

شیوه‌های تأمین مالی شرکتها در شرایط کنونی بازار سرمایه ایران



دکتر علی جهان‌خانی

بکارگیری بهینه منابع و بسنده بودن بازده و ریسک شرکت برای بیشینه کردن ارزش آن. مدیران از دو راه می‌توانند ارزش شرکت را بیشینه کنند. یکی از راه افزودن بر بازده شرکت و دیگری کاستن از ریسک و عدم قطعیت‌های مرتبط با دستیابی به بازده مورد انتظار.

تحولات چند سال اخیر در اقتصاد ایران آثار چشمگیری بر مدیریت مالی شرکتها گذاشته است. یکی از این تحولات افزایش نرخ ارز و سطح عمومی قیمت‌ها در اقتصاد است. این رویداد باعث افزایش میزان سرمایه

تکنیکهای مدیریت مالی در اداره امور شرکتها بیش از پیش ضرورت دارد. در این شرایط به کارگیری بهینه منابع محدود سرمایه - از نظر صاحب‌منظران رشته مدیریت مالی - بسیار مهم است. از نظر علم مدیریت مالی وظیفه مدیران مالی از دو جزئی تشکیل می‌شود. یکی اطمینان از مطلوب بودن حجم و ترکیب داراییهای شرکت است (که در ادامه این نوشتار توضیحاتی ارائه خواهد شد که آشکار می‌سازد موضوع حجم و ترکیب داراییها در اداره امور مالی شرکت از اهمیت بسیاری برخوردار است) و دومی اطمینان از

دورنمایی که کارشناسان از وضعیت اقتصادی کشور ارائه می‌کنند امیدوارکننده نیست و خبر از بروز مشکلات فراوانی در زمینه تأمین منابع ارزی و ریالی برای شرکتها می‌دهد. در چنین شرایطی بهره‌گیری از



مورد نیاز در شرکتها شده است، چرا که نیاز به سرمایه برای آغاز فعالیتی در سال ۷۳ نسبت به سرمایه‌گذاری در فعالیتی همسان در ۵ سال پیش، چندین برابر گشته است. این تغییر آثار مهمی بر تمامی شرکتها داشته است. به عنوان مثال شرکتی که با دلار ۷۰ ریال، یک میلیون دلار مواد اولیه از خارج می‌خرید جمعاً به ۷۰ میلیون ریال سرمایه در گردش نیاز داشت. ضمناً در آن زمان بانکها نیز اعتبار مناسبی در اختیار چنین شرکتی قرار می‌دادند و شاید شرکت می‌توانست با برخورداری از ۲۰ میلیون ریال نقدینگی یک میلیون دلار مواد اولیه مورد نیاز خود را به آسانی تهیه کند. در حالی که اگر همان شرکت بخواهد در زمان حاضر یک میلیون دلار مواد اولیه بخرد به سرمایه در گردش معادل ۱,۷۰۰ میلیون ریال نیاز دارد. و چنانچه این شرکت ناگزیر باشد که از طریق بازار آزاد مبلغ خرید را به فروشنده‌ای که به اعتبار ایران اعتماد ندارد پردازد به مبلغی نزدیک به ۳,۵۰۰ تا ۴,۰۰۰ میلیون ریال نیاز دارد. بدین ترتیب تحولات اخیر در اقتصاد ایران سبب شده است که نیاز شرکتها به سرمایه در شدت افزوده شود. افزایش نیاز به سرمایه در شرایطی روی داده است که بانکها نیز منابع مالی بسنده برای تأمین نیاز مالی شرکتها ندارند و بیشتر شرکتها در این زمینه با مشکلات بسیاری روبرویند و بانکها را در این زمینه مقصر می‌دانند در روزنامه‌ها نیز می‌خوانیم که وزیران صنایع به سیستم بانکی اعتراض می‌کنند که چرا منابع مالی بسنده در اختیار شرکتها قرار نمی‌دهند. البته باید

یادآور شد که شرکتها در کشورهای غربی برای تأمین نیازهای مالی خود نباید تنها به دریافت وام و اعتبار از بانکها متوسل شوند، بلکه وام بانکی تنها یکی از منابع تأمین مالی در این‌گونه کشورهاست. در این کشورها بازار مالی آنقدر رشد و توسعه پیدا کرده است که شرکتها می‌توانند مستقیماً به بازار مالی مراجعه کنند و نیازهای مالی خود را از راه انتشار و فروش اوراق بهادار تأمین کنند. افزون بر این در کشورهای غربی مؤسسات مالی دیگری مانند شرکت‌های بیمه، صندوقهای بازنشستگی، سازمانهای تأمین اجتماعی و مؤسساتی که نقش واسطه مالی ایفا می‌کنند وجود دارند که سهم چشمگیری در دادن وام، اعتبار و تسهیلات به شرکتها دارند. متأسفانه در ایران این‌گونه مؤسسات در این زمینه‌ها فعالیتی ندارند و بازار مالی در ایران رشد نکرده است. در شرایط کنونی مکانیزمهای انتشار و فروش اوراق بهادار و سازماندهی مناسب برای این کار وجود ندارد. بارها آگهی‌هایی برای فروش و پذیره‌نویسی سهام شرکتها در روزنامه‌ها مشاهده می‌شود که دائماً تکرار می‌شوند و این بیانگر آن است که استقبال زیادی از خرید سهام نشده است. با اینکه برخی از این شرکتها را یکی از وزارتخانه‌ها یا شرکت‌های دولتی پشتیبانی می‌کنند تا نشان دهند که سرمایه‌گذاری در شرکت مورد نظر تقریباً ریسک ندارد. باز هم استقبالی از آن نمی‌شود. از جمله یکی از شرکتها پس از چند نوبت انتشار آگهی پذیره‌نویسی، برای آن که به سرمایه‌گذاران اطمینان دهد که سرمایه‌گذاری در این شرکت ریسک ندارد، اعلام کرد که آماده است سهام سرمایه‌گذاران را به قیمت اسمی به اضافه سود تضمین شده بانکی بازخرید کند. اقدامی که از نوآوری و خلاقیت برخوردار بود، با این حال سرمایه‌گذاران از آن استقبال نکردند. این وضع نشانه آن است که بازار سرمایه ما دوران

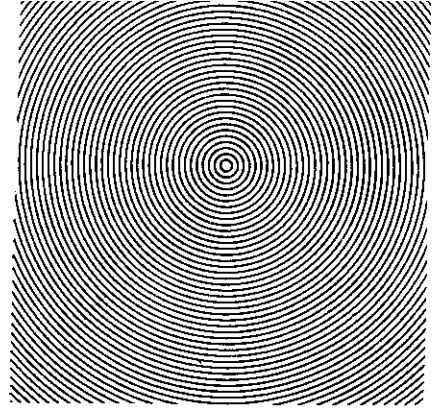
کودکی را می‌گذراند و هنوز به مرحله بلوغ نرسیده است که بتواند جوابگوی نیاز مالی شرکتها باشد.

رویداد تعیین‌کننده دیگر در اقتصاد ما افزایش نرخ بهره و هزینه سرمایه است. بانکها در چهارچوب سیاستهای تعدیل اقتصادی دست به افزایش تدریجی نرخ بهره و رساندن آن به نرخ تعادلی زدند. در اثر این اقدام نرخ هزینه تسهیلات اعتباری که ۸،۶ یا ۱۲ درصد بود برای فعالیتهای مختلف تا ۱۸ و ۲۴ درصد در اعطای تسهیلات مورد نیاز فعالیتهای خدماتی حتی بیش از اینها افزایش یافت.

تحول دیگری که در بازار سرمایه ایران در چند سال گذشته روی داد رونق بورس اوراق بهادار بود. در این دوره بسیاری از شرکتها در بورس پذیرفته شدند و بسیاری از شرکت‌هایی که قبلاً پذیرفته شده بودند اما غیرفعال یا نیمه فعال بودند فعال شدند و سهامشان مورد معامله قرار گرفت. رونق مجدد بورس اوراق بهادار سبب شد که آن دسته از مدیران شرکتها که به نادرست فکر می‌کردند سرمایه صاحبان سهام منبع مالی بدون هزینه و بدون دردسری است؛ متوجه شوند که این نوع سرمایه اتفاقاً از گرانترین منابع مالی است و سهامداران از پرتوقع‌ترین تأمین‌کنندگان مالی هستند و بازدهی مورد انتظار سهامداران به مراتب بیشتر از بهره‌ای است که بانکها مطالبه می‌کنند. زیرا سهامداران با برخورداری از اختیار تصویب تقسیم سود به هر میزان تأثیر مالی پیشینی‌ناپذیری بر منابع شرکت می‌گذارند. بررسی خط‌مشی تقسیم سود شرکتها در سالهای اخیر نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که قبلاً تا حد امکان از تقسیم کردن سود خودداری می‌کردند در سالهای اخیر به تقسیم حداکثر سود روی آورده‌اند و تقسیم سود یکی از مصارف عمده وجوه در این شرکتها

99 بزیند





شده است. این امر مدیران را متوجه کرد که سرمایه صاحبان سهام یکی از منابع گران مالی است و در به کارگیری آن باید دقت بسیار کرد.

به مرحل این تحولات اهمیت سرمایه به عنوان یکی از عوامل اصلی تولید و ضرورت دقت بسیار در به کارگیری آن را آشکار ساخت. در اقتصاد خوانده ایم که عوامل تولید عبارتند از: کار، سرمایه، مواد، ماشین و... اما برای عامل سرمایه اهمیت کمتری قائل بوده ایم. منتها در شرایط کنونی که بیشتر شرکتها با مشکل کمبود نقدینگی و سرمایه روبرو هستند، به این عامل توجه بیشتری می شود.

اما مشکل نقدینگی زمانی آشکار می شود که مؤسسه اقتصادی بخواهد داراییهای خود را افزایش دهد و برای این منظور به تأمین مالی نیاز پیدا کند. نخستین اقدام در این زمینه این است که اطمینان حاصل شود آیا از داراییهای شرکت بخوبی استفاده می شود؟ ممکن است با انجام چنین بررسی آشکار شود که شرکت به داراییهای جدید نیاز ندارد و در صورت بهره برداری بهینه از داراییها می تواند تولید را افزایش دهد.

بررسی وضعیت شرکتها نشان می دهد، که مشکل اصلی آنها تأمین مالی برای سرمایه در گردش و بویژه خرید مواد اولیه است. راهیابی برای حل این مشکل نیز در بیشتر اوقات به این نتیجه می رسد که در شرایط کنونی تأمین یکباره مواد اولیه برای ۶ ماه یا یک سال مصرف امکانپذیر نیست. بلکه باید سفارشهای خرید را به سفارشهای کوچکتر تقسیم کرد. اهمیت این موضوع در افزودن بر کارایی و بازده شرکتها به ابداع روشهایی انجامیده است که موجودی مواد اولیه تنها

برای چند ساعت مصرف نگهداری می شود. در حالی که مؤسسات اقتصادی و شرکتها در ایران می کوشند تا برای یک سال مواد اولیه تهیه کنند. اگر در زمان ارزانی دلار چنین کاری توجیه داشت، در شرایط کنونی که هم دلار گران شده و هم هزینه سرمایه افزایش چشمگیری یافته است، باید در این شیوه تجدیدنظر کرد و با تقسیم سفارشها به سفارشهای کوچکتر، نیاز مالی شرکت را تعدیل کرد. همچنین باید بررسی نمود که آیا می توان به جای خرید ماشین آلات جدید با ظرفیت بالاتر از ماشین آلات موجود استفاده کرد و آیا به جای افزودن بر تأسیسات موجود می توان از طریق تعمیرات بموقع و انجام کارهای مهندسی بر ظرفیت همین تأسیسات افزود. همچنین باید بررسی کرد که آیا داراییهای بلااستفاده یا ماشین آلاتی در شرکت وجود دارد که تا دو سال دیگر مورد نیاز نباشد، یا آیا شرکت دارای ساختمان، دفترهای فروش و داراییهایی هست که مورد استفاده قرار نگیرد. در این صورت شاید بتوان با فروش اینگونه داراییها نیاز شرکت به دریافت وام را کاهش داد. به این ترتیب دست کم بخشی از مشکل کمبود سرمایه شرکت از راه استفاده بهینه از سرمایه های موجود برطرف می شود. بیشتر شرکتها تعداد درخور توجهی وسایل نقلیه مانند اتوبوس، مینی بوس، کامیون و مانند اینها دارند. یکی از راههای تأمین مالی، فروش اینگونه داراییها و تأمین خدمات مورد نیاز از راه اجاره است. البته روی آوردن به این شیوه ها، مستلزم انجام بررسیهای امکانسنجی و توجیه پذیری اقتصادی آن است. برای مثال در صورتی که برآورد شود، که از راه فروش وسایل نقلیه بخشی از نیاز شرکت به منابع مالی رفع می شود، باید مطمئن شد در منطقه ای که شرکت در آن قرارداد، تأمین خدمات مورد نیاز به شیوه اجاره با قیمت مناسب امکانپذیر و ارزاتر از نگهداری و بهره برداری از وسایل

نقلیه موجود هست یا خیر. آشکار است که استفاده از هریک از وسایل نقلیه مستلزم استخدام راننده و تحمل هزینه تعمیر و نگهداری، بیمه و مانند اینهاست که در موارد بسیاری ممکن است هزینه اجاره وسیله نقلیه به نسبت زمان استفاده از آن کمتر از هزینه های برشمرده بالا باشد. در این بررسیها فایده استفاده از وجوه حاصل از فروش داراییهای یاد شده نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

به مرحل توجه به هزینه سرمایه از مهمترین ملاحظات است که باید در تأمین سرمایه مورد توجه قرار گیرد، عاملی که در سالهای گذشته در ایران مورد توجه نبوده است. در این راستا باید اطمینان حاصل کرد که سودی که از سرمایه گذاری عاید می شود بیش از هزینه سرمایه است. البته باید توجه داشت که هزینه سرمایه تنها سود بانکی را دربر نمی گیرد، چرا که سرمایه شرکت از منابع مختلفی تأمین می شود، که یکی از آنها بانک است. یکی دیگر از منابع، سرمایه سهامداران است که همانگونه که گفته شد هزینه آن به مراتب بیشتر از هزینه وام است یعنی در زمان حاضر بهره وامها ۱۸ درصد است، در حالی که هیچ سهامداری حاضر نیست در مؤسسه ای سرمایه گذاری کند که نرخ بازده آن کمتر از ۲۵٪ باشد.

تفسیر این رفتار سهامداران این است که شرکتها باید به سرمایه سهامداران دست کم ۲۵ درصد سود بپردازند. البته در این زمینه مسائل مالیاتی و صرفه جوییهای مالیاتی نیز نقش دارند که از بحث درباره آن در این نوشته صرف نظر می کنیم. منتها اگر فروش داراییها یا بهینه کردن میزان موجودیها و اقداماتی از این قبیل تمامی نیازهای مالی مدیریت را برطرف نکند، باید برای تأمین بقیه نیازهای مالی شرکت از الگوهایی که دانش مدیریت مالی ارائه کرده است بهره گرفت تا ترکیب بهینه ای از منابع فراهم آید.

در طبقه‌بندی‌های متداول منابع مالی، با سه‌گونه منبع مالی روبه‌رویم. اول منابع مالی که ظاهراً هزینه‌ای ندارد؛ که استفاده از این‌گونه منابع بسیار به نفع شرکت است. چرا که منابع بدون هزینه سبب می‌شوند هزینه سرمایه کاهش یابد و سود سهامداران و ارزش سهام افزایش یابد. این‌گونه منابع عبارتند از:

۱. بستانکاران تجاری: که در اثر خرید نسبه کالا از عرضه‌کنندگان مواد اولیه و تجهیزات و ماشین‌آلات ایجاد می‌شود. اما اینکه تا چه میزان می‌توان از این منبع استفاده کرد به شرایط رقابتی حاکم بر بازار کالای مورد نیاز شرکت بستگی دارد. اگر بازار کالای مورد مصرف شرکت بازاری رقابتی باشد و فروشندگان آن به فروش محصولاتشان به شرکت علاقه‌مند باشند، امکان خرید نسبه برای شرکت وجود دارد و جلب موافقت فروشنده برای پرداخت بهای کالا در مدتی طولانیتر امکانپذیر است. بدین ترتیب شرکت از منبع مالی ظاهراً بدون هزینه‌ای بهره‌مند می‌شود.

۲. پیش‌دریافت از مشتریان: موفقیت این روش به موقعیت محصولات شرکت و میزان برتری آن در بازار بستگی دارد. آشکار است که هر چه قدرت انحصاری شرکت در بازار بیشتر باشد، این شیوه تأمین مالی امکانپذیرتر خواهد بود. تجربه تأمین مالی به این شیوه بویژه در سالهای اخیر در شرکت‌های خودروسازی رواج داشته است و این‌گونه شرکت‌ها بخش درخور توجهی از نیازهای مالی‌شان را از این راه برطرف کرده‌اند.

۳. هزینه‌های پرداخت هزینه‌های تحقق یافته خود را به بعد موکول می‌کنند.

نکته درخور توجه در کاربست شیوه‌های برشمرده این است که این شیوه‌ها ممکن است در ظاهر بدون هزینه باشند ولی در مواردی هزینه آنها به مراتب گرانتر از منابع مالی دیگر باشد. برای مثال در مورد

پیش‌دریافت از خریداران اتومبیل که شرکت بهای اتومبیل را ۶ ماه یا ۱۲ ماه قبل از تحویل خودرو دریافت می‌کند، ممکن است روند بازار به گونه‌ای باشد که در این مدت بهای اتومبیل به میزان چشمگیری افزایش یابد و در این صورت سود حاصل از تفاوت قیمت اتومبیل ممکن است بسیار بیشتر از هزینه تأمین مالی از بانکها باشد. در نتیجه هزینه تأمین مالی از محل پیش‌دریافت مشتریان بیش از هزینه بهره تسهیلات بانکی خواهد بود. این نتیجه‌گیری احتمالاً صحیح است چرا که به‌طور معمول هزینه سرمایه اشخاص بیش از نرخ بهره بانکی است. همگان آگاهند که نرخ مبادله پول در بازار غیررسمی سرمایه در ایران حدود چهار درصد در ماه است در نتیجه کسی که برای مثال یک میلیون تومان به عنوان پیش‌پرداخت به شرکت ایران خودرو می‌پردازد دقیقاً مراقبت می‌کند که سودی که از محل تفاوت قیمت اتومبیل بدست می‌آورد بیش از سود چهار درصد در ماه در مهلت انتظار باشد. البته در بعضی مواقع شرکت‌ها با آگاهی از این امر باز ترجیح می‌دهند از این منبع واقعاً گران استفاده کنند و این زمانی است که شرکت حق فروش اتومبیل‌های تولید خود به قیمت روز را ندارد و مجبور است محصولات خود را به قیمتی که دولت یا سازمانی مسئول تعیین کرده بفروشد. در چنین وضعی شرکت سعی می‌کند قسمتی از سود خریدار خوش‌شانس را از طریق پیش‌دریافت قیمت خودرو وصول کند. در این‌گونه شرایط پیش‌دریافت از مشتری بهترین شکل تأمین مالی است.

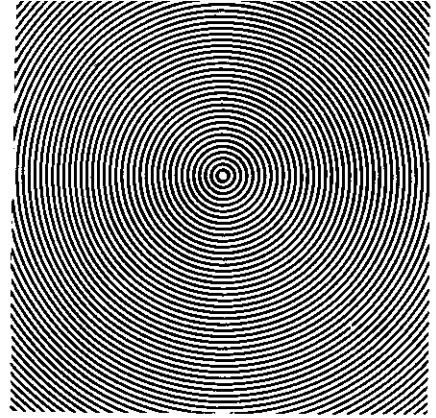
گروه دوم منابع داخلی شرکت است. منابع داخلی شرکت‌ها عبارتند از سود اندوخته شده و هزینه‌های غیر نقدی مانند استهلاک. تحقیقات در کشورهای مختلف نشان داده است که منابع مالی داخلی یکی از عمده‌ترین منابع مالی شرکت‌هاست که نزدیک به ۶۰ - ۷۰ درصد نیاز مالی آنها را مرتفع می‌کند. سهولت

به‌دست آوردن این منبع مالی، برگرایش استفاده از آن افزوده است زیرا تنها کافی است که موافقت سهامداران در مورد تقسیم نکردن سود جلب شود و سود تقسیم نشده مجدداً در شرکت سرمایه‌گذاری شود. این شیوه بویژه در بازارهای سرمایه تکامل نیافته مانند بازار سرمایه ایران رایجتر است. چرا که مدیران شرکت آگاهند چنانچه سود تقسیم شود برای تأمین منابع مالی از محل‌های دیگر با دشواریهای بسیار روبه‌رو خواهند شد. در حالی که در کشورهایی که دسترسی به بازار سرمایه آسانتر است شرکت‌ها با اطمینان خاطر سود شرکت را تقسیم می‌کنند، زیرا اطمینان دارند که در صورت روبه‌رو شدن با کمبود نقدینگی با مراجعه به بازار سرمایه می‌توانند نیاز خود را برطرف کنند. در این‌گونه کشورها حتی بعضی شرکت‌ها با وجود دسترسی به منابع مالی خارجی ترجیح می‌دهند که از آنها استفاده نکنند، زیرا استفاده از این منابع آنها را با پرس‌وجو و تفحص سرمایه‌گذاران روبه‌رو خواهد ساخت.

منبع سومی که شرکت‌ها می‌توانند از آن بهره‌مند شوند منابع مالی خارج از شرکت است که دریافت وام از مؤسسات مالی و یا انتشار اوراق قرضه و فروش آن به عموم، انتشار سهام ممتاز و بالاخره انتشار سهام عادی را دربر می‌گیرد. چنانکه همگان آگاهند، استفاده از وام در ایران در چارچوب عقود بانکی بدون ربا امکانپذیر است. منتها استفاده از ابزارهای مالی متنوع مانند اوراق مشارکت یا اوراق قرضه در ایران با پاره‌ای ابهام‌های شرعی روبه‌روست. البته چندسالی است که مسئولان بانک مرکزی امکان انتشار اوراق جدیدی بنام اوراق مشارکت یا اوراق سرمایه‌گذاری را نوید داده‌اند که تاکنون به دلایلی تحقق نیافته است.*

ورق بزیند

* در زمان چاپ و انتشار این مقاله انتشار اوراق مشارکت طرح توسعه خیابان نواب به‌اجرا گذاشته شد.



به رغم وجود محدودیتها یا ابهاماتی در زمینه استفاده از ابزارهای متنوع مالی در ایران بررسی ویژگیها و کارکرد آنها و نوآوریهای که در این زمینه در کشورهای مختلف به کار بسته شده ضروری به نظر می‌رسد. در مقدمه این بررسی ضروری است توضیح داده شود چرا انواع گوناگون اوراق بهادار پدید آمده است، چرا تنها از سهم عادی برای تأمین مالی استفاده نمی‌شود و دلیل به وجود آمدن سهم ممتاز یا اوراق قرضه یا تنوع بسیار در اوراق قرضه و نیز در اوراق بهادار چیست؟ این تنوع اوراق بهادار از نیازهای متفاوت سرمایه‌گذاران سرچشمه می‌گیرد همان‌گونه که سلیقه افراد در مورد انواع اتومبیل متفاوت است و هر گروهی نوع خاصی را می‌پسندد، اوراق بهاداری هم که شرکتها منتشر می‌کنند به دلیل خواستها، نیازها و سلیقه‌های متفاوت سرمایه‌گذاران با یکدیگر متفاوتند. سرمایه‌گذاران از ریسک‌پذیری متفاوتی برخوردارند؛ چنانکه عده‌ای رویکردی بسیار محافظه‌کارانه به سرمایه‌گذاری دارند و تا اندازه محدودی ریسک می‌پذیرند این گروه از سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند پس‌اندازشان که مدتها در فراهم آوردن آن کوشیده‌اند با مخاطره‌ای رو به رو نباشد، در نتیجه در جستجوی اوراق بهاداری با ریسک اندک مانند اوراق قرضه می‌باشند. برخی نیز بنا به موقعیت اجتماعی و وضعیت مالی و ویژگیهای شخصی آمادگی بیشتری برای قبول ریسک دارند و سرمایه‌گذاری همراه با ریسک متوسط و بالا را جستجو می‌کنند. این گروه سرمایه‌گذاران علاقه‌مند نیستند که در مدت زمانی طولانی ثروتمند شوند. حتی از نظر روانی از هیجانی که سرمایه‌گذاری پر ریسک برای آنان پدید می‌آورد لذت می‌برند. از همین روست که

اوراق بهادار متنوع پدید آمده است. این تنوع به شرکتها و مؤسسات اقتصادی این امکان را می‌دهد که برای تأمین مالی از اوراق بهادار یا ابزارهای مالی متناسب سلیقه و ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران استفاده کنند. تحقیقات نشان داده است که بیشتر مردم محافظه‌کارند یعنی غالباً علاقه‌مندند پس‌اندازها و منابع خود را در سرمایه‌گذاریهای کم‌ریسک به کار ببندازند. البته این گروه فرصت مناسبی را برای سرمایه‌گذاران ریسک‌پذیر در راستای سرمایه‌گذاری در فعالیتهای پرریسک فراهم می‌آورند و سبب می‌شوند که گروههای اخیر بازده بیشتری به دست آورند. تحقیقات همچنین نشان داده است که در تمامی کشورها سرمایه‌گذارانی که ریسک بیشتری پذیرفته‌اند، بازده بیشتری هم به دست آورده‌اند. به بیان دیگر ریسک همواره از پاداش مناسبی برخوردار بوده و ریسک بیشتر سود بیشتری در بر داشته است. برای مثال کسانی که سهم عادی خریدند بازدهی بیش از بازده سپرده سرمایه‌گذاری بلندمدت در بانک به دست آورده‌اند.

صرف‌نظر از میزان ریسک و بازده انواع اوراق بهادار، هریک از این اوراق دارای ویژگیهای متفاوتی است که به ترتیب به معرفی ویژگیهای آنها می‌پردازیم.

اوراق قرضه آن دسته از اوراق بهاداری است که به دارنده آن سود از پیش تعیین شده و ثابت تعلق می‌گیرد. این اوراق دارای سررسید مشخصی است و منتشرکننده آن متعهد است که در زمانهای معین سود تعیین شده را بپردازد. و در سررسید نیز ارزش اسمی قرضه را بازپرداخت کند. مشخص بودن مقدار سود دارندگان اوراق قرضه و اولویت بازپرداخت اصل و سود اوراق قرضه نسبت به سایر سهامداران این اوراق را از دیدگاه سرمایه‌گذاران در ردیف اوراق بهادار کم‌ریسک قرار می‌دهد و البته به دلیل ریسک

اندک، بازده کمتری نیز دارند. به همین دلیل اوراق قرضه در شمار ارزاترین منابع مالی است. افزون بر اینها دارندگان اوراق قرضه، از حقوق مالکیت نسبت به شرکت برخوردار نیستند و به دلیل الزام منتشرکننده به بازپرداخت اصل و فرع آن، تنها زمانی می‌توانند بر داراییهای شرکت ادعا داشته باشند، که شرکت از بازپرداخت تعهداتش ناتوان بماند و در موقعیت ورشکستگی و تصفیه قرار گیرد. در چنین شرایطی چنانکه گفته شد، دارندگان اوراق قرضه برای دریافت اصل و سود اوراق از محل فروش داراییها از اولویت برخوردارند. همچنین آشکار است تا زمانی که شرکت سود ثابت این اوراق را نپردازد، نمی‌تواند سودی به سهامداران بپردازد. به این ترتیب دارنده اوراق قرضه با ریسک اندکی روبه‌روست. اما، در مقابل شرکت منتشرکننده این اوراق قرضه باید ریسک زیادی را بپذیرد، زیرا متعهد می‌شود که از محل سودهای نامعلوم آینده مبلغ مشخصی به اصل و فرع این اوراق پرداخت کند و این احتمال وجود دارد که به دلیل کاهش سود و جریانات نقدی و احتمال بروز ناتوانی نتواند تعهدات خود را بموقع انجام دهد و در نتیجه در معرض ریسک ورشکستگی یا مالی قرار گیرد. بنابراین در تأمین مالی به این شیوه باید احتیاط کرد و آن‌قدر وام گرفت که نسبت به امکان بازپرداخت اصل و فرع اوراق از محل عایدات نامعلوم شرکت اطمینان وجود داشته باشد.

سهم ممتاز در ایران به شکلی که در دنیا رایج است متداول نیست. منظور از سهم ممتاز در عرف سایر کشورها سهامی است که دارای سود ثابت و معینی باشد. به این ترتیب سود سهامداران ممتاز از پیش تعیین شده است و از این نظر شبیه اوراق قرضه است. متنها پرداخت سود به سهامداران ممتاز تعهد الزام‌آوری نیست یعنی اگر شرکت سود

نداشته باشد می‌تواند سودی به سهامدار ممتاز پرداخت نکند. از همین روست که عده‌ای عقیده دارند که سهام ممتاز مغایرتی با موازین فقهی ندارد و می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای تأمین مالی در شرایط موجود به‌کار گرفته شود. سهام ممتاز از حقوق مالکیت در شرکت برخوردار نیست. یعنی سهامدار ممتاز در سود و داراییها شریک نیست و بر اداره امور شرکت کنترل ندارد، و در مجامع نیز حق رای ندارد. به‌مرحال در عرف کلاسیک سهامدار ممتاز به دلیل دریافت نکردن سود نمی‌تواند شرکت را تحت تعقیب قرار دهد. منتها سهامداران ممتاز قبل از سهامداران عادی مطالباتشان را دریافت می‌کنند. چه از محل سود در زمان تداوم فعالیتها و چه از محل فروش داراییها در زمان توقف فعالیتها. شرکتی که هم سهامدار ممتاز و هم سهامدار عادی داشته باشد نخست باید سود سهامدار ممتاز را بپردازد و اگر چیزی باقی ماند به سهامداران عادی پرداخت کند.

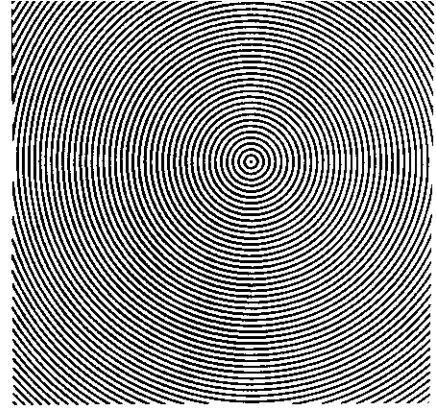
سهام عادی گونه‌ای از اوراق بهادار است که همگان با آن آشنایی دارند و تمامی شرکتهای سهامی در ایران سرمایه خود را در قالب این نوع سهم فراهم می‌آورند. این نوع سهم به‌طور کامل از حقوق مالکیت برخوردار است، کسانی که سهام جدید شرکت را می‌خرند حق مشارکت در سود را به‌دست می‌آورند. یعنی با خرید سهم جدید از همان حقوق سهامداران قبلی برخوردار می‌شوند. پرداخت سود سهام عادی مشروط به وجود سود قابل تقسیم و تصویب مجمع عمومی صاحبان سهام در مورد تقسیم سود است. البته قانون تجارت ایران پیشینی کرده است که اگر شرکتی سود داشته باشد باید دست‌کم ده درصد آن را بین سهامداران تقسیم کند. سهامداران عادی مالکان واقعی مؤسسه‌اند و البته آخرین مدعیان نسبت به داراییهای آن شمرده می‌شوند. بنابراین اگر شرکت

ورشکست شود نخست حق و حقوق طلبکاران و سهامداران ممتاز و سپس ادعای سهامداران عادی از محل آنچه باقی مانده است پرداخت می‌شود.

جمع‌بندی مطالب پیشگفته بیانگر آن است که از دیدگاه شرکت ریسک اوراق قرضه بیش از سایر اوراق است و افزایش بدهی ریسک ورشکستگی و مالی را افزایش می‌دهد. سهام ممتاز در ردیف بعد قرار می‌گیرد و سرانجام کم‌ریسک‌ترین نحوه تأمین مالی سهام عادی است. شرکتی که تنها منبع مالی آن سهام عادی است، احتمال ورشکستگی کمتر است چون از بابت اوراق بهادار به کسی تعهد ندارد. بنابراین بقا و ادامه حیات چنین شرکتی به مراتب بیشتر از شرکتی است که منابع مالی خود را از طریق اوراق قرضه فراهم آورده باشد.

بنابر آنچه گفته شد، شناخت ابزارهای مالی و یا اوراق بهادار به‌منظور تعیین ترکیبی بهینه از منابع مالی، اهمیت بسیار دارد. گفته شد که ارزانه‌ترین منبع مالی وام یا اوراق قرضه است. بنابراین در صورتی که کاهش هزینه سرمایه و افزودن بر سود سهامداران مورد نظر باشد باید به سوی بیشترین استفاده از وام یا اوراق قرضه رفت. اوراق قرضه یا وام به دو دلیل ارزان است: یکی اینکه این دو منبع از نظر سرمایه‌گذار ریسک کمی دارند و بهره مورد انتظار وام‌دهنده پایتتر از نرخ بازده مورد انتظار سهامدار است، دوم این‌که بنابر مقررات مالیاتی، هزینه بهره مالیاتی قابل قبولی است، و سبب می‌شود که شرکت مالیات کمتری بپردازد. به بیان دیگر صرفه‌جویی مالیاتی در استفاده از این دو منبع سبب می‌شود که استفاده از آنها ارزاتر باشد و بر سود سهامداران بیفزاید. منتها پیشینه کردن سود سهامداران هدف بسنده نیست، بلکه باید به درجه ریسک یا عدم اطمینان نسبت به سودی که به سهامدار پرداخت می‌شود نیز توجه شود. شرکتی که به

میزان درخور توجهی از وام استفاده می‌کند، پرداخت بهره ثابتی را از محل سودی که دستیابی به آن با عدم اطمینان روبه‌روست، تعهد می‌کند، چرا که به‌طور قطع نمی‌توان پیشینی کرد که شرکت در آینده چقدر سود خواهد داشت، در حالی که شرکت متعهد است بهره ثابتی را به خریداران اوراق قرضه و وام‌دهندگان بپردازد. در این صورت سود سهامداران نوسان زیاد پیدا خواهد کرد. بدین ترتیب سهامدار از سوی خرسند است که شرکت به وام مورد نظرش دست می‌یابد و چون سود مورد انتظارش افزایش می‌یابد، و از سوی دیگر نگران ریسک بیشتر سود خویش است. یعنی سهامدار اطمینان ندارد که سود پیشینه را به‌دست می‌آورد در صورت افزایش بی‌رویه بدهی، ریسک بالا سبب می‌شود که ارزش سهام شرکت احتمالاً کاهش یابد. در این باره می‌توان گفت که سودمندی استفاده از وام تا جایی است که افزایش بازدهی سهام از افزایش ریسک ناشی از بدهی بیشتر باشد. چنین رویکردی در چارجوب توجه و کنترل ساختار بهینه و مطلوب سرمایه امکانپذیر است. جدول زیر عوامل مؤثر بر انتخاب ساختار سرمایه را نشان می‌دهد. در بررسی ساختار سرمایه باید به عوامل مؤثر بر این ساختار توجه نمود. این عوامل عبارتند از درجه ریسک ورشکستگی، افزایش سود سهامداران، کاهش کنترل عملیاتی، انعطاف‌پذیری مالی و بالاخره انطباق با نیازهای کوتاهمدت. اینها عواملی هستند که در طراحی ساختار سرمایه دخالت دارند. در مورد درجه ریسک ورشکستگی چنانکه گفته شد اوراق قرضه به خاطر الزام به پرداخت بموقع اصل و فرع ریسک بسیاری دارد. چنانچه شرکت در انتخاب ساختار سرمایه نگران ریسک ورشکستگی باشد، بهتر است از انتشار و فروش اوراق قرضه خودداری کند، درحالی‌که اگر به انتشار سهام ممتاز



دست بزنند، ریسک ورشکستگی به دلیل این که پرداخت سود الزامی نیست افزایش نمی‌یابد، و سرانجام سهام عادی به‌طور کلی موجب افزایش ریسک ورشکستگی نمی‌شود. در نتیجه برحسب اینکه شرکت تا چه اندازه به ریسک ورشکستگی اهمیت می‌دهد باید در انتخاب ابزار مالی موردنظر دقت کند و این انتخاب به درجه‌گریز از ریسک مدیران و سهامداران بستگی دارد. اگر نرخ بازده سرمایه‌گذاری شرکتی بیش از بهره وام باشد، مابه‌التفاوت نرخ بازده و نرخ بهره وام نصیب سهامداران می‌شود. بنابراین اوراق قرضه از این نظر مناسبترین شیوه تأمین مالی است. اوراق قرضه و سهام ممتاز به دلیل این که سود ثابت دارند سبب پیشینه شدن سود سهامداران می‌شوند، البته باید توجه داشت که ریسک سهامدار ممتاز بیشتر از ریسک دارنده قرضه است. از همین روست که سود مورد انتظار سهامدار ممتاز بیش از بهره وامدهنده است، یا به بیان دیگر سهام ممتاز منبع گرانتری است. تأمین مالی از طریق انتشار سهام عادی به دلیل این که سهامداران جدید در سودهای آینده شریک هستند، در میزان سود هر سهم تأثیری ندارد. در این مورد عامل کنترل بر عملیات شرکت که به حق رأی مربوط می‌شود اهمیت پیدا می‌کند. وامدهندگان و دارندگان اوراق قرضه به‌طور طبیعی حق رأی در مجامع شرکت ندارند. بنابراین نمی‌توانند در انتخاب اعضای هیئت‌مدیره و نحوه اداره شرکت و تعیین سیاستهای شرکت دخالت کنند. از همین روست که شرکت‌های سهامی خاص که به صورت خانوادگی اداره می‌شوند علاقه‌ای ندارند سهام جدید را به دیگران بفروشند و انتشار اوراق قرضه یا گرفتن وام را مناسبترین شیوه تأمین مالی می‌دانند. البته دارندگان

سهام ممتاز نیز چنانچه در اساسنامه چنین حقی برایشان آنان پیشینی نشده باشد معمولاً در مجمع شرکتها حق رأی ندارند. و تا زمانی که سودشان را بموقع دریافت می‌کنند دخالتی در اداره شرکت نمی‌کنند. اما شرکتی که سهام عادی را به دیگران می‌فروشد، موجبات کاهش کنترل سهامداران کنونی را فراهم می‌سازد. از این روست که در این‌گونه موارد سهامداران عمده که کنترل عملیات شرکت را در دست دارند ممکن است به آسانی با فروش سهام شرکت به دیگران موافقت نکنند. یکی دیگر از ملاحظات در انتخاب روش تأمین مالی حفظ انعطافپذیری تأمین مالی در آینده است. منظور این است که امروز به‌گونه‌ای تأمین مالی شود که در آینده بتوان از گزینه‌های دیگری که به مصلحت بود استفاده کرد. گفته شد که شرکتها باید در گرفتن وام جانب اعتدال را نگه دارند. مفهوم این گزاره این است که شرکتها از جنبه اصولی نمی‌توانند بیش از ظرفیت خود وام بگیرند. از این رو اگر شرکتی در سال ۱۳۷۳ در حد ظرفیت استقراض خود وام گرفت، در سال بعد نمی‌تواند از وام استفاده کند و در صورت نیاز به منابع مالی افزون بر ظرفیت استقراض ناگزیر باید با انتشار سهام در رفع نیاز مالی خود بکوشد. از همین روست که گفته می‌شود، وامی که در هر سال دریافت می‌شود از انعطافپذیری شرکت در تأمین مالی آینده می‌کاهد و بسیاری از شرکتها حاضر نیستند انعطاف مالی خود را از دست بدهند. بویژه در بازارهایی که رقابت شدیدی جریان دارد و شرکتها ناگزیرند هر سال پروژه‌های جدیدی به اجرا درآورند که از این طریق بتوانند موقعیت خود را در شرایط رقابتی محفوظ بدارند. انعطافپذیری از جمله عوامل برتری یافتن بر رقیبان است این امر تا آنجا اهمیت دارد که ممکن است شرکتها حتی منبع مالی گرانی را به‌کار بگیرند که انعطافپذیری خود را در آینده حفظ کنند.

بیشتر اوراق بهادار یاد شده از نوع درازمدت است و وجوه حاصل از انتشار این‌گونه اوراق برای مدت طولانی نزد شرکت باقی می‌ماند. از جمله سرسید اوراق قرضه معمولاً ۱۰ تا ۲۰ سال است. سهام ممتاز و سهام عادی سرسید ندارد و وجوه حاصل برای همیشه نزد شرکت باقی می‌ماند. در نتیجه اگر نیازهای مالی شرکتی در طول زمان متغیر باشد بهتر است از منابع مالی کوتاهمدت استفاده کند. زیرا در صورت استفاده از منابع مالی درازمدت در زمانهایی که به منابع مالی نیاز ندارد ناگزیر از پرداخت سود و بهره آن خواهد بود. و بار مالی افزون بر نیازی را متحمل خواهد شد. علاوه بر اوراق بهادار یاد شده اوراق بهادار دیگری نیز وجود دارند که در سالهای گذشته به دنبال تغییر و تحولات بازارهای مالی ابداع شده‌اند. تحولاتی که از پیامدهای مقررات‌زدایی از بازارهای سرمایه بود. و در اثر آن شرکتها اقدام به انتشار اوراق بهادار بسیار متنوعی کردند که تا آن زمان سابقه نداشت و بازار این کشورها هر روز با گونه جدیدی از اوراق بهادار روبه‌رو شد. اقتصاد غرب در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ با تورم بسیار بالایی روبه‌رو شد. که از پیامدهای افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ بود و سبب شد اقتصاد کشورهای غربی با ضربه‌ای سهمگین و تورمی دورقمی حدود ۱۵ درصد روبه‌رو شود. البته این اندازه از تورم در جامعه ما چشمگیر نیست، در حالی که در کشورهای غربی رویدادی غیرمنتظره است و بسیاری از شرکتها را برای تأمین مالی به بازارهای مالی و بویژه بازار اوراق قرضه روانه کرد. زیرا اوراق قرضه اوراق بهاداری است که نرخ بهره‌اش در زمان انتشار مشخص می‌شود و این نرخ بهره تا زمان سرسید ثابت است و در نتیجه چنانچه پس از انتشار اوراق قرضه نرخ تورم در جامعه افزایش یابد، خریداران قبلی اوراق قرضه متضرر می‌شوند.

عوامل مؤثر بر انتخاب ساختار سرمایه

سهم عادی	سهم ممتاز	اوراق قرضه	
ریسک ندارد زیرا شرکت تعهدی در رابطه با پرداخت سود به سهامداران ندارد.	ریسک کم است زیرا پرداخت سود الزامی نیست.	به خاطر الزام به پرداخت بموقع اصل و فرع ریسک بالاست	درجه ریسک و رشکستگی
سود به طور مساوی بین سهامداران جدید و قدیم تقسیم می شود.	سودهای مازاد بر سود سهام ممتاز به سهامداران عادی تعلق می گیرد.	سودهای مازاد بر بهره به سهامداران و شرکا تعلق می گیرد	افزایش سود شرکا
سهامداران جدید در کنترل شرکت سهم می شوند.	باعث کاهش کنترل نمی شود مگر آنکه به آنها اختیار رأی داده شود.	باعث کاهش کنترل سهامداران بر شرکت نمی شود.	کاهش عملیاتی
باعث افزایش انعطاف پذیری می شود.	باعث افزایش انعطاف پذیری می شود.	زیاده روی در استقراض باعث کاهش وامگیری در آینده می شود.	انعطاف پذیری مالی در آینده
ندارد. زیرا منبع مالی درازمدت است.	ندارد زیرا منبع مالی درازمدت است.	ندارد زیرا منبع مالی درازمدت است.	انطباق با نیازهای کوتاه مدت شرکت

بازدارنده در خرید اوراق قرضه نداشت. همچنین زمانی نیز اوراق قرضه ای منتشر شد که قیمت آن به دلار بود ولی بهره آن به مارک یا این ژاپن پرداخت می شد. این اوراق مورد توجه سرمایه گذارانی قرار می گرفت که یک رشته تعهدات ارزی داشتند. برای مثال اگر دولت جمهوری اسلامی ایران اوراق قرضه ای منتشر کند که سود آن به دلار پرداخت شود، کسانی که فرزندانشان در کشورهای خارج مشغول تحصیلند از آن استقبال خواهند کرد، چرا که بیشتر این گونه اشخاص نگران افزایش نرخ برابری ریال و دلار هستند. در نتیجه اگر برای مثال اوراق قرضه ۱۰ میلیون ریالی منتشر شود که سالانه ۷۰۰ دلار سود به دارندگان آنها پرداخت گردد چون ریسک تسعیر ارز بدین ترتیب از بین می رود، سرمایه گذاران بسیاری از آن استقبال خواهند کرد. چنین ابتکاراتی در دهه ۱۹۸۰ سبب شد گروههای بیشتری به سوی بازار سرمایه روی بیاورند و در واقع گونه ای بازاریابی مالی پدید آمد و کسانی که در جستجوی منابع مالی بودند به بررسی خواسته های مردم و سرمایه گذاران پرداختند و زمینه هایی از سرمایه گذاری را که درخور شرایط و موقعیت مالی یا انتظارات آنها بود فراهم آوردند. این جریان به پدید آمدن رشته ای در قلمرو مدیریت مالی به نام مهندسی مالی (Financial Engineering) یا طراحی مالی انجامید. مهارت متخصصان این رشته، طراحی اوراق بهادار متنوع با ریسک و بازده متفاوت بود، به نحوی که سرمایه گذاران دارای ریسک پذیری و انتظارات متفاوت را در برگیرد تا بدین وسیله بتوان پس انداز تمامی اقشار مردم را به سمت فعالیتهای تجاری و صنعتی سوق داد.

برای شرایط ایران نیز می توان چند نوع اوراق بهادار را پیشنهاد کرد و در معرض بحث و بررسی قرار داد. آشکار است که طرح این اوراق بحثهای بسیار و دیدگاههای موافق بقیه در صفحه ۷۷

تولید می کردند وابسته بود. مثلاً یک شرکت نفتی اوراق قرضه ای به ارزش اسمی ۱۰۰۰ دلار منتشر کرد که در تاریخ سررسید بهای بازخورد آن معادل ارزش تعداد معینی بشکه نفت بود. این شیوه سبب استقبال سرمایه گذاران از این گونه اوراق شد، بویژه آنان که با بازار نفت آشنایی داشتند یا مصرف کننده نفت بودند و می خواستند ریسکشان را در این زمینه کم کنند، یا زمانی دیگر اوراق قرضه ای منتشر شد که قیمت آن به تفره و طلا وابسته بود. بدین ترتیب خطر تورم و کاهش قدرت خرید پول نقش

زیرا زمانی که تورم افزایش می یابد قدرت خرید پول کاهش پیدا می کند. و چون در این زمان شرکتها به پول نیاز داشتند ولی به دلیل نگرانی از کاهش ارزش پول، سرمایه گذارانها استقبالی برای خرید اوراق قرضه نکردند شرکتها دست به انتشار اوراق قرضه با بهره شناور زدند، یعنی اوراق قرضه ای که نرخ بهره آنها از پیش تعیین نمی شود و بهره آن تابعی است از نرخ تورم در سالهای آینده. برای مثال نرخ تورم به اضافه پنج درصد. بعضی از شرکتها نیز اوراق قرضه ای منتشر کردند که ارزش اسمی آن به قیمت کالایی که



رونق دوباره «معاوضه کالا»؛ شیوه‌ای راهگشا در دوران رکود

ترجمه: عبدالرضا تالانه

فعال درآمده‌اند.^۲

برتری مهم معاوضه در این است که به شرکت امکان می‌دهد تا از طریق مبادله کالاها در وجه نقد صرفه جویی کند. علاوه بر این شرکت می‌تواند از این راه، ضمن آسوده شدن از مزاحمت موجودیهای راكد خود، درآمدی نیز کسب کند. به عبارت دیگر می‌توان موجودیهای کالا را با کالاها و خدمات مورد نیاز، یا در برابر اعتبار تجاری^۳ یا کوپن^۴ (قابل استفاده برای خرید کالاها و خدمات در آینده) تعویض کرد چه اگر این کار انجام نشود ممکن است شرکت به ناگزیر موجودیهای خود را به قیمت ناچیزی بفروشد.

امروزه در آمریکا می‌توان هر چیزی را از خدمات دندانپزشکی گرفته تا هواپیما و قایق،

کالاست^۱. بسیاری اعتقاد دارند که معاوضه کالا روش و شیوه‌ای برای بقای تجارت از طریق صرفه جویی در وجه نقد، تحرک بخشیدن به موجودیهای راكد، فروش و واگذاری ظرفیت مازاد و تحصیل کالاها و خدمات مورد نیاز بویژه در دوران رکود است.

امروزه معاوضه کالا در ایالات متحد آمریکا در حال رشد است و جریان سالانه آن حدود شش میلیارد دلار برآورد می‌شود که با نرخ تصاعدی نیز در حال افزایش است. وال استریت ژورنال برآورد کرده است که بیش از ۱۷۵۰۰۰ شرکت (بیشتر شرکتهای کوچک) به معاوضه کالا روی آورده‌اند. اما این فقط بخشی از موضوع است زیرا که بسیاری از شرکتهای بزرگ مثل زیراکس، شرکت نفتی شل و پپسی کولا اکنون در زمره معاوضه گران

مدتهاست که رکود اقتصادی بر بخشی از جهان سایه افکنده و همراه خود، موجودیهای فروش نرفته، ظرفیتهای اضافه، تأخیر مشتریان در واریز بدهیها و در نتیجه همه اینها کمبود نقدینگی را پیش آورده است. واحدهای اقتصادی با تکیه بر خطمشی‌های مختلفی که می‌تواند در رویارویی با دوران رکود مفید باشد، خود را برای کاهش تولیدات آماده کرده‌اند.

یکی از این خطمشی‌ها روی آوردن به سوی یکی از قدیمترین ابزار تجارت یعنی معاوضه

* نقل از: Management Accounting, Nov. 1991.

1. Bartering.

2. «Writeoff Avoidance,» Forbes, May 10,

1982, pp. 56 - 57.

3. Trade Credits.

4. Coupons.

معاوضه کرد. در این مورد می توان برای مثال اثاثیه اداری، ملزومات، خودرو، آثار هنری و کامپیوتر را نام برد. کرایه اتومبیل، بلیت هواپیما، عضویت در باشگاهها، آگهی، خدمات پزشکی خدمات حسابداری، نقاشی، تعمیرات و نگهداری، استفاده از سالن اجتماعات هتلها و بلیت مسابقات ورزشی از جمله خدماتی است که مورد معاوضه قرار گرفته است.

المپیک ۱۹۸۴

یکی از نمونه های معروف معاوضه، المپیک ۱۹۸۴ لوس آنجلس است که طی آن کمیته المپیک حق امتیازهایی را در برابر دریافت کالاها و خدمات مختلفی مبادله کرد. به عنوان مثال: هواپیمایی امریکا بلیتهای هواپیما را مبادله کرد، جنرال موتورز استفاده از پانصد دستگاه اتومبیل بیوک را تعویض کرد و فوجی فیلم ۲۵۰۰۰ حلقه فیلم را در برابر حق امتیاز فراهم کرد.^۵ معاوضه آنچنانکه امروزه انجام می شود تا اندازه ای با مفهوم سنتی آن متفاوت است. در

5. Mark Robichaux and Michael Selz, «Small Firms, Shorten Cash, Turn to Barter,» *The Wall Street Journal*, Nov. 26, 1990, p. B1.

گذشته معاوضه کالا فقط شامل مبادله مستقیم کالا یا خدمت با یکدیگر بوده است. رشد سریع معاوضات کالا به دلیل ترویج نوع جدیدی از واحد پول یعنی اعتبار تجاری که گاهی دلار تجاری^۶ یا کوپن نامیده می شود، بیشتر شده است. این کوپنها توسط شرکت معاوضه گر صادر می شود و می توان از آن برای تهیه کالاها و خدمات در یک دوره مشخص مثلاً سه سال استفاده کرد.

در حال حاضر شرکتهای معاوضه گر^۷ با دو شیوه در این زمینه عمل می کنند؛ یا به شکل واسطه^۸ و یا به شکل تهاتری^۹.

شرکتهای تهاتری

شرکتی که به شکل تهاتری عمل می کند کالاها و خدمات را در ازای اعتبار تجاری از طرف مقابل می خرد. مقدار اعتبار تجاری و یا کوپنی که این شرکت برای خرید کالاها یا خدمات می پردازد معادل قیمت بازار کالاها و خدمات مذکور است. برای تشریح موضوع شرکتی را در نظر می گیریم که موجودیهای شامل عروسک به

6. Trade Dollars.
7. Barter Exchange Companies.
8. As a Broker.
9. Clearinghouse.

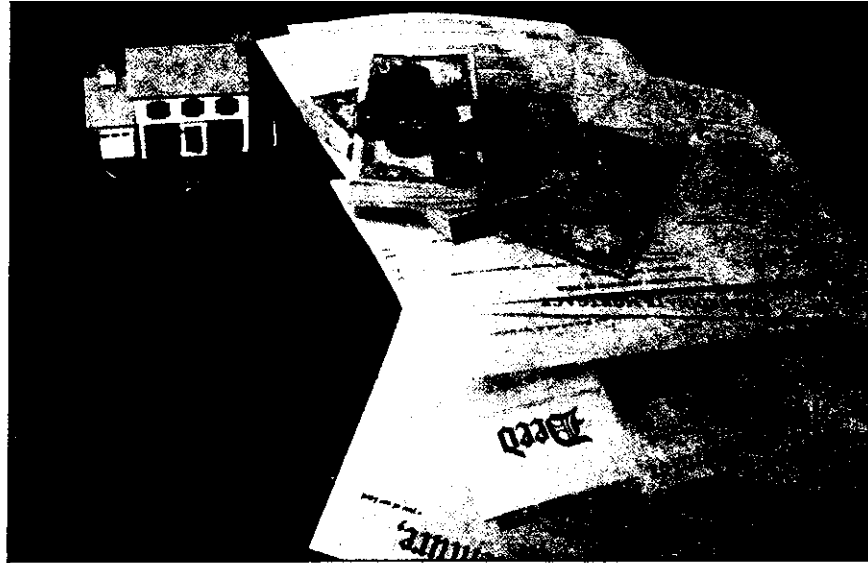
بهای تمام شده ۳۰۰۰۰۰ دلار در اختیار دارد. این کالا در شرایط عادی به قیمت ۷۰۰۰۰۰ دلار به توزیع کنندگان کالا فروخته می شود. اما چون این عروسکها مازاد بر حد معمول موجودی است، شرکت فقط می تواند آنها را به قیمت نازل یعنی ۴۰۰۰۰۰ دلار بفروشد. شرکت دیگری که کارش معاوضه است حاضر می شود تمام موجودی عروسکها را به مبلغ ۷۰۰۰۰۰۰ دلار بخرد اما وجه آن را به شکل دلار تجاری می پردازد. که شرکت سازنده عروسک می تواند با استفاده از این دلار تجاری کالاها یا خدمات مورد نیاز خود را از شرکت معاوضه گر خریداری کند. محدودیتی که وجود دارد این است که دلارهای تجاری باید حداکثر طی سه سال مورد استفاده قرار بگیرد. شرکت معاوضه گر موجودیهای متنوعی از کالا را نگهداری می کند که آنها را به همان طریقی که عروسکها را خریداری کرده، به دست آورده است. لذا شرکت فروشنده عروسکها ممکن است اثانه مورد نیاز خود را با استفاده از دلار تجاری از معاوضه گر بخرد. اثانه مذکور به ارزش بازار یا خرده فروشی قیمتگذاری خواهد شد. علاوه بر دلار تجاری، شرکت معاوضه گر ممکن است مبلغی به عنوان حق عضویت (مثلاً پانصد دلار سالانه) همراه با مبلغی مثلاً معادل ۵٪ ارزش مبادله را بابت حق الزحمه معاوضه از شرکت فروشنده عروسک مطالبه کند که البته این مبلغ به شکل دلار واقعی دریافت می شود.

شرکتهای واسطه ای

شرکتهای معاوضه گر بیشتر به شیوه واسطه ای عمل می کنند تا تهاتری. در این حالت می توان شرکت معاوضه گر را یک شرکت بازرگانی دوجانبه تلقی کرد. شرکت معاوضه گر کالاها یا خدمات را در ازای دلار تجاری از شرکت دیگری می خرد و سپس آنها را به شرکت سوم و یا در بازار دیگری می فروشد.

شرکت فروشنده عروسک در مورد اولویت ورق بزنید





نیازهای خود تصمیمگیری می‌کند. به عنوان مثال کامیون را انتخاب می‌کند. سپس به بازار مراجعه کرده و بهترین قیمتی را که می‌تواند کامیون مورد نیاز خود را با آن تهیه کند، تعیین می‌کند. برای مثال ۲۰۰۰۰۰ دلار. شرکت معاوضه گر که از این موضوع مطلع است و با استفاده از شبکه‌هایی که در اختیار دارد قادر است کالاها و خدمات را به قیمتی بهتر از شرکت فروشنده عروسک تهیه کند، کامیون مورد نیاز شرکت فروشنده عروسک را از بازار دست‌دوم به قیمت مثلاً ۱۲۵۰۰۰ دلار می‌خرد و بلافاصله آن را به شرکت فروشنده عروسک به قیمت ۲۰۰۰۰۰ دلار می‌فروشد. شرکت فروشنده عروسک ۷۵۰۰۰ دلار آن را به شکل دلار تجاری و ۱۲۵۰۰۰ دلار را به شکل دلار واقعی می‌پردازد. اینجا نیز شرکت معاوضه گر ممکن است حق الزحمه خود بابت معاوضه را به شکل دلار واقعی دریافت کند.

توجه داشته باشیم که نحوه عمل شرکت‌های معاوضه گر تا اندازه‌ای شبیه عملکرد دولتهاست که سیستم اقتصادی خاص خود را پیاده می‌کنند و پول خود (دلار تجاری) را رواج می‌دهند. این واحد پول رایج را فقط می‌توان برای معاملات با شرکت معاوضه گر به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مورد استفاده قرار داد. در مثال ما دریافت‌کننده دلارهای تجاری یعنی شرکت فروشنده عروسک ممکن است این دلارها را به عنوان پاداش و جایزه به پرسنل خود بدهد و آنها نیز به نوبه خود ممکن است از آن برای معامله با شرکت معاوضه گر استفاده کنند.

مشکلات معاوضه

در این نحوه عمل مشکلات حسابداری بالقوه‌ای وجود دارد. دلارهای تجاری دارای محدودیت است و از آنها فقط می‌توان برای انجام معامله با شرکت معاوضه گر، آن هم فقط برای کالاهایی که شرکت یاد شده در اختیار دارد استفاده کرد. ارزش اعتباری^{۱۰} دلارهای تجاری با ارزش

10. Nominal Value.

اسمی^{۱۱} آن برابر نیست. یعنی کالایی که در ازای ۱۰۰۰۰ دلار تجاری از شرکت معاوضه گر تحصیل می‌شود، ممکن است در بازار ثانویه یا از طریق فروشنده‌گانی که تخفیف می‌دهند به مبلغ ۷۰۰۰ دلار نیز به دست آید. علاوه بر این دلارهای تجاری محدودیت زمانی دارد و اگر در دوره زمانی مشخصی مورد استفاده قرار نگیرد بی‌اعتبار می‌شود.

حتی ممکن است مشکلات جدیدتری هم پیش آید. به عنوان مثال شرکت سازنده عروسک که نام واقعی آن «کلکو» است از نمونه‌هایی است که معاوضه در افت و رکود آن نقش عمده‌ای داشته است. این شرکت عروسک‌هایی را در مقابل وقت آگهی‌های تبلیغاتی تلویزیونی به یک شرکت تبلیغاتی به نام «ادمکس» واگذار کرد. در این نوع معاوضه تعیین نرخ مبادله مشکل است. زیرا که با نزدیکتر شدن موعد پخش آگهی از تلویزیون ارزش مدت زمان باقیمانده برای تبلیغات (اوقات فروش ترفه) بسرعت کاهش می‌یابد. و در صورتی که اوقات باقیمانده فروخته نشود، ارزش آن صفر خواهد بود. در همین مثال شرکت تبلیغاتی عروسک‌هایی را که از شرکت کلکو دریافت کرده بود به شرکت ثالثی فروخت و این شرکت به نوبه خود بعضی از عروسکها را با قیمتی بسیار نازلتر از قیمت عمده فروشی به مشتریان عادی شرکت عروسک‌سازی ارائه کرد.

در حالی که در ابتدا، با جلوگیری از حذف موجودیها، حفظ نقدینگی و افزایش درآمد ناشی از معاوضه عروسکها، اوضاع بر وفق مراد شرکت کلکو بود، اما افت شرکت شروع شد و این مشکلات

11. Face Value.

با هجوم مشتریان عادی آن برای خرید عروسکها از شرکت ثالث به دوسوم قیمت عمده فروشی و عودت دادن آن به شرکت کلکو (و در نتیجه طلبکار شدن از آن شرکت به قیمت عمده‌فروشی) شدیدتر شد. علاوه بر این فروشنده‌گان شرکت کلکو بابت عروسکهای واگذار شده به شرکت تبلیغاتی نیز کمیسینی براساس قیمت‌های عمده فروشی درخواست کردند.^{۱۲}

مشکلات حسابداری

مشکلات حسابداری زیادی در ثبت معاملات معاوضه کالا با شرکت‌های معاوضه گر وجود دارد. مهمترین این مشکلات شناسایی سود یا زیان ناشی از معاوضات کالاست. این مشکل با طولانیتر شدن فاصله بین زمان دریافت و زمان استفاده از دلارهای تجاری تشدید می‌گردد. مشکل مشابه دیگر، ارزش دفتری واحدها یا دلارهای تجاری ثبت شده در دفاتر گیرنده است. وقتی شرکتی با یک شرکت معاوضه گر معامله می‌کند می‌باید ارزش قابل تخصیص به دلارهای تجاری دریافتی تعیین گردد. مشکل دیگر این خواهد بود که درآمد ناشی از معاوضه کالاها و خدمات با یک شرکت معاوضه گر چه وقت باید شناسایی شود؟

علاوه بر این، وقتی برای تحصیل کالاها و خدمات از دلارهای تجاری استفاده می‌شود، لازم است در مورد نحوه قیمتگذاری کالاها و خدمات تحصیل شده تصمیمگیری شود. یعنی کالاها و

12. Pamela Klein and John Lender, «Cash - poor Coleco found a Friend.» The Hartford Courant, August 27, 1989, pp. A1, A10, A11.

خدمات تحصیل شده باید به چه مبلغی ثبت شود. با آنکه دلارهای تجاری معادل مبلغی است که در بازار اولیه دریافت می شود اما دلار تجاری با دلار واقعی برابر نیست. زیرا دریافت کننده به همان دلیل که نتوانسته است دلار واقعی کسب کند، موجودیهای خود را در برابر دلار تجاری فروخته است. مضافاً اینکه اگر دلارهای تجاری در طی یک دوره مشخص مورد استفاده قرار نگیرد، اعتبار آن منقضی شده و بی ارزش می شود. سرانجام وقتی برای تحصیل کالاها و خدمات از دلار تجاری استفاده می شود، باید در مورد بهای تمام شده داراییهای تحصیل شده نیز تصمیمگیری شود.

بیانیه شماره ۲۹ (APB#29) می تواند به حل مشکل کمک کند

برای حل این مشکلات نخست به بیانیه شماره ۲۹ هیئت استانداردهای حسابداری ۱۳ تحت عنوان «حسابداری مبادلات غیرپولی»^{۱۴} توجه شده است. این بیانیه رهنمودی برای مبادله داراییهای غیرپولی ارائه می دهد. متأسفانه کاربرد این بیانیه برای مبادلاتی است که در یک نقطه مشخص از زمان واقع می شود یا آنکه داراییهای مورد مبادله از قبل معلوم و مشخص است. اما در حال حاضر شرکتهای معاوضه گر دلارهای تجاری یا کوپن را ایجاد کرده اند که ممکن است برای تحصیل کالاها و خدمات دیگر مورد استفاده قرار گیرد. این دلارهای تجاری در یک دوره زمانی محدود به کار می رود بنابراین داراییهای که قرار است با استفاده از دلار تجاری خریداری شود، در زمان معاوضه مشخص نیست.

این بیانیه تصریح کرده است که در مبادلات غیرپولی داراییهای غیرمشابه، قیمت بازار آن

13. Accounting Principles Board (APB)

14. Accounting For Nonmonetary Transactions.

دارایی که قابل اتکاتر است مورد استفاده قرار گیرد. وقتی صحبت از معاوضه کالاها یا خدمات با استفاده از دلار تجاری در میان باشد، دارایی قابل اتکاتر، کالاها یا خدمات واگذار شده خواهد بود. که به دنبال آن مشکل بعدی یعنی تعیین قیمت بازار کالاها و خدمات مزبور مطرح می شود. وقتی بتوان کالاها و خدمات را از کانالهای عمومی و به قیمتهای طبیعی تهیه کرد. معاوضه کالا مورد پیدا نمی کند و لذا نباید قیمت فروش کالاها و خدمات در بازار اولیه^{۱۵} به عنوان ارزش بازار مورد استفاده قرار گیرد. تعیین ارزش بازار باید بر مبنای قیمت فروش کالاها و خدمات در بازار ثانویه^{۱۶} باشد.

مشکل دیگر برای شناسایی سود یا زیان ناشی از معاوضه پیش می آید. نکته مهم این است که آیا مبادله به صورت یک فعالیت که گذشت زمان آن را به دو جزء (فروش کالاها یا خدمات توسط یک شرکت و دریافت کالاها و خدمات دیگری) تفکیک می کند، در نظر گرفته می شود یا خیر؟

شق دیگر این است که مبادله را به صورت دو فعالیت جداگانه در نظر بگیریم؛ که فعالیت اول معاوضه کالاها و خدمات در ازای اعتبار تجاری و فعالیت دوم دریافت کالاها و خدماتی دیگر با استفاده از اعتبار تجاری است.

کسانی که تصور می کنند این نوع معاوضه خود یک فعالیت است، ممکن است شناسایی هرگونه سود یا زیان را تا زمان استفاده از دلارهای تجاری به تعویق بیندازند. طرفداران این وضعیت به

15. Primary Market.

16. Secondary Market.

عنوان دلیل به بولتن 10 - 87 EITF^{۱۷} اشاره می کنند. این بولتن توصیه کرده است که اتحادیه های تلویزیونی برای زمان تبلیغاتی در معاوضه ها درآمد شناسایی نکنند، مگر آنکه توافقنامه غیرقابل فسخ برای فروش اوقات تجاری بسته شده باشد.

ولی ما اعتقاد داریم که مبادله کالاها و خدمات در ازای اعتبار تجاری، باید به عنوان مبادله ای غیرپولی در نظر گرفته شود. بنابراین هرگونه سود یا زیان ناشی از اختلاف بین ارزش بازار داراییها (در بازار ثانویه) و ارزش دفتری آن، باید بلافاصله شناسایی شود، به شرط آنکه فرایند کسب سود اساساً تکمیل شده باشد. کوتاهی در استفاده از دلارهای تجاری در طی دوره زمانی مشخص شده نشانه ضعف مدیریت است که منجر به بی اعتباری دلارهای تجاری شده است و لذا این زیان باید در دوره ای که دلارهای تجاری منقضی شده است انعکاس یابد.

وقتی کالاها و خدمات در ازای دلارهای تجاری معاوضه می شود، حق الزحمه معاوضه نیز باید منظور شود. این حق الزحمه باید به عنوان هزینه فروش ثبت شود.

وقتی دلارهای تجاری برای تحصیل کالاها یا خدمات از شرکت معاوضه گر (یا از طریق شرکت معاوضه گر) مورد استفاده قرار می گیرد، کالاها یا خدمات تحصیل شده باید به ارزش دفتری دلارهای تجاری بعلاوه هرگونه وجه نقد پرداختی ثبت شود. علاوه بر دلارهای تجاری مبلغی به ورق بزنید

17. Emerging Issues Task Force (EITF), Issue Number 87-10, «Income Recognition by Television 'Barter' Syndicators,» May 21, 1987.



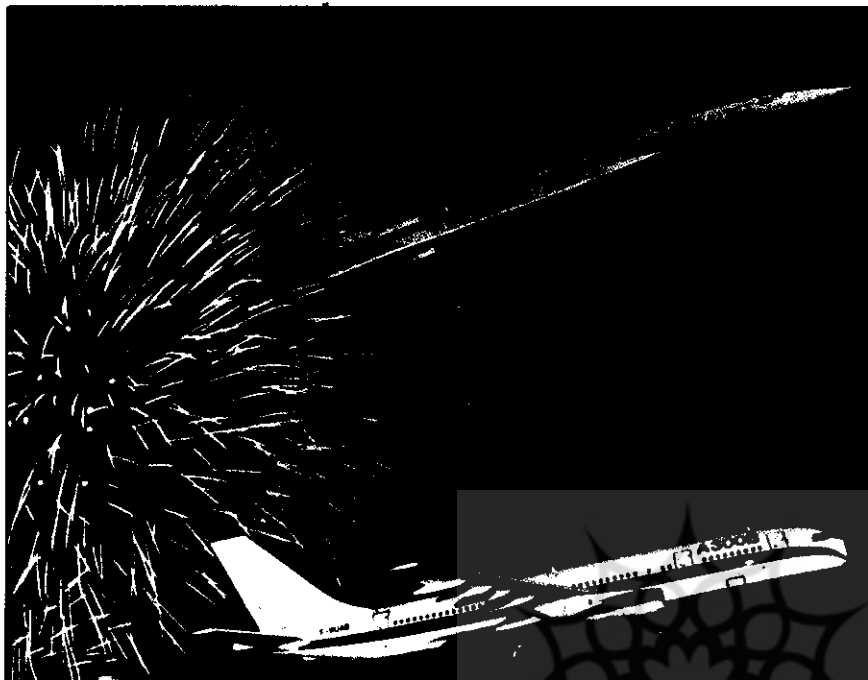
عنوان حق الزحمه معاوضه نیز باید به شکل دلار واقعی پرداخت شود که در حسابداری به عنوان بخشی از بهای تمام شده کالاها یا خدمات تحصیل شده ثبت می شود.

تشریح حسابداری معاوضات کالا

مشکلات مطرح شده با دونمونه در زیر تشریح شده است. در نمونه اول شرکت «مانیو فکچرینگ» موجودی کالای مازاد خود را در ازای اعتبار تجاری همراه با حق الزحمه مبادله به شرکت کلیرینگ هاوس (شرکتی که به شکل تهاتری عمل می کند) می فروشد. سپس شرکت مانیو فکچرینگ از اعتبار تجاری برای خرید اثاثیه مورد نیاز خود از شرکت کلیرینگ هاوس استفاده می کند.

در نمونه دوم، شرکت هواپیمایی فلای می بلیت های اضافی خود را به شرکت بروکر (شرکت معاوضه گری که به شکل واسطه ای عمل می کند) در ازای اعتبار تجاری همراه با حق الزحمه معاوضه می فروشد. سپس شرکت هواپیمایی فلای می از امکانات شرکت بروکر برای خرید کامیون استفاده می کند که بخشی از وجه آن را به شکل دلار واقعی و بخشی را به شکل دلار تجاری می پردازد. در این مورد شرکت هواپیمایی ابتدا مناسبترین قیمتی را که می تواند برای کامیون پیدا کند تعیین می کند و سپس شرکت بروکر کامیون را به قیمتی نازلتر تهیه کرده به شرکت هواپیمایی می فروشد.

■ **نمونه اول.** شرکت مانیو فکچرینگ نوعی سیستم ایمنی تولید می کند که آن را از طریق کانال های عمده فروشی، توزیع می نماید. در حال حاضر این شرکت موجودیهای اضافه ای در اختیار دارد که ارزش دفتری آن ۲۰۰۰۰ دلار است ولی معمولاً در بازار عمده فروشی به قیمت ۶۰۰۰۰ دلار به فروش می رود. در حال حاضر شرکت مانیو فکچرینگ قادر نیست این موجودیها



اول مه ۱۹۹۰	دلار تجاری	۳۰۰۰۰۰
	هزینه فروش	۱۲۰۰۰
	درآمد	۳۰۰۰۰۰
	وجه نقد	۱۲۰۰۰
	بهای تمام شده کالای فروش رفته	۲۰۰۰۰۰
	موجودی کالا	۲۰۰۰۰۰
رقم ۳۰۰۰۰۰ دلار در ثبت بالا متکی به ارزش موجودیها در بازار ثانویه است.		
اول ژوئیه ۱۹۹۰	اثاثیه	۲۸۰۸۰۰
	دلار تجاری	۲۷۰۰۰۰
	وجه نقد	۱۰۸۰۰
رقم ۲۷۰۰۰۰ دلار بیانگر ۹۰ درصد (۶۰۰۰۰۰ : ۵۴۰۰۰۰) ارزش دفتری دلارهای تجاری است.		
اول ماه مه ۱۹۹۳	زیان حاصل از دلارهای تجاری	۳۰۰۰۰
	دلار تجاری	۳۰۰۰۰
زیان دلار تجاری به مبلغ ۳۰۰۰۰ دلار معرف بی ارزش شدن ۶۰۰۰۰ دلار تجاری است.		

را به قیمتی بهتر از ۳۰۰۰۰۰ دلار بفروشد. در اول ماه مه ۱۹۹۰ شرکت کلیرینگ هاوس این سیستمهای ایمنی را به قیمت ۶۰۰۰۰۰ دلار می خرد و وجه آن را به شکل اعتبار تجاری می پردازد. اما شرکت مانیو فکچرینگ باید حق الزحمه ای معادل ۱۲۰۰۰ دلار رسمی نیز

پرداخت کند.

در اول ژوئیه همان سال، شرکت مانیو فکچرینگ اثاثیه‌ای که قیمت اولیه آن ۵۴۰۰۰۰ دلار است را از شرکت کلیرینگ هاوس به قیمت ۵۴۰۰۰۰ دلار می‌خرد که وجه آن را به شکل دلار تجاری پرداخت می‌کند. علاوه بر این شرکت مانیو فکچرینگ مبلغ ۱۰۸۰۰ دلار واقعی نیز بابت حق الزحمه مبادله به شرکت کلیرینگ هاوس پرداخت می‌کند.

در اول ماه مه ۱۹۹۳، ۶۰۰۰۰ دلار تجاری باقیمانده نزد شرکت مانیو فکچرینگ به دلیل آنکه در طی دوره سه ساله مورد استفاده قرار نگرفتند بی ارزش می‌شود.

این فعالیتها در دفاتر شرکت مانیو فکچرینگ به شکل زیر ثبت خواهد شد:

اول آوریل ۱۹۹۰	دلار تجاری	۳۰۰۰۰
	هزینه فروش	۱۹۲۰
	درآمد بلیت	۳۰۰۰۰
	وجه نقد	۱۹۲۰
مبلغ ۳۰۰۰۰ دلار درآمد بلیت، نشاندهنده ارزش بازار بلیت در بازار ثانویه است.		
۱۵ ماه مه ۱۹۹۰	کامیون	۳۸۲۰۰
	وجه نقد	۳۳۲۰۰
	دلار تجاری	۵۰۰۰



نمونه دوم. شرکت هواپیمایی فلائی می هنوز ۱۰۰ بلیت توریستی از پرواز پانزدهم ماه مه به مقصد پاریس را نفروخته است. قیمت معمولی هر بلیت ۴۸۰ دلار و قیمت آن با کسری تخفیف ۳۰ دلار است. شرکت بروکر بلیت‌های مذکور را در اول آوریل (۱/۵ ماه قبل از پرواز) به مبلغ ۴۸۰۰۰ دلار می‌خرد و وجه آن را به شکل دلار تجاری می‌پردازد. اما شرکت فلائی می مبلغ ۱۹۲۰ دلار واقعی را نقداً بابت حق الزحمه شرکت بروکر به او می‌پردازد.

شرکت فلائی می به نوعی کامیون نیز نیاز دارد که می‌تواند آن را از منابع معمولی به مبلغ ۴۰۰۰۰ دلار بخرد. اما شرکت بروکر به دلیل امکاناتی که در اختیار دارد می‌تواند کامیون را به قیمت ۳۳۰۰۰ دلار تهیه کند. شرکت بروکر کامیون مزبور را تهیه می‌کند و به مبلغ ۴۰۰۰۰ دلار به شرکت فلائی می می‌فروشد که ۳۳۰۰۰ دلار آن را به شکل دلار واقعی و بقیه آن یعنی ۸۰۰۰ دلار را به شکل دلار تجاری از آن شرکت دریافت می‌کند. علاوه بر این شرکت بروکر مجدداً حق الزحمه‌ای به مبلغ ۱۲۰۰ دلار واقعی دریافت می‌کند. این فعالیتها در دفاتر شرکت هواپیمایی فلائی می به شکل زیر ثبت می‌شود:

بهای تمام شده کامیون به مبلغ ۳۸۲۰۰ دلار بیانگر ارزش دفتری دلارهای تجاری بعلاوه وجه نقد پرداختی (شامل حق الزحمه مبادله) است. کاربرد معاوضه توسط شرکت‌های کوچک و بزرگ گسترش می‌یابد. ممکن است معاوضه مزایای زیادی داشته باشد، اما باید دقت کرد که ثبت‌های حسابداری نتایج اقتصادی فعالیت‌های مختلف را منعکس کند.

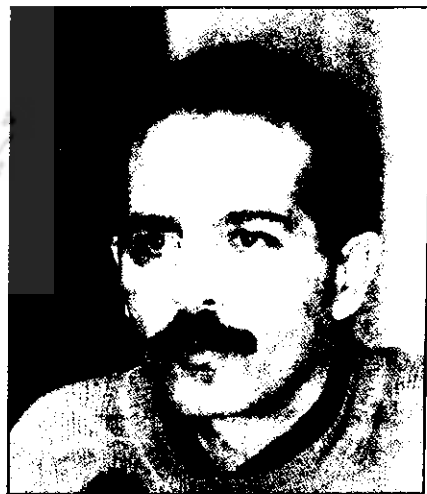


افسون «پول باوری» و افسانه «نقدینگی» در ایران*



کمال اطهاری

* متن حاضر، سخنرانی ارائه شده در سمینار «مدیریت، برنامه‌ریزی و کنترل وجوه نقد» است. جنبه آسیب‌شناختی اجتماعی مهم این سخنرانی و ضرورت طرح چنین مسائلی که با مشکلات و ناهمواریهای اجتماعی و دسته‌جمعی سروکار دارد، ما را بر آن داشت که از نظر ارتباط زمینه این آسیب با حرفه حسابداری و حسابرسی به نقل آن در این شماره بپردازیم هرچند که پیشتر، به همین دلایل در مجله محترم ایران فردا نیز به چاپ رسیده است، اما باکی نیست چرا که هرچه طنین چنین صداهایی گسترده‌تر باشد امید به کارایی تلاشهای اندیشمندان نیز بیشتر خواهد بود. بویژه که خوانندگان نشریات تخصصی و عمومی را تداخلی در یکدیگر نیست.



مقدمه:

از ابتدای دهه ۱۹۸۰، «پول باوری» اندیشه مسلط اقتصادی در جهان شد.

تمام مصائب اقتصادی، توقف رشد، تورم و... گشته است. در ایران نیز بعد از پایان جنگ، از سال ۱۳۶۸ یعنی در انتهای دهه ۱۹۸۰ (یسا با فاصله‌ای ده‌ساله)، سلطه پول باوری آغاز شد. صفحات نشریات و روزنامه‌ها مملو از نوشته‌هایی گشت که در آنها مسئولان یا کارشناسان، ضمن

در این دهه دولت مقصری بزرگ شناخته شد؛ تقصیرکاری که با دخالت بیجا در امور اقتصادی، یا ممانعت از عملکرد «دست نامرئی» بازار (از طریق شرکت مستقیم در تولید)، وضع مقررات اقتصادی و حمایت گمرکی، بالا نگه داشتن ارزش پول و بالاخره کسر بودجه و عرضه بیش از حد پول، موجب

پوشیدن لباس فاخر به کسی فرزاندگی نمی‌بخشد، یا در برداشتن لباسی مندرس مانع فرزاندگی نیست و عیب و هنر هر کس به زودی آشکار می‌شود، سیاست پولی و ارزی مطلوب نیز، پرده ستر مشکلات ساختاری و سیاستهای نادرست، در بخش واقعی اقتصاد نیست و اگر سیاستهای اخیر صحیح باشد، سیاستهای نادرست پولی تنها اثری مقطعی و سطحی خواهد داشت.

همچنین، هرچند که هیچ نظامی بهتر از قیمت و بازار نمی‌تواند نقائص توزیع منابع را نشان دهد - همانند بنای سست بنیادی که به صدای آژیر از تخریب، در هنگام سیل یا زلزله، نجات نمی‌یابد اکتفا به آزادسازی قیمتها، بر روی ساختاری که به نادرستی برنامه‌ریزی و طراحی شده باشد، همچون پرداختن به «نقش ایوان» خواهد بود.

در ایران، خوشبختانه یا بدبختانه، خیلی زود کاستیهای اکتفا به سیاست‌های پولی و ارزی، آن‌هم به طریق «شوک درمانی»، آشکار شد. اقتصاد ایران، با تکیه بر دست نامرئی بازار و یله‌دادن به جریان خود به خودی آن (یا به قول پول‌باوران «جریان طبیعی» امور)، به جای به پیروی از برنامه ترتیب یافته آن، خیلی سریع به بن‌بست رسید. بن‌بستی که نشانه آن، نزول یا نابسندگی سرمایه‌گذاری ناخالص، پس‌انداز خالص، مصرف و... از یک‌سو، و افزایش بهای ارز از سوی دیگر است. بدین سان منابع و نقدینگی موجود نه تنها ورق بزیند

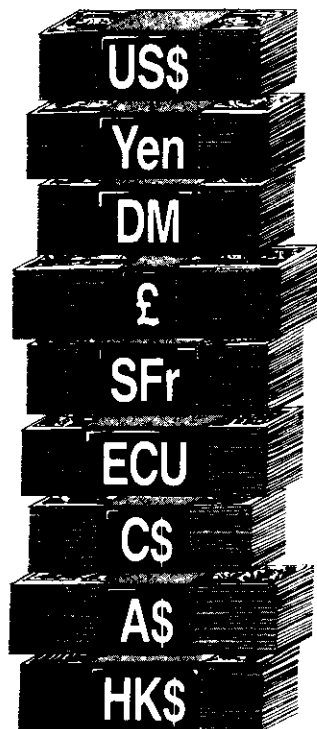


موجب آسیبهای شدید و بر باد رفتن فاجعه‌آمیز یک دهه شده است. اکنون جهان بعد از یک دهه تجربه «پول‌باوری»، به خوبی به نقاط ضعف آن آگاه شده است و اگر مسئولان در دست کشیدن از این باور، همچون اعتقاد یافتن به آن، تأخیر بورزند دیگر اقتصادی برای گفتگو باقی نخواهد ماند.

به یقین، ساده کردن یا تقلیل اقتصاد به پول نادرست است و هدایت «بخش پولی» اقتصاد برای عملکرد مطلوب «بخش واقعی» آن، یعنی تولید، توزیع، مصرف، صادرات کالاها، خدمات و امور مالی کافی نیست... «بخش پولی» تنها ظرف و صورتی برای محتوا و ماهیت تولید، توزیع کالاها، خدمات و امور مالی محسوب می‌شود. البته این ظرف باید توانایی حمل و نگاهداری محتوا را داشته باشد. اما همان‌طور که

برشمردن مضار حضور و دخالت دولت در اقتصاد و ذکر مزایا و مناقب فعالیت بخش خصوصی؛ همگی رابطه بی‌چون و چرای افزایش حجم نقدینگی و تورم را گوشزد می‌کردند و در نسخه‌های شفاف‌بخشان، کم شدن هزینه دولت، عرضه پول و آزادسازی قیمتها را برای رساندن کشتی شکسته اقتصاد به ساحل نجات تجویز می‌کردند.

آخرین توصیه از این دست نیز، استفاده از عصای معجزه‌آسای تک‌نرخ شدن و حتی شناور شدن ارز بود که مجموعه اوراد «پول‌باوری» را تکمیل می‌کرد. اما اقتصاد در همین چند ورد سحرآمیز خلاصه نمی‌شود. ثنوری و تجربه اقتصادی در جهان نشان می‌دهد که اکتفا به اوراد مذکور، چنانچه در کشورهای توسعه‌یافته تنها زبان بار بوده باشد، در کشورهای توسعه‌یافته،



۱۳۶۸-۷۰، نمی توانست آثار منفی جانبی در بعضی زمینه‌ها نظیر روند قیمت‌ها و پرداخت‌های خارجی کشور بر جای نهاده باشد.^۱

به عبارت دیگر، این دستگاه پولی کشور اعتقاد دارد که رشد اقتصاد و تولید کشور، آن‌چنان بوده است که بدهی ۳۰ میلیارد دلاری و تورم حدود ۳۰ درصدی را توجیه می‌کند. برای سنجش این ادعا، می‌توان آمار و اطلاعاتی از حساب‌های ملی ایران را که بانک مرکزی تاکنون منتشر کرده است، بررسی نمود. طبق این آمار، تولید ناخالص داخلی ایران (به قیمت عوامل و ثابت ۱۳۶۱) در سال ۱۳۷۱ نسبت به سال ۱۳۶۱ حدود ۲۱/۶ درصد و نسبت به سال ۱۳۶۴ تنها ۸/۳ درصد افزایش یافته است. در حالی که جمعیت ایران در سال ۱۳۷۱، نسبت به سال‌های مذکور، به ترتیب ۳۳/۷ درصد و ۱۹/۷ و ارقام سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۴، در این جا به این دلیل است که به دنبال یک دوره نزول شدید تولید ناخالص بعد از انقلاب و محاصره اقتصادی، رشد تولید ناخالص در سال ۱۳۶۱ آغاز شد و تا سال ۱۳۶۴ یعنی ۴ سال ادامه یافت. شبیه سال ۱۳۶۸ که بعد از نزول شدید

کفاف سرمایه‌گذاری را نمی‌دهد، بلکه حتی، برای خرید مواد اولیه از خارج نیز نابسند است و بر این معضلات، لزوم بازپرداخت دیون سنگین خارجی را هنگام پایین آمدن درآمد نفت باید افزود.

از نظر نگارنده، مشکلات کنونی اقتصاد ایران و از آن جمله بحران نقدینگی، ناشی از سه عامل ساختاری (یعنی)، سلطه «پول باوری» بر اندیشه مسئولان به ویژه دستگاه پولی (ذهنی) و مدیریتی (عملی) است. در این مقاله، در اساس، به عامل دوم یا سلطه «پول باوری» پرداخته خواهد شد؛ با این قصد که آشکار گردد چگونه، بالا بودن حجم نقدینگی و هزینه‌های دولت، به صورت افسون و افسانه‌ای برای پوشاندن واقعیت عدم برخورد صحیح و شایسته مسائل ساختاری و مدیریتی اقتصاد ایران درآمده است. هرچند که اخیراً مسئولان دولتی از ایراد چنین سخنانی ابراز ناخرسندی کرده‌اند، اما از آنجا که ادامه سلطه «پول باوری» اقتصاد ایران را به سرایش سقوطی چون کشورهای آمریکای لاتین و اروپای شرقی با تورم سه رقمی خواهد انداخت، چاره‌ای جز این گفتار نیست.

بهای بسیار برای هیچ

در پاییز سال ۱۳۷۲، در نشریه علمی و تخصصی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش یکی از ادارات آن، چنین آمده است: «عملکرد مثبت اقتصاد و رشد قابل توجه تولید در دوره

۱- اداره حساب‌های اقتصاد، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نشریه روند، شماره ۱۰ و ۱۱ پاییز و زمستان سال ۱۳۷۱، ص ۱۶. لازم به ذکر است که آمار این نشریه تا نیمه اول سال ۱۳۷۲ را دربر می‌گیرد، به عبارت دیگر این نشریه نه در انتهای سال ۱۳۷۱ بلکه در نیمه دوم سال ۱۳۷۲ یعنی در آستانه افزایش شدید بهای دلار منتشر شده است.

تولید ناخالص به دلیل شدت جنگ تحمیلی، رشد تولید ناخالص آغاز گشته و تا سال ۱۳۷۱ به مدت همان ۴ سال ادامه داشته است، با این تفاوت که در آن دوره کشور در جنگ تحمیلی گرفتار بوده است.

به عبارت دیگر، آنچه «عملکرد مثبت اقتصاد و رشد قابل توجه تولید» نامیده می‌شود. به هیچ وجه با دورانی که کشور در جنگ به سر می‌برده است، قابل مقایسه نیست، چه در واقع تولید نه تنها افزایش نیافته، بلکه تولید ناخالص سرانه از ۲۴۱/۵ در سال ۱۳۶۱ و ۲۴۲/۸ در سال ۱۳۶۴ به ۲۱۹/۷ در سال ۱۳۷۱ پایین آمده است. این کاهش را باید عمدتاً ناشی از کاهش بهره‌وری تولید دانست؛ زیرا طی این مدت اگر

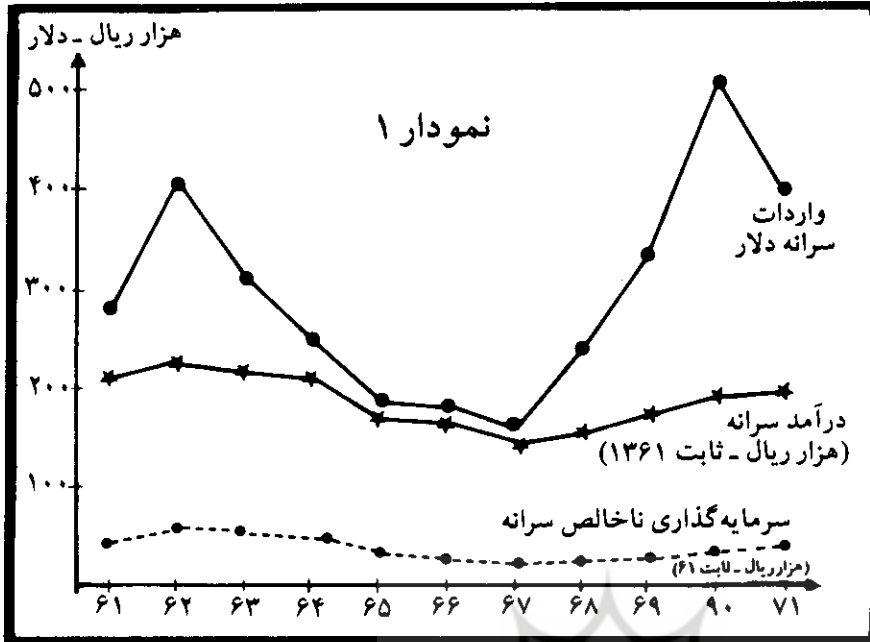
بهره‌وری تولید ثابت مانده بود، تولید ناخالص می‌بایست در حدود افزایش جسمیت افزون می‌گشت و تولید ناخالص سرانه و در نتیجه درآمد سرانه کاسته نمی‌شد.

از سوی دیگر، همان‌طور که نمودار یک نشان می‌دهد، واردات سرانه کشور در دوره ۱۳۶۸ - ۷۱ نسبت به دوره ۱۳۶۱ - ۶۴ نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش هم پیدا کرده است.

طبق نمودار، شاخص کالاهای وارداتی (قبل از ترخیص) در سالهای ۱۳۶۱ - ۷۱ تنها ۱۲ درصد افزایش یافته است. این موضوع دو واقعیت دردناک را به‌رخ مسئولان اقتصادی کشور می‌کشاند: نخست این که، کاهش بهره‌وری تولید در ایران نسبت به دوران جنگ، در حالی که واردات سرانه بیشتر یا حداقل مساوی آن دوره بوده، به‌هیچ وجه قابل قبول نیست. دوم این که، پس از یک دوران طولانی، چگونه ساختار اقتصادی ایران چنان بدون تغییر وابسته مانده است که امکان افزایش تولید را، حتی با اقلام بیدریغ واردات ندارد.

در این جا ممکن است گفته شود که واردات سرانه مذکور عمدتاً سرمایه‌گذاری شده، مستقیماً به‌جریان تولید وارد نگشته است و ثمرات آن در آینده آشکار خواهد شد.

همچنین در همان گزارش آمده است: «طی دوره مورد اشاره، دولت هزینه‌های سنگینی را برای اجرای پروژه‌های غیرانتفاعی متحمل شد و این امر بالطبع آثار منفی خود را در سیر بی‌رویه قیمت‌ها و فشار بر تراز پرداختهای



بسیار و سنگینی در تقابل با هیچ نپرداخته است؟

افسون «پول باوری»

یکی از اوراد پول باوری این است که دخالت بیشتر از حد دولت در اقتصاد و هزینه‌های آن، باعث ایجاد تمام بحرانهای اقتصادی از بدو تشکیل دولت و بویژه در سرمایه‌داری معاصر بوده است! در برداشتی کلیشه‌ای از این باور، بسیاری در کشورهای توسعه یافته، ناگهان به‌گونه‌ای افسون شده از کردار اقتصادی دولت پشیمان و خواهان محدودیت آن شدند.

این باور را در همان گزارش بخوبی می‌توان ملاحظه کرد: «حجم عظیم عملیات عمرانی دولت، خصوصاً در

ورق بزنید

خارجی کشور بر جانشان». اما همان‌طور که نمودار یک نشان می‌دهد، تشکیل سرمایه ناخالص سرانه کشور نیز در دوره ۱۳۶۸ - ۷۱ کمتر از دوره ۱۳۶۱ - ۶۴ بوده است. در واقع بیشترین رقم سرمایه‌گذاری ناخالص در دوره پس از جنگ، در سال ۱۳۷۱ و به‌میزان ۲۰۸۱/۲ میلیارد ریال بوده، که بالغ بر ۱۸/۸ درصد از بیشترین رقم آن در دوره جنگی یعنی در سال ۱۳۶۳ و به‌میزان ۲۵۶۲/۲ میلیارد ریال (هر دو رقم به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱) کمتر است. در حالی که مطابق نمودار، واردات سرانه در سال ۱۳۷۱ بیشتر از سال ۱۳۶۱ بوده است.

بدین ترتیب، آیا جامعه با چنین رشد و سرمایه‌گذاری اندک و ناکافی، در مقابل بدهی ۳۰ میلیارد دلاری و تورم روزافزون پس از جنگ با توجه به این که طی جنگ نیز بدهی نداشت - بهای

جدول ۱ - نسبت هزینه‌های دولتی به درآمد ملی در کشورهای توسعه یافته در سالهای ۱۸۸۰ - ۱۹۸۵

ایالات متحد	انگلستان	سوئد	ژاپن	آلمان فدرال	فرانسه	
۸	۱۰	۶*	۱۱*	۱۰*	۱۵	۱۸۸۰
۱۰	۲۴	۸*	۱۹	۳۱	۱۹	۱۹۲۹
۳۷	۴۸	۶۵	۳۳	۴۷	۵۲	۱۹۸۵

* تنها دولت مرکزی.
مأخذ: شماره ۴

جدول ۲ - مشخصات نسبت هزینه‌ها و مصرف دولتی به تولید ناخالص داخلی در کشورهای توسعه یافته سال ۱۹۸۶

میان درآمد بالا	میان درآمد پایین	کم درآمد		
۲۷	۲۷	۲۳	میان	
۷-۷۲	۸-۵۶	۹-۴۲	نسبت هزینه دولتی	دامنه
۱۷	۲۵	۱۷	تعداد نمونه	
۱۴	۱۴	۱۳	میان	
۸-۳۱	۷-۴۵	۷-۳۵	نسبت مصرف دولتی	دامنه
۱۷	۳۲	۳۱	تعداد نمونه	

مأخذ: شماره ۴

جدول ۳ - نسبت هزینه‌ها و مصرف دولتی * به تولید ناخالص داخلی در ایران ۷۱ - ۱۳۵۳ (جاری)

۱۳۷۱	۱۳۶۹	۱۳۶۴	۱۳۶۱	۱۳۵۶	۱۳۵۳
۱۹/۶	۱۸/۲	۲۴/۴	۲۸/۱	۳۹/۷	۳۱/۸
۱۱/۸	۱۱/۱	۱۵/۵	۱۸/۱	۲۱/۰	۲۱/۲

* هزینه‌های دولتی شامل مجموعه هزینه‌های مصرفی و تشکیل سرمایه دولت، شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی.

مأخذ: آمارهای مرکزی جمهوری اسلامی ایران

توجه است که عمده افزایش

در جدول ۲، میانگین نسبت هزینه دولتی به تولید ناخالص دولتی، در کشورهای توسعه یافته در سال ۱۹۸۶ ارائه شده است. در این جدول مشاهده

نه هزینه‌های نظامی بلکه هزینه‌های انتفاعی است؛ یعنی نه تنها در درازمدت نباید هزینه‌های دولت ایران کم شود، بلکه مقدار و حتی نسبت آن باید افزوده

پروژه‌های غیرانتفاعی و اجتماعی را باید از جمله دلایل عمده در ایجاد عدم تعادل مالی، فشار بر قیمت کالاها و عوامل تولید در اقتصاد و کشور تلقی نمود. علی‌رغم نقش ساختاری پروژه‌های غیرانتفاعی و اجتماعی دولت و هزینه‌های سنگین اجرای این پروژه‌ها، سرمایه‌گذاری در این گونه طرحها بازده معقول و متناسب با حجم سرمایه‌گذاری را برای دولت ندارد... بدیهی است که این وضعیت نمی‌توانست در درازمدت ادامه داشته باشد و ضرورت داشت که هرچه سریعتر، اقدامات مقتضی از جانب دولت، در جهت محدودیت تقاضا و تقلیل فشار بر تراز پرداختهای خارجی کشور، اتخاذ شود.»^۲

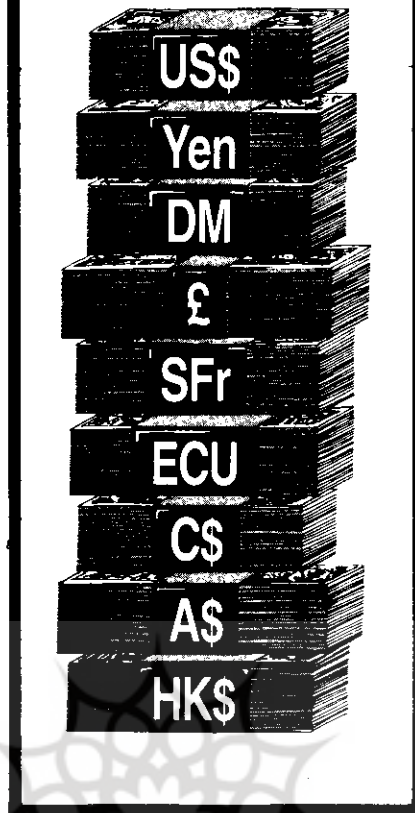
اما واقعیت غیر از این است. در جدول ۱، نسبت هزینه‌های دولتی به درآمد ملی در کشورهای توسعه یافته، ارائه شده است. در این جدول، به وضوح آشکار است که توسعه یافتگی و بالا رفتن نسبت هزینه‌های دولت به درآمد ملی، نه رابطه معکوس بلکه مستقیم دارند. برای مثال، نسبت مذکور در فرانسه در سال ۱۸۸۰ حدود ۱۵ درصد، در سال ۱۹۲۹ برابر ۱۹ درصد و در سال ۱۹۸۵ بالغ بر ۵۲ درصد بوده است. همچنین در ایالات متحد به عنوان یکی از پیشگامان اجرای سیاستهای «پول‌باوری» نسبت هزینه‌های دولتی به درآمد ملی در سالهای مذکور به ترتیب ۸، ۱۰ و ۳۷ درصد بوده است. درخور

۲ - پیشین.

۳ - پیشین.

می شود که در نیمی از کشورهای توسعه یافته کم درآمد، نسبت هزینه دولتی بیشتر از ۲۳ درصد و مصرف دولتی بیشتر از ۱۳ درصد است؛ این نسبتها برای میان درآمدهای پایین و بالا به ترتیب ۲۷ و ۱۴ درصد بوده است.

در جدول (۳)، نسبت هزینه و مصرف دولتی در ایران به تولید ناخالص داخلی (به قیمت جاری) در سالهای مختلف آمده است. هزینه دولتی شامل تمام هزینه های سرمایه گذاری، مصرف بخش دولتی، شرکت های دولتی، شهرداریها و سازمان تأمین اجتماعی می شود و هزینه مصرفی فقط هزینه های جاری آنهاست. همان طور که مشاهده می شود، در سال ۱۳۷۱ نسبت هزینه ها و مصرف دولتی به تولید ناخالص داخلی در ایران، به ترتیب ۱۹/۶ و ۱۱/۸ درصد بوده است که از غالب کشورهای جهان سوم از کم درآمد گرفته تا میان درآمد بالا، کمتر است. پس ادعای اداره مذکور، در مورد هزینه های سنگین دولتی و آثار آن بر عدم تعادلها، به هیچ وجه درست نیست. علاوه بر این، هزینه های دولتی در ایران نسبت به گذشته به طور مداوم کاسته شده است و این وضعیت در مورد تشکیل سرمایه دولتی نسبت به تولید ناخالص داخلی نیز صدق می کند. به طوری که نسبت هزینه های دولتی از ۳۹/۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۶، به ۱۹/۶ درصد در سال ۱۳۷۱ کاهش یافته و نسبت سرمایه گذاری دولتی از ۱۸/۷ درصد تولید ناخالص به ۷/۸ درصد آن نزول کرده است. به عبارت دیگر، نقش واقعاً اقتصادی



یعنی نفت، می تواند ایجاد کننده فشار تورمی باشد. اما، هرچند کسر بودجه و اتکای بودجه به درآمد نفت به طور کلی ایجاد کننده فشار تورمی است، اندک بودن سهم و کاهش هزینه های دولتی و بورژوازی هزینه های مصرفی آن به تولید ناخالص، نشان می دهد که دلیل اصلی مشکلات اقتصادی ایران را باید جای دیگری جستجو کرد.

دولتهای کشورهای توسعه یافته مانند ایران، به دلیل عقب ماندگی ساختاری و زیربنایی کشور مجبورند و وظیفه دارند که در آماده سازی زیربنایی کشور، حضوری مستقیم داشته باشند. بدون ایجاد نیروگاهها، بندرها، راهها و راه آهن و بالاخره صنایع سنگین این کشورها نمی توانند در راه توسعه گام بردارند، حتی شرط فعالیت بخش خصوصی داخلی و حضور سرمایه خارجی نیز، وجود چنین زمینه های زیربنایی است. عمده فعالیت های زیربنایی و زیرساختی اقتصاد از توان بخش خصوصی، حتی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته، خارج است. در نتیجه سرمایه گذاری دولتی در امور زیربنایی یا عمرانی، جایگاهی بدون جانشین در تشکیل سرمایه ملی دارد. به همین دلیل نیز در نظریه های توسعه که به وسیله نظریه پردازان سرمایه داری چون «روستو» ارائه شده است، تمرکز و شراکت فعال دولت در اقتصاد، شرطی برای شکستن چنبره عقب ماندگی است. از سوی دیگر، هر نوآموز متون اقتصادی نیز می داند که هزینه های زیربنایی در کوتاه مدت، یعنی تارسیدن ورق بزیند

دولت در اقتصاد ایران، از کشورهای توسعه یافته و به طور محسوسی از غالب کشورهای توسعه یافته و همچنین از گذشته خود ایران بسیار کمتر است. مسائل اقتصاد ایران، و از آن جمله تورم، نه از هزینه های دولت، بلکه از دیدگاهها و شیوه های اداره اقتصاد به وسیله دولت سرچشمه می گیرد. یکی از بارزترین ضعف های دولت از لحاظ هزینه های خود، اتکاء به درآمد نفت و ناتوانی اش برای اخذ مالیات به اندازه کافی است. به عبارت دیگر، کسر بودجه دولت ایران از نسبت بالای هزینه هایش به تولید ناخالص به بار نمی آید، بلکه در اساس نبود نظام کارآمد مالیاتی موجب آن می گردد. تزریق مداوم بودجه دولت از منبعی بیرون از دایره تولید و توزیع کشور،

طرح عمرانی به مرحله بهره‌برداری، تورم‌زاست، اما در میان مدت یعنی با رسیدن طرح عمرانی به بهره‌برداری، با ازدیاد تولید و دامن زدن به تولیدات دیگر، اثر تورم‌زایی آن از بین می‌رود؛ از آن گذشته، بدون هزینه‌های زیربنایی، توسعه ممکن نیست. حال اگر در کشوری به دلیل مسائلی چون جنگ، دولت مجبور شود که برای به‌انجام رساندن طرح‌های عمرانی، از کسر بودجه استفاده کند موضوع فاجعه‌بار نیست، بلکه توصیه نیز می‌شود. چون هزینه‌های عمرانی دولت، اگر در کوتاه‌مدت تورم‌زا باشد، در میان و درازمدت ضدتورمی است. اما توقف فعالیتهای زیربنایی برای جلوگیری از کسربودجه و تورم، اگر هم در کوتاه‌مدت در مهار تورم موفق باشد که تجربه نشان می‌دهد چنین نیست^۴ در درازمدت به دلیل تنگناهای تولیدی، ناشی از عدم احداث نیروگاهها، راهها و غیره، به تورمهای شدیدتر می‌انجامد. پس چون افسوس‌شدگان نباید تکرار کرد که هزینه‌های دولت در ایران باعث عدم تعادلها و تورم بوده است، بلکه باید دید که چرا میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری انجام گرفته در ایران یا به مرحله تولید نمی‌رسد، یا نمی‌تواند زنجیره تولید را به گونه‌ای تکمیل کند که استقلال نسبی اقتصادی به دست آید.

4- Lindauer, David, L. Government & pending countries. The World Bank Research Observer, No. 1, (1992), PP. 59 - 78.

5 - Bruno, Michael, Crisis, Stabilization and Economic Reform, Clarendon Press. Oxford, 1993. PP. 42 - 49.

افسانه نقدینگی

از زمانی که «اروینگ فیشر» در سال ۱۹۱۱ در کتاب خود به نام «قدرت خرید پول» «نظریه مقداری پول» را عرضه کرده تاکنون، عامه‌پسندترین توجیه تورم با تمسک به همین نظریه انجام گرفته است. البته بعد از انقلاب «کینزی» نظر مذکور تحت تأثیر تفسیر «کینز» از پول قرار گرفت؛ این تأثیر تا احیای دوباره نظریه مقداری پول به وسیله «پول‌باوران» ادامه داشت. اکنون تفسیرها یا نظریه‌های جدید یا هم «نهاد» آنها رایج گشته است. نظر مکتبهای اقتصادی درباره پولها هرچه باشد، اتحاد ساده‌ای که به وسیله «اروینگ فیشر» تعریف شده است، در همه آنها به نوعی طرح می‌شود. این اتحاد عبارت است از:

$$M \cdot V = P \cdot Y$$

که در آن M حجم پول، V سرعت گردش پول، Y حجم مبادلات یا درآمد و بالاخره P شاخص قیمتهاست. افسانه نقدینگی نیز از همین اتحاد سرچشمه می‌گیرد که در آن به دلیل فرض ثبات نسبی V و Y، بالارفتن نقدینگی (یا M) باعث افزایش P یا قیمتها می‌گردد و نوع پرداخته شده همین اتحاد، اساس استدلهای «پول باوران» را تشکیل می‌دهد.

اما آیا واقعاً تمام علم اقتصاد، شیوه اداره اقتصاد و مسائل توسعه اقتصادی در همین اتحاد ساده نظریه مقداری پول

خلاصه می‌شود؟ بدیهی است که هزاران دانشمند، نظریه پرداز، برنامه‌ریز، مدیر و... که در دولت و بنگاههای اقتصادی، دانشگاهها و مؤسسات پژوهشی اقتصادی به امر خطیر ارائه نظریه‌ها، تدوین برنامه‌ها و اداره بنگاهها اشتغال دارند، به این سؤال پاسخ منفی می‌دهند.

اما دستگاه پولی ایران، سخت معتقد است که پول و نقدینگی مسئله اصلی اقتصاد ماست: «در شرایط اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی و به‌ویژه اصلاح نرخ ارز و قیمتها، سیاستهای پولی می‌تواند نقش اصلی را در هدایت اقتصادی و جلوگیری از عوارض جنبی تعدیل اقتصادی، از جمله تورم، بالارفتن نرخ ارز، کسری موازنه پرداختها و تحلیل ذخایر ارزی کشور داشته باشد.» این وضعیت با توجه به روند فزاینده قیمتها، ضرورت اتکای بیش از پیش به سیاستهای پولی را مطرح می‌کند... تا با استفاده از کلیه ابزارهای سیاستهای پولی، نقدینگی جامعه تحت کنترل کامل قرار گیرد.»^۶

به عبارت دیگر، این گمان وجود دارد که پول نوسنداری تمام رنجورهای اقتصادی، از تورم گرفته تا کسری موازنه پرداختها و خالی شدن ذخایر ارزی کشور است. اخیراً نیز مقام مسئول پولی کشور اعلام کرده است که تمامی متخصصان معتقدند که تنها مشکل ایران

۶ - مأخذ شماره ۱، دکتر ابراهیم شیبانی، نگامی به اقتصاد، ص ۸.
۷ - پیشین ص ۱۲.

نقدینگی است.^۸

در واقع نیز نقدینگی در ایران در ۱۵ سال اخیر رشدی سرسام‌آور داشته است. در سال ۱۳۵۸ نقدینگی ۳۵۵۰ میلیارد ریال و در سال ۱۳۷۱ حدود ۳۶۶۹۸ میلیارد ریال (یا بیش از ۱۰/۳ برابر سال ۵۸) بوده است. عده‌ای بی‌واسطه این افزایش نقدینگی را با افزایش قیمت‌ها مقایسه می‌کنند و از آنجا که شاخص آن در همین مدت حدود ۸/۶ برابر را نشان می‌دهد، نتیجه می‌گیرند که نقدینگی مشکل اساسی اقتصاد ایران است. این عده در همان اتحاد ساده نظریه مقداری پول هم، این نکته را در نظر نداشته‌اند که قیمت‌ها موقعی افزایش می‌یابد که مبادله کالاها و خدمات، یعنی تولید داخلی، ثابت مانده باشد، و اگر افزایش نقدینگی با برنامه‌ای سنجیده، به همراه یا برای افزایش تولید صورت گیرد، قیمت‌ها افزایش نخواهد یافت.

تجربه آلمان پس از جنگ نشان می‌دهد که در دوره ۱۹۴۸ - ۵۴، حجم پول نقد و سپرده‌های دیداری ۲/۴ برابر، و وام‌های کوتاه و درازمدت بانکی بیش از ۱۰ برابر شد، اما شاخص هزینه زندگی از ۱۱۲ به ۱۱۰ رسید.^۹ یعنی افزایش شدید نقدینگی و اعتبارات نه تنها افزایش هزینه زندگی را موجب نشد، بلکه شاخص هزینه زندگی،

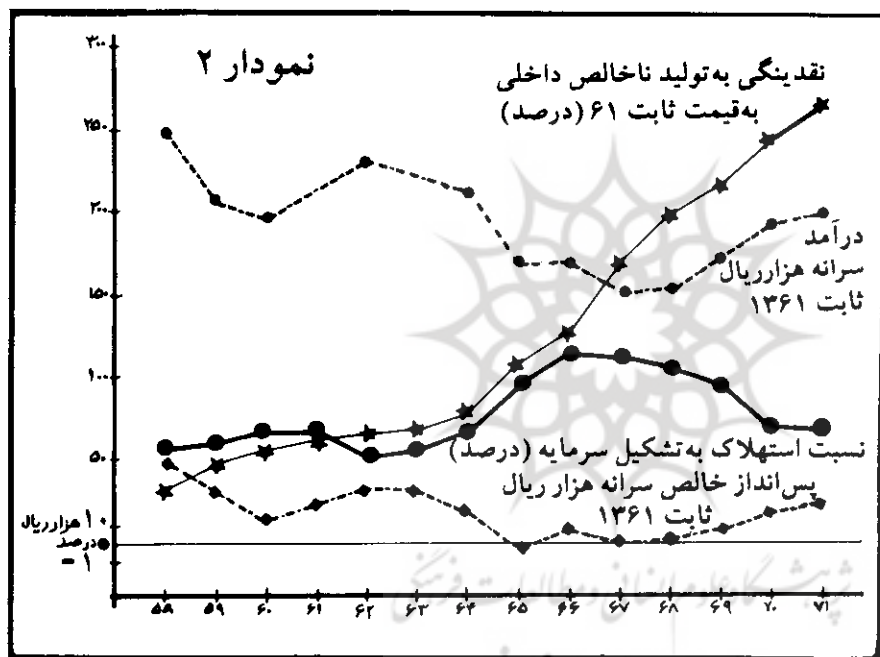
۸ - هفته نامه جهان اقتصاد، شماره ۷۴ ۱۳۷۲/۱۰/۲۷، از مصاحبه رئیس کل بانک مرکزی ایران با نشریه ایران تایمز.

۹ - صمدی، سیدمادی. چگونگی بازسازی اقتصاد آلمان فدرال، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

به دلیل افزایش تولید در همین دوره، کاهش هم پیدا کرد.

اما در ایران تولید ناخالص داخلی در مدتی طولانی، یعنی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱، فقط ۱۹/۲ درصد افزایش یافته و تولید سرانه در همین مدت کاسته شده است؛ در نتیجه هنگامی که به دلایل مختلف نقدینگی به بیش از ۱۰/۳ برابر می‌رسد، قیمت‌ها حدود ۸/۶ درصد افزون شده است.

قیمت‌ها در اصل افزوده نشدن برتولید است. از سوی دیگر منحنیهای دیگر نمودار ۲ نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در ایران، گذشته از آن که به طور کلی ناکافی است، از آنجا که بخش مهمی از آن فقط جایگزین ماشین‌آلات ساختمانهای فرسوده می‌شود؛ نمی‌تواند به اندازه کافی گسترش و بار تولید گسترده را موجب شود. میزان استهلاک سرمایه در دوران



جنگ بیشتر از ۱۰۰ درصد و در سالهای اخیر نزدیک به ۷۰ درصد کل سرمایه ثابت را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، پس انداز خالص سرانه در سال ۱۳۷۱، هنوز کمتر از سالهای ۱۳۶۴ به قبل بوده است و بدترین شاخص ملی ایران محسوب می‌شود؛ چون بیشترین نزول را بعد از انقلاب اعلام می‌کند. این شاخص، در واقع نشان می‌دهد که ورق بزیند

در نمودار ۲ مشاهده می‌شود که نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت $(\frac{M}{Y})$ از حدود ۳۳/۶ درصد در سال ۱۳۵۸، به ۲۹۲ درصد در سال ۱۳۷۱ رسیده است؛ در همین دوره درآمد سرانه که می‌تواند خود نمادی از تولید سرانه و مصرف نیز باشد، از ۲۵۱ هزار ریال به ۱۹۷/۶ هزار ریال کاهش یافته است. در این‌جا به خوبی آشکار است که علت بالا رفتن

امکانات تولید آینده نیز چندان امیدوار کننده نیست.

برای سنجش رابطه افزایش تولید و افزایش قیمت‌ها می‌توان به نمودار ۳ رجوع کرد. در این نمودار تغییرات سالانه سه عامل نقدینگی، شاخص قیمت‌ها و تولید ناخالص داخلی با یکدیگر ترسیم شده‌اند همان‌طور که در این نمودار مشخص می‌شود، نوسانات تولید ناخالص، تغییرات شدید تورمی را بهتر از نقدینگی توضیح می‌دهد؛ یعنی هرکجا که تولید ناخالص رشد یافته، باعث کاهش چشمگیر نرخ تورم شده است. بویژه از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱، تنها نوسانات رشد تولید ناخالص می‌تواند توضیح دهنده تورم باشد.

در رگرسیون ساده خطی بین نرخ تورم به‌عنوان متغیر وابسته و نرخ‌های تغییر تولید ناخالص و نقدینگی به‌عنوان متغیرهای مستقل در ایران، در دوره ۷۱ - ۱۳۵۸، مشخص شد که یک درصد رشد نقدینگی باعث افزایش ۰/۶۶ درصد در قیمت‌ها می‌شود، در همان هنگام اگر تولید ناخالص یک درصد رشد کند، ۰/۳۷ درصد از رشد قیمت‌ها می‌کاهد، اما اگر یک درصد نزول یابد، به‌همان میزان بر تورم می‌افزاید.

خواننده توجه دارد که این ضرایب در دوره‌ای به‌دست آمده است که طی آن نقدینگی بیش از ۱۰ برابر شده و تولید ناخالص تنها ۱۹/۲ درصد افزایش یافته است. یعنی حتی در این دوران بسیار دشوار نیز، افزایش تولید ناخالص می‌تواند بخش اعظم تورم حاصل از افزایش نقدینگی را خنثی کند.

به‌عبارت دیگر، مشکل اساسی اقتصاد ایران در ۱۵ سال اخیر، نه نقدینگی، بلکه استفاده نادرست از آن بوده است.

افزایش نقدینگی در ایران، به‌دلیل مسائل جنگ، محاصره اقتصادی و به‌طور کلی نیاز به فراهم آوردن امکانات زیربنایی در کشور و پاسخگویی به کاهش ارزش ریال اجتناب‌ناپذیر بوده است. اما این افزایش با برنامه سنجیده و مدیریت صحیح همراه نبوده و در نتیجه موجب تورم شدید گشته است. اگر مسئولان همچنان به افسانه نقدینگی باور داشته باشند و به این ارقام توجه و دقت نکنند به‌طور مثال در سال‌های ۱۳۶۷ - ۷۰، با وجود کاهش تعداد کارکنان صنایع بزرگ به‌میزان هفتاد هزار نفر، و در نتیجه بالارفتن بهره‌وری کار در صنایع بزرگ، بهره‌وری تولید در آنها پایین آمده است^{۱۰} یعنی به‌جای حل مسائل تولید، بازهم، اگر تنها مشکل اقتصاد ایران نقدینگی دانسته شود؛ اقتصاد که تحت تأثیر افسون پول‌باوران و افسانه نقدینگی، دچار مشکلات عدیده گشته است، در اثر کاهش درآمد سرانه، پس‌انداز سرانه و سرمایه‌گذاری سرانه، هم در چرخه باطل فقر گرفتار خواهد آمد و هم به تورم‌های سه‌رقمی، یعنی تورم ماهی ۳۰ درصد به‌جای سالی ۳۰ درصد، مبتلا خواهد شد. در این چرخه باطل، به‌دلیل رشد نیافتن کافی تولید، ارزش پول کاهش یافته، قیمت‌ها بالارفته و

۱۰ - مرکز آمار ایران. بررسی عملکرد کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور. گزیده مطالب آماری شماره ۳۵، مرداد ۱۳۷۲.

نیاز به نقدینگی بیشتر شده است، و در نتیجه تورم افزوده خواهد گشت.

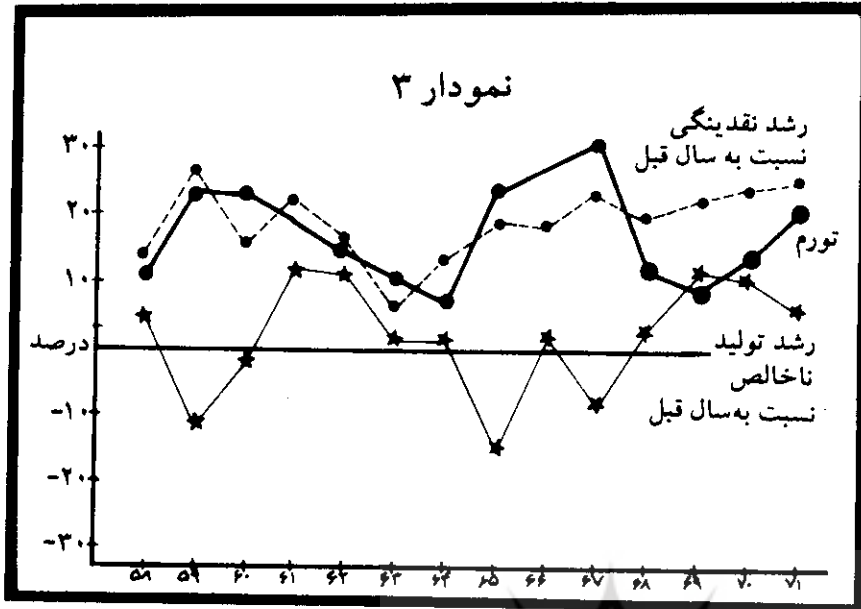
چشم‌انداز آینده و نتیجه‌گیری

در سال ۱۳۶۷ یعنی سال پایانی جنگ تحمیلی، اقتصاد ایران در نقطه حسیض نزول و رکود به‌سر می‌برد. تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی نسبت به سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۴۸ درصد کاهش یافته و در همان حال نقدینگی ۷۴۸ درصد افزایش یافته بود. شدت تخریب جنگ باعث شده بود که پس‌انداز خالص ملی به‌میزان ۴۶/۹ میلیارد ریال منفی باشد، در حالی که این پس‌انداز در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۲۶۰۹/۲ میلیارد ریال بود.

بدین‌گونه، بدبھی است که ارزش ریال نسبت به پول کشورهای که در این مدت رشد اقتصادی داشته‌اند، پایین بیاید؛ چون در ایران؛ هر فرد کالایی کمتر و با بهره‌وری پایین‌تر تولید کرده است. همچنین، از آن‌جا که محاصره اقتصادی، جنگ، مسائل مدیریتی، قانونی و حقوقی مانع از آن شده بود که تولید همپای افزایش نقدینگی افزایش یابد، قیمت‌ها در ایران بسیار بیشتر از سطح جهانی آن افزایش پیدا کرده بود.

پس، به‌هیچ وجه امکان مبادله ارز به‌قیمت سال ۱۳۵۶ وجود نداشت و یک سیاست لازم برای اقتصاد ایران، کاهش ارزش ریال بود. در عین حال، از آن‌جا که پس‌انداز خالص منفی شده و درآمد سرانه نیز کاهش یافته بود، جامعه

نیاز داشت که دولت هم هرچه سریعتر، ثروت بادآورده معدودی را که از تورم شدید و فاصله بالای ارز آزاد با ارز رسمی به وجود آمده بود به سوی تولید سوق دهد، و هم از پس انداز یا سرمایه بین‌المللی برای بازسازی اقتصادی آن‌جا که کاهش ارزش پول امری مرسوم، استفاده از بخش خصوصی غیرموجه و ارتباط با سرمایه بین‌المللی غیرانقلابی تلقی می‌شد و بر سر این موضوعات وحدت نظر وجود نداشت، و نیز به این دلیل که دولت نتوانست از اقتصاددانان ایران که در خارج از حوزه حاکمیت در ایران و جهان پراکنده بودند به منظور فراهم آوردن قوانین و نهادهای لازم برای اقتصادی پویا و دموکراتیک استفاده کند، در نهایت، از لحاظ ذهنی افسون «پول‌باوری» غالب شد؛ از لحاظ شیوه اعمال سیاستهای تثبیت و تعدیل اقتصادی، آزادسازی و تک‌نرخ کردن یا کاهش ارزش پول نیز، این روش مقبول افتاد که «چون دولتها قادر به تحمل و اجرای منظم سیاستهای تثبیت نیستند، به احتمال زیاد در نیمه راه متوقف می‌شوند و از این بابت به اقتصاد صدمه می‌زنند. بنابراین، بهتر است مجموعه اصلاحات در مدتی کوتاه اجرا شود که فرصت توقف و صدمه بیشتر به اقتصاد به وجود نیاید... در این زمان مردم می‌پندارند که این اشکالات، همه به علت اجرای سیاست اصلاحات است و به جهت فشارهایی که سیاستهای اصلاحات، برای تغییر روش ناکارگشای زندگی به عموم مردم وارد می‌آورد، ممکن است آنها خواستار آن شوند که



نمی‌توان، صرفاً به وجود اختلال در قیمت‌ها و از آن جمله اختلال در نرخ ارز نسبت داد» و این که «پیروی محض از مکانیزم تخصیص بازار می‌تواند مشکلاتی حتی بیشتر از آثار اختلالات قیمتی را به همراه داشته باشد»^{۱۲} همچنین مسئولان، حتی نگرشی کافی به تجارب دیگر کشورها نداشتند که در نمونه‌های موفق آنها مانند کره جنوبی، بعد از گذشت بیش از ۱۵ سال از اعمال سیاستهای موسوم به آزادسازی، هنوز در بسیاری از موارد کنترل شدید دولت بر بازار برقرار است.^{۱۳} مسائل عمومی و بنیانی فوق باعث

ورق بزنید

۱۲ - هیجانی، اکبر. «تحلیلی بر آثار اقتصادی...»، پژوهش و سیاست‌های اقتصادی، سال اول شماره ۱ تابستان ۱۳۷۲. ص ۳۰ - ۲۸.

13 - Slowly does it. Economist, December 11 Th. 1993. P 80.

اجرای سیاستها متوقف شود و یا به تعویق افتد»^{۱۱} نتیجه این که سیاستهای تثبیت، تعدیل و آزادسازی اقتصادی و کاهش ارزش پول در ایران، با همه دیرکرد قبلی خود، با ساده‌انگاری، سراسیمگی (شوک درمانی) بدون خلاقیت و بدون فراهم آوردن قوانین، نهادهای اقتصادی و اجتماعی، مؤسسات پژوهش و توسعه و شهرکهای علمی، گروههای زبده کارشناسی و... اعمال شد و سفینه آسیب‌دیده اقتصاد ایران، بدون تمهید و دوراندیشی ناگهان به میان امواج کوبنده آزادسازی و اصلاحات رانده شد تا «فرصت توقف و صدمه بیشتر به اقتصاد به وجود نیاید». بدون آن که دقت شود «معضلات موجود در اقتصاد ایران را

۱۱ - عادل، سیدمحمدحسین. نرخ ارز و اصلاحات اقتصادی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۱. ص ۱۶۴ - ۱۶۳.

شد که حتی، در امور بسیار بدیهی اجرای سیاستها و بویژه مسائل ارزی خطاهای فاحش صورت گیرد. یکی از این خطاهای فاحش و مخربترین آنها، آزاد کردن امکان استفاده از اعتبارات کوتاهمدت خارجی پیش از تک نرخی کردن ارز بود. دست و دلبازی مذکور باعث ایجاد ۳۰ میلیارد دلار بدهی خارجی در آستانه تک نرخی شدن بود. این بدهی هنگامی ایجاد شد که نرخ مؤثر دلار در آن زمان تنها ۵۰۰ ریال بود، ولی بعد از تک نرخی شدن ارز بیش از ۳/۵ برابر افزوده شد. این افزایش، میزان کالای لازم برای صدور جهت بازپرداخت بدهی را، به شدت بالا می برد، به طوری که در مجموع، ایران، برای بازپرداخت بدهی سالانه به میزان ۶ میلیارد دلار، می بایست بیش از نیمی از کل تولیدات صنعتی خود را - از نانی که از تنور بیرون می آید گرفته، تا فلزی که از کوره خارج می شود - صادر کند. در نتیجه از آنجایی که قبلاً با ۲۰ الی ۳۰ درصد واریز ریالی، گشایش اعتبار می شد و اکنون به دلیل بی اعتباری بانکهای ایران، این گشایش با ۲۰۰ درصد بهای کالا انجام می پذیرد، نیاز به نقدینگی یک بنگاه، ناگهان، بیش از ۳۰ برابر افزون شده است.

برای هرابجدخوان اقتصادی روشن است که بعد از کاهش ارزش پول کشور؛ اقتصاد بشدت دچار کمبود نقدینگی می شود، زیرا ناگهان ناچار است که چند

۱۴ - تأثیر تضعیف ارزش ریال بر فعالیتهای صنعتی کشور، شرکت سرمایه گذاری سازمان صنایع ملی ایران، گزارش تحقیقی شماره ۲۷، دی ماه ۱۳۷۱.

برابرس گذشته برای خرید کالاهای خارجی پول پردازد. و در داخل نیز افزایش اجباری قیمتها، به دلیل گران شدن واردات، نیاز به نقدینگی را بشدت بالا می برد. پس درست در همین زمان به اعتبارات سهل و ارزان خارجی نیاز است. به این اعتبارات، هم برای جبران کمبود پس انداز داخلی (که در اثر بالارفتن قیمت ارز کم ارزش ترهم شده است)، هم برای جبران استهلاک شدید سرمایه های ملی در دوران جنگ، و هم برای وارد کردن تکنولوژی نوین احتیاج است تا به مدد این آخری، امکان رقابت در بازار جهانی و اخذ ارز برای بازپرداخت بدهی فراهم گردد. اما مسئولان اقتصادی تمام اعتبار خارجی ایران را که ناشی از نبود بدهی در ایران پس از جنگ بود، قبلاً صرف کردند و صرف این اعتبار، همان طور که قبلاً دیدیم، نتوانست تولید و میزان سرمایه گذاری سرانه داخلی را حتی به میزان دوره ۱۳۶۱ - ۶۴ برساند. در واقع، این اشتباه فاحش موجب شده است که در حال ۱۳۷۲، اقتصاد نه تنها دچار کمبود پس انداز و نقدینگی باشد، بلکه برای خریدهای خارجی مجبور شود به جای واریز ریالی، ۲۰ الی ۳۰ درصد بهای کالا یا ۳۰ برابر آن را فراهم آورد و علاوه بر آن و بدتر از همه، حجمی بیشتر از کل سرمایه گذاری سالانه اش را به بازپرداخت بدهیهایش اختصاص دهد.

این خطای بزرگ را خطای دیگری نیز تکمیل کرد و آن فروش ارز، برای به اصطلاح تثبیت قیمت آن، به همگان بود. این فروش اصولاً خود خلاف

اصول سیاستهای تعدیل بود. زیرا یکی از اهداف سیاستهای تعدیل و کاهش ارزش پول، این است که نقدینگی موجود در جامعه، به جای بورس بازی ارز یا زمین و غیره، به بازارهای مالی کشیده شود، تا با سرمایه گذاری لازم، تولید و بهره وری بالا رود. اما این فروش که تا ۲ میلیارد دلار تخمین زده می شود، به طور مضاعف قیمت دلار یعنی بیش از ۶ هزار میلیارد ریال را از بازارهای مالی منحرف کرد. زیرا یک بار، بانک مرکزی این ۲ میلیارد دلار را به نرخ بیش از ۱۶۰۰ ریال، به مردم فروخت و آن را جزء درآمدهای دولت برای مخارج جاری آن یا حذف کسر بودجه جای داد، یک بار هم، این خریداران آن را در بورس ارز به بهایی حدود ۲۰۰۰ ریال به فروش رساندند! در واقع، مقامات پولی کشور با علم به این که ارز گران خواهد شد، تولیدکنندگان را تشویق کردند که با ارز ارزان نیازهای خود را برآورده کنند و به قیمت ارزان نیز کالای خود را بفروشند. این فروش ارزان باعث شد که تولیدکنندگان برای خرید ارز گران شده، نقدینگی کافی نداشته باشند و در عین حال اعتباری هم بر ایشان نزد بانکهای خارجی باقی نمانده باشد و تیر خلاص در این سیاست، هدایت نقدینگی و پس انداز اندک موجود در جامعه، به سوی بورس بازی دلار و طلا بود.

مواضع مقامات پولی کشور، درست در آستانه جهش قیمت ارز تا بالای ۲۱۰۰ ریال، نشانه پافشاری بر اندیشه ها و سیاستهایی است که موجب زیانهای عظیم برای اقتصاد کشور شده است. یکی از این مقامات مدعی است که:

۱ - برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر که این‌گونه تصمیمات را یک شبه می‌گیرند و اجرا می‌کنند، در کشور ما اجرای سیاستهای یکسان‌سازی نرخ ارز، به صورت کاملاً تدریجی انجام گرفته است.

۲ - انتخاب نرخ صحیح نیز یکی دیگر از عواملی بود که از نوسان بازار ارز جلوگیری کرد...

۳ - سومین عامل در ثبات بازار ارزی طی چند ماه اول سال جاری، سیاستهای پولی بود که از همان ابتدای سال به مورد اجرا گذارده شد... البته عوامل دیگری نظیر دخالت‌های محدود بانک مرکزی در بازارها، از طریق فروشهای نقدی ارز برای مصارف متعارف خدماتی و بالمآل جذب نقدینگی نیز، به سهم خود در جلوگیری از نوسانات بازار ارزی و افزایش نرخ ارز در این بازار مؤثر بوده است... بی‌تردید ادامه این ثبات، مستلزم ادامه سیاستهای جنبی و تکمیلی و بویژه سیاستهای مناسب پولی است.

این مواضع نشان می‌دهد که مقامات پولی تا چه حد تحت تأثیر اندیشه پول‌باوری بوده و از بخش واقعی اقتصاد و واقعیات آن دور مانده‌اند؛ بخصوص که در ادامه عنوان می‌شود که: مؤسساتی که سهولت قادر به تطبیق خود با شرایط جدید هستند، دسترسی کافی به منابع مالی خواهند داشت و بسا مشکل عمده‌ای از نظر نقدینگی مواجه نخواهند بود؛ لکن مؤسسات غیر کارآمد... طبعاً دچار مشکل خواهند بود. در این نوع گفتارها، علاوه بر غفلت از آنچه درست چند روز بعد اتفاق

می‌افتد و غفلت بزرگ به صورت سیاستگذاری ارزی‌ای که شرح آن رفت، این مسائل نیز آشکار است:

۱ - اعمال سیاست آزاد سازی قیمت‌ها و ارز در مدت دو سه سال، با توجه به تجربه جهانی، خود نوعی شوک درمانی است. علاوه بر آن، مسئله این است که پیشتر همراه اعمال این سیاستها در بخش واقعی اقتصاد زمینه لازم فراهم شود.

۲ - دست یازیدن به آزاد سازی، برای ساختار اقتصادی ایران که تک پایه نفتی و مبتنی بر استراتژی جایگزینی واردات است، بدون فراهم آوردن مؤسسات انتقال تکنولوژی، شهرکهای علمی، گسترش آموزش فنی و دانشگاهی و پژوهشی... به دلیل آن که امکان رقابت در بازار جهانی از پیش فراهم نشده است، به منزله از بین رفتن تولید اکثریت بنگاهها، آن‌هم بدون جایگزین خواهد بود.

۳ - سیاستهای آزادسازی تنها در صورت گسترش فعالیت بخش خصوصی موفق می‌شود - اصولاً هدف آن این است که بخش خصوصی فعال گردد - اما هنوز نه از لحاظ قانونی، سرمایه صنعتی در مقایسه با تجاری، از امنیت کافی برخوردار است و نه نهادهای لازم چون مؤسسات مالی خصوصی، بورس اوراق بهادار و تشکلهای صنفی، شکل و ساختار واقعی پیدا کرده‌اند.

۴ - جذب سرمایه خارجی نیز شرط موفقیت و هدف آزادسازی است، زیرا پیماندهای داخلی یک کشور

توسعه‌یافته، بویژه بعد از کاهش ارزش پول آن، کفاف توسعه را نمی‌دهد و بدون استفاده از تکنولوژی خارجی امکان حضور موفقیت‌آمیز در بازار جهانی به دست نخواهد آمد. در ایران امکان چنین جذبی چه از لحاظ امنیت اقتصادی و چه سیاسی بسیار اندک فراهم شده است.

۵ - ناکارایی مؤسساتی که پیش از سیاستهای آزادسازی، هم تحت تأثیر وقایعی چون انقلاب و جنگ بوده‌اند و هم مجبور به اطاعت از قواعد و سیاستهای موجه و ناموجه دولت، امری است از پیش معلوم. افزون بر آن، کاهش ارزش پول، هزینه‌های بنگاههای صنعتی را برای تهیه مواد اولیه و ماشین‌آلات ناگهان بالا برد.

زیرا همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، از بین رفتن اعتبار کوتاهمدت، باعث شد هزینه اعتبارات خارجی ۱۰ برابر بیش از تک نرخی شدن ارز شود که با احتساب افزایش نرخ ارز در سال ۱۳۷۲، نیاز نقدینگی یک بنگاه اقتصادی بیش از ۳۰ برابر سال ۱۳۷۱ گشته است؛ این آتشی است که خشک و تر را با هم می‌سوزاند.

۶ - از آن‌جا که مسائل محیط کار بویژه از لحاظ عدالت، تخصص و کارایی حل نشده و خلاقیت و بهره‌وری امکان رشد نیافته است، هرگونه سیاست پولی که موجب و همراه افزایش تولید کافی نباشد محکوم به شکست می‌شود. در این صورت، تورم شدید و کمبودهای ارزی (به دلیل عدم امکان رقابت) پیامدهای حتمی آن بقیه در صفحه ۹۸



* سعید لیلاز

بیاد فیروز ندیمی که با همه شور زندگی بیگانه کوچید.

مقدمه

بر سر سمت و سوی ماهیت تحولات و روندهای اقتصادی ایران، در بین صاحبزنان آراء گوناگون و بعضاً متضادی وجود دارد. با این همه، کمتر کسی از میان این صاحبزنان تردید دارد که اقتصاد ایران، طی سالهای اخیر یکی از ژرفترین و بزرگترین نقاط عطف خود را سپری کرده و تحولاتی اساساً ماهوی را به خود دیده است. همچنین گرچه طی این تحولات دگرگونیهای مهمی همچون اتخاذ سیاست تعدیل اقتصادی شامل، آزادسازی نقل و انتقال سرمایه، خصوصی سازی، برنامه ریزی در امر هدایت اقتصاد ملی،... رخ داده، اما به گواهی همگان مقوله تک نرخی شدن قیمت ارز از جسورانه ترین، سیاسی ترین و حساسترین دگرگونیها به شمار آمده که از ابتدا آثار بسیار ژرفی بر آن پیشبینی می شد. با وجود تحقق بسیاری از این پیشبینیها، هنوز هم نمی توان از تکمیل و اتمام این آثار و عوارض بر جنبه های گوناگون اقتصادی و اجتماعی کشور سخن گفت.

به طور خلاصه، مقوله تک نرخی شدن ارز اولاً از رابطه نرخ برابری پول ملی با ارزهای معتبر جهانی ناشی می شود، و ثانیاً بدیهی است که در کشوری با سیستم بیش از یک نرخ برابری به اجرا درمی آید. به این ترتیب، طبعاً وجود یک بازار سیاه ارز در کنار یک یا چند نرخ دولتی، در ابتدای سیاست تک نرخی کردن، امری طبیعی به نظر می رسد. ●

۱-۱ ماهیت نرخ برابری ارزها

پول به عنوان پایه اساسی در مبحث رابطه برابری و نرخ ارز، در هر اقتصادی وسیله مبادله کالا، معیار اندازه گیری ارزشها و سرانجام ذخیره کننده ارزشهاست، اما دست کم در اقتصاد بین المللی، قدرت اقتصادی و اعتبار مالی هر کشور را نیز نشان می دهد. این کارکرد، معمولاً در رابطه برابری ارزها با یکدیگر ظاهر می شود. به عبارت دیگر، همچنانکه به کمک پول می توان ارزش مبادله صدها هزار کالا و خدمت در اقتصاد ملی را

* این مقاله به سمینار «مدیریت، برنامه ریزی و کنترل وجوه نقد...» که در تاریخ ۲۶ و ۲۷ دی ماه ۱۳۷۲ به وسیله انجمن حسابداران خبره ایران برگزار شد ارائه شده است.

بدرستی و با رابطه‌ای منطقی تعیین کرد، در سطح بین‌المللی نیز رابطه ارزشها وسیله تعیین ارزش مبادله دهها اقتصاد ملی با یکدیگر به‌شمار می‌آید.

با این همه، چه در سطح ملی و چه از نظر بین‌المللی پول نیز بجز وظایف اصلی و کلاسیک خود، نقش مهم دیگری نیز دارد که اساس تعیین رابطه برابری ارزشها از آن برمی‌خیزد: پول، نه تنها وسیله مبادله کالا است، بلکه خود نیز به مثابه کالا مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد و قانون طلایی عرضه و تقاضا بر آن حاکم است. به این ترتیب، تعیین رابطه نرخ برابری ارزشها با یکدیگر، نهایتاً در هر سطحی به میزان عرضه و تقاضای هر یک از طرفین رابطه بستگی دارد. کاهش عرضه و افزایش تقاضای یک طرف در برابر افزایش عرضه و کاهش طرف دیگر، به تغییر نرخ ارز در بازار می‌انجامد. در واقع تعیین بها برای هر کالایی از جمله پول، به معنای برقراری نظمی جدید در چهارچوب نظام عرضه و تقاضاست و تغییر قیمت و برقراری قیمت جدید، از به هم خوردن رابطه قدیم و برقراری رابطه و نظمی جدید در این چهارچوب خبر می‌دهد.

چنانکه پیداست، کلیه این تحولات صرفاً بر پایه مکانیسم بازار عمل می‌کند و نرخ برابری ارزشها در هر بازار نیز بر پایه عملکرد همین مکانیسمها تعیین می‌شود. با این همه، این به معنای فقدان قدرت تأثیرگذاری سیاستگذاران بر رابطه نرخ برابری یا ناپسندیده بودن این تأثیرگذاری نیست. در هر کشور، سیاستگذاران رسمی اقتصاد ابزار یا ابزارهایی در اختیار دارند که به کمک آن می‌توانند نرخ برابری پول ملی با ارزشهای معتبر را تنظیم کنند و دست‌کم سمت و سویی مشخص به آن ببخشند. گرچه، به هر حال این قدرت

تأثیرگذاری حتی در بهترین شرایط محدودیتهایی دارد.

به‌عنوان مثال بانکهای مرکزی ژاپن و آلمان و نیز تا حدی ایالات متحده، طی سالهای اخیر با دراختیار داشتن دهها میلیارد دلار یا واحد پول ملی توانسته‌اند نوسانات نسبتاً شدید بازار ارز را در جهت دلخواه کنترل کنند. از طریق همین کنترلهاست که بانکهای مرکزی آلمان و ژاپن از سرعت افزایش ارزش مارک و ین در برابر دلار آمریکا نیز کاسته‌اند.



۱-۲- مورد ویژه ایران، تجربه سالهای اخیر

قوانین حاکم بر رابطه برابری ارزشها، در مورد ویژه ایران و میان ریال و دلار نیز حاکم است. هرگونه تغییر در عرضه و تقاضای ریال یا دلار در بازار داخلی، ناچار قیمت برابری اولیه را تغییر می‌دهد و پس از نوساناتی که از سایر علل نیز متأثر است، قیمت جدیدی برقرار می‌شود. در این زمینه دست‌کم به دو مقوله باید اشاره شود: نخست شرایط عرضه و تقاضای

ریال و دلار در بازار داخلی، و دوم قدرت تأثیر بانک مرکزی بر این بازار.

طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در رابطه نرخ برابری ریال با ارزشهای معتبر و عرضه و تقاضای هر یک، دگرگونیهای ژرفی رخ داده است. در طرف ریال، عرضه این پول طی سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۲ حدوداً ۲۲ برابر شده و طی ۱۶ سال حجم نقدینگی کشور از ۲۰۹۷ میلیارد ریال به حدود ۴۷۰۰۰ میلیارد ریال رسیده است. در عین حال، در همین مدت تولید ناخالص داخلی تغییر چندانی نکرده است. به‌عبارت روشنتر، در قبال ۲۲ برابر شدن عرضه ریال، تقاضای واقعی آن چندان افزایش نیافت و تقریباً ثابت ماند.

در طرف دلار یا ارزشهای معتبر جهانی که در ایران همگی از وضعیت دلار تبعیت می‌کنند، شرایط عرضه و تقاضا کاملاً برعکس بوده است. به عنوان یگانه منبع عرضه دلار، ارزش درآمدهای ارزی کشور، اعم از نفت و غیرنفت، از حدود ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ به حدود ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۱ کاهش یافت و امسال نیز با وجود افزایش نسبی صادرات غیرنفتی، پیشبینی نمی‌شود که کل درآمد ارزی قابل تصرف کشور حتی به این رقم برسد. به این ترتیب، در شرایط افزایش شدید عرضه ریال در یک سوی معادله، حدود ۳۳ درصد از عرضه دلار در سوی دیگر کاسته شده است.

البته تغییر در عرضه و تقاضای ریال و دلار طی ۱۶ سال گذشته، به همین جا ختم نشد. بویژه طی سالهای اخیر، تقاضای دلار در عین کاهش جدی عرضه آن، در بازار داخلی بشدت افزایش یافت، زیرا شتاب گرفتن روند خروج سرمایه از کشور به سبب شرایط سیاسی - اجتماعی خاص بعد از انقلاب، به بهره‌برداری رسیدن دهها ورق برزید



آن در بازار آزاد تا سال ۱۳۶۷ به حدود ۲۲ برابر یعنی ۱۵۰۰ ریال در برابر ۷۰ ریال رسمی رسید.

طی سالهای اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۷۲) اتفاقات نسبتاً مهمی در مبنای نرخ برابری ریال با ارزهای معتبر رخ داد. نخست آنکه دولت از سال ۱۳۶۹ نرخهای رقابتی (ابتدا ۸۰۰ ریال و سپس ۶۰۰ ریال) و در مرحله بعد شناور (حدود ۱۴۰۰ ریال تا ۱۵۰۰ ریال) را نیز در کنار قیمت ۷۰ ریال رسمی برای هر دلار، به رسمیت شناخت و به آهستگی تأمین نیازهای ارزی دستگاههای دولتی را از ارز رسمی به ارز رقابتی و سپس شناور سوق داد. این امر به معنای کاهش یا دست‌کم تثبیت تقاضای ارز از سوی عمده‌ترین مصرف‌کنندگان آن یعنی دستگاههای دولتی بود.

در مرحله دوم و همزمان با کاهش یا تثبیت تقاضای ارز، عرضه آن نیز عمدتاً به کمک اخذ میلیاردها دلار اعتبارات یوزانس افزایش یافت.

به عبارت روشنتر بدون دگرگونیهای جدی در کارکرد اقتصادی کشور و عملکرد بخش صادرات نفتی و غیرنفتی ارزش واردات کشور یکباره از حدود ۸/۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۷ به حدود ۲۷/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۹، ۲۷/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ و حدود ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۱ رسید. این اتفاق طبعاً به معنای افزایش شدید عرضه دلار به بازار داخلی بود. به این ترتیب از یک سو افزایش محدود و مقطعی قیمت نفت خام صادراتی و حجم آن، و از سوی دیگر اخذ حدود ۱۸ میلیارد دلار اعتبارات یوزانس و وام خارجی جدید، بازار عرضه و تقاضای ریال و دلار را تحت تأثیر قرار داد.

طرح صنعتی ارزی، نیاز شدید صنایع موجود به مصرف ارزی برای تأمین مواد اولیه مورد نیاز، مستهلک شدن بسیاری از صنایع و واحدهای تولیدی و نیاز ارزی برای جایگزین کردن ماشین‌آلات فرسوده و سرانجام افزایش بهای جهانی کالاها و مواد اولیه مورد نیاز کشور در شرایط کاهش شدید ارزش دلار آمریکا در برابر ین ژاپن و مارک آلمان، همه و همه به تقاضای دلار در بازار داخلی بشدت دامن می‌زدند.

به این ترتیب قاعدتاً با تغییر هر یک از این شاخصها، می‌بایست رابطه اولیه نرخ برابری دلار و ریال تغییر می‌کرد و نرخ جدیدی جایگزین آن می‌شد. اما بویژه با شروع جنگ تحمیلی، دولت به منظور جلوگیری از آسفتگیهای اقتصادی و بی‌ثباتی احتمالی اجتماعی - سیاسی ناشی از آن از یک سو و تأمین نقدینگی و ارز مورد نیاز برای اداره جنگ تحمیلی از سوی دیگر مجبور به کنترل نرخ اولیه شد. طبعاً از همین جا یعنی از سالهای ۱۳۵۸ به این سو، یک بازار آزاد ارز در کنار بازار رسمی شکل گرفت و تفاوت قیمت دلار میان این دو بازار، دقیقاً متأثر از نظام عرضه و تقاضای ریال و دلار، روز به روز بیشتر شد، تا آنجا که در عین ثبات رسمی و ظاهری قیمت دلار در بانک مرکزی، بهای

البته در طرف ریالی نرخ برابری ریال و دلار نیز اتفاقات مهمی رخ داد. از جمله طبق قانون برنامه اول، نرخ رشد نقدینگی باید بشدت کنترل می‌شد و از طریق کاهش تسهیلاتی کسر بودجه دولت، افزایش نقدینگی بدون پشتوانه در سال ۱۳۷۲ تقریباً متوقف می‌گشت، در این صورت، طبعاً در پایان برنامه باید روند کاهش ارزش ریال در برابر دلار متوقف و سپس معکوس می‌شد. اما گرچه دولت توانست از طریق تک‌نرخ کردن دلار در بودجه و عرضه دلار به بازار آزاد کسری بودجه خود را به طور صوری به صفر برساند، اما فشار تقاضای ناشی از آزاد شدن قیمت ارز و نرخ رشد اقتصادی، رقم رشد نقدینگی را به ۱۹/۵ درصد در سال ۱۳۶۸ (در برابر ۱۰/۸ درصد برنامه)، ۲۲/۵ درصد سال ۱۳۶۹ (در برابر ۱۱/۷ درصد برنامه) و ۲۴/۶ درصد سال ۱۳۷۰ (در برابر ۹/۲ درصد برنامه) و حدود ۲۰ تا ۲۲ درصد سال ۱۳۷۱ (در برابر ۵/۹ درصد برنامه) رسید، به طوری که حجم کل نقدینگی کشور در حال حاضر یعنی در سال ۱۳۷۲ بیش از دو برابر رقم برنامه، یعنی حدود ۴۷ هزار میلیارد ریال در برابر ۲۲/۷ میلیارد ریال برنامه است.

از این ارقام می‌توان دریافت که چرا اولاً به رغم افزایش شدید عرضه دلار ارزش آن در برابر ریال کاهش نیافت، و ثانیاً علت ثبات نسبی قیمت بازار آزاد ارز طی سالهای اخیر چه بود. در واقع، به ازای افزایش شدید عرضه دلار، عرضه ریال نیز روند فزاینده خود را حفظ کرد و ارقام آن به مراتب از نرخ رشد تقاضای ریال یعنی نرخ رشد اقتصادی کشور، فراتر رفت. با آنکه از ابتدای سال ۱۳۷۲ نظام قیمت آزاد ارز صورت رسمی به خود گرفت و کشور رسماً وارد نظام تک‌نرخ ارز شد که قاعدتاً می‌بایست به افزایش ارزش ریال

در برابر ارزشهای معتبر از جمله دلار می‌انجامید، اما تزریق ریال به بازار مصرف و دامن زدن به تقاضای ارز، مانع افزایش ارزش ریال شد.

کنترل دولتی بر اقتصاد امکانپذیر است، به نظر می‌رسد که حتی در ابتدای پیدایش شکاف میان بازار آزاد و رسمی ارز نیز می‌بایست تسلط دولت بر اقتصاد ملی گسترده باشد، زیرا در غیر این صورت،

مرکزی به دولت اشاره کرد. قاعدتاً بانک مرکزی می‌بایست به عنوان نهاد مسئول و سیاستگذار در زمینه پولی، کنترل کاملی بر عرضه ریال داشته باشد. اما به سبب مستقل نبودن بانک مرکزی از دولت، همواره این امکان برای دولت وجود داشته است که مانند سال ۱۳۶۷ حتی ۵۱ درصد از کل بودجه سالانه خود را به عنوان کسری بودجه و تحت سرفصل استقراض از سیستم بانکی، پول چاپ کند و بدون پشتوانه به بازار عرضه نماید. پیداست که این فرآیند اصلیت‌ترین عامل کاهش ارزش ریال طی سالهای گذشته بوده است.

طی سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۶ همواره بخش مهمی از تولید ناخالص ملی و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ملی را سهم بخش دولتی تشکیل داده است. مثلاً طی سالهای یاد شده، سهم بخش دولتی در تشکیل سرمایه به قیمت جاری به ترتیب ۴۴ درصد، ۴۱ درصد، ۳۸ درصد، ۴۱ درصد و ۳۹ درصد بود، در همین مدت سهم هزینه مصرفی دولت در تولید ناخالص ملی بین ۱۳ تا ۱۴/۵ درصد نوسان داشت.

این عوامل در مجموع، سهم از ابتدا عمده دولت در اقتصاد ملی را عمده‌تر هم می‌کرد، زیرا در شرایط کنترل نرخ ارز، طبعاً دولت تمایل داشت تا ارز به نرخ رسمی را بیشتر در اختیار نهادها و کارگزاران دولتی قرار دهد تا مصرف‌کنندگان بخش خصوصی.

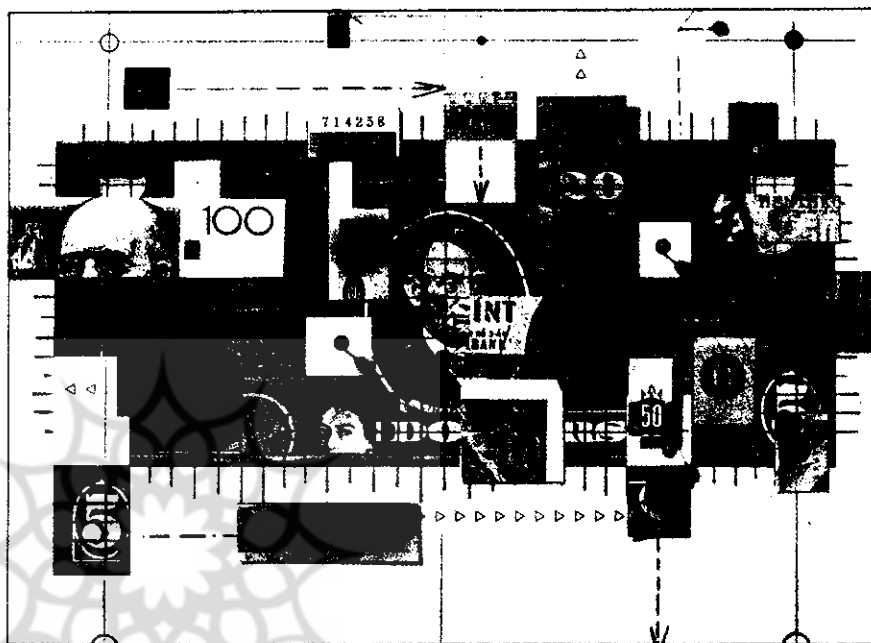
۲-۱-۲- تخصیص اداری ارز:

ویژگی دوم نظام چند نرخ ارز، از همین جا ناشی می‌شود: برقراری نظام تخصیص ارز، هنگامی که دولت نرخ ارز را تحت کنترل شدید قرار می‌دهد، طبعاً به ورق بزیند

دولت اساساً قادر به کنترل رسمی نرخ ارز نخواهد بود.

ارقام و شواهد موجود نیز این امر را در مورد ایران تأیید می‌کند. در تمام سالهای دهه ۱۳۶۰، بیش از ۹۵ درصد از کل درآمد ارزی کشور به عنوان مهمترین منبع تعیین نرخ برابری ارز و اثرگذاری بر آن، از طریق فروش نفت خام به دولت تعلق داشته است، همین نکته همواره موجب شده است تا دولت به عنوان یگانه عرضه کننده واقعی ارز، حتی در دوران تک نرخ نیز نقش تعیین کننده در سمت و سوی نرخ گذاری ارزهای معتبر ایفا کند.

از سوی دیگر به عنوان نشانه بارز تسلط دولت بر اقتصاد در نظام چند نرخ ارز، باید به وابستگی تمام عیار بانک

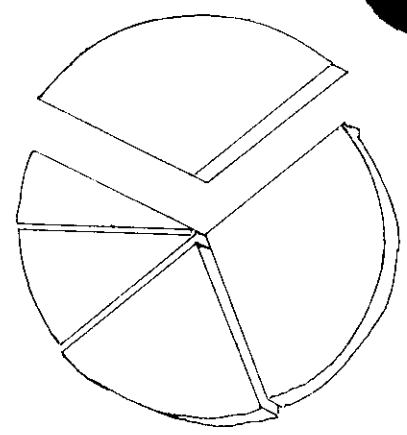


۲- معایب و ویژگیهای نظام چند نرخ ارز با تکیه بر تجربه واحدهای تولیدی

۲-۱- ویژگیهای نظام چند نرخ

۲-۱-۱- تسلط دولت بر اقتصاد:

نخستین ویژگی اقتصاد مبتنی بر سیستم چند نرخ ارز، کنترل شدید دولت بر اقتصاد و تسلط آن بر بخشهای گوناگون تولیدی است. از آنجا که برقراری بازار آزاد در کنار بازار رسمی تنها از طریق



معنای آن است که در برابر انبوه متقاضیان ارز و در شرایط نبود منابع کافی عرضه، دست به گزینش مصرف‌کنندگان ارزی می‌زند. مقوله تخصیص ارز و کمیته ارزی و... تمام پیامدهای آن، از همین جا برمی‌خیزد. بزرگترین عارضه این فرآیند، تخصیص اداری و نه اقتصادی منابع ارزی است که بخشی از پیامدهای آن در فصل بعدی مورد بررسی مختصر قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۳- عدم تعادل اقتصادی:

ویژگی مهم دیگر نظام چند نرخ که هم می‌تواند علت و هم معلول وجود این نظام باشد، در عدم تعادل اقتصادی است. مهمترین مکانیسم این عدم تعادل نیز برهم خوردن اصلیت‌ترین نقش پول به عنوان «معیار ارزش کالاها و خدمات» است. در شرایط عادی، پول رابطه واقعی و منطقی میان صدها هزار نوع کالا و خدمت را به گونه‌ای چنان دقیق برقرار می‌کند که حاصل هر فعالیت اقتصادی در هر زمینه‌ای با توجه به نیروی انسانی و سرمایه در کار، کمابیش نزدیک به هم خواهد بود. اما در نظام تک نرخ، به سبب

تخصیص ارز به قیمت به مراتب کمتر از قیمت بازار به این یا آن بخش یا کالا، رابطه میان کالاها و خدمات برهم می‌خورد و کارکرد اصلی پول مختل می‌شود. مثلاً در حالی که سفر با اتومبیل شخصی قاعدتاً باید گرانتر از سفر با اتوبوس یا هر وسیله دیگری باشد، در عمل برعکس این حالت پدید آمده و خود اختلالات پرشماری مانند افزایش مصرف سوخت و تردد بیش از حد خودروهای تک سرنشین، را به بار می‌آورد. به این اختلال، بحث بازار آزاد و دولتی کالاها و خدمات همراه با تمام پیامدهای آن را نیز باید افزود.

۲-۲- معایب نظام چند نرخ با تکیه بر تجربه‌های واحدهای تولیدی

واقعیت این است که گرچه برقراری نظام چند نرخ ارز در یک اقتصاد جنگی و شرایط بحرانی شاید اجباری، اجتناب‌ناپذیر و حتی غیرارادی باشد، اما کارکرد این نظام بویژه در شرایط نبود یک سیستم اداری و مدیریتی کارآ و خلاق و هدمند، معایبی دارد که به نوبه خود خسارتهای ساختاری به پیکره و زیربنای اقتصادی - اجتماعی کشور وارد می‌آورد. تجربه عملی اداره واحدهای تولیدی کشور طی سالهای دهه ۱۳۶۰، اکنون دیدگاه بسیار روشنتری پیرامون نتایج عملی کاربرد این نظام به دست داده است. کاربرد این نظام در واحدهای تولیدی کشور نتایجی داشته که عموماً به مثابه یک کاستی بزرگ، به اتلاف منابع ملی و تشدید ضعف این واحدها انجامیده است، ضمن آنکه در یک اقتصاد غیرجنگی ضرورت اساسی چند نرخ هم وجود ندارد.

۲-۲-۱- گسترش روحیه اسراف:

نخستین اتفاقی که در اثر عملکرد یک نظام دو نرخ ارز و پدید آمدن بازار رسمی و سیاه کالا و ارز رخ می‌دهد، پیدایش نوعی رأفت به نفع مصرف‌کنندگان دولتی است که بر اثر تخصیص اداری و نه اقتصادی ارز، از نوعی سوسید ریالی بدون آشکار شدن در صورتهای مالی بهره‌مند می‌شوند. در طی سالهای دهه ۶۰ گرچه در پی تخصیص اداری ارز به واحدهای تولیدی، این واحدها عموماً موظف به عرضه محصولات خود به قیمت رسمی می‌شدند، اما اولاً نبود نظام نظارتی کارآمد و ثانیاً چشمپوشی عمدی این نظام، در بسیاری موارد شرکتها را قادر می‌ساخت تولیدات خود را که به قیمت تاریخی تمام شده بود، به قیمت بازار آزاد بفروشد.

طی سالهای دهه ۱۳۶۰، این جریان به سبیل درآمدهای بسادآورده‌ای برای شرکتهای دولتی منجر شد که به هیچ‌وجه ماهیت تولیدی نداشت و بعضاً تحت عنوان «درآمدهای غیرعملیاتی» از اصل فروش و سود نیز بیشتر می‌شد. به این ترتیب، جریان چشمگیری از تولید عمدی ضایعات در صنعت و واحدهای تولیدی کشور به راه افتاد که گرچه برای شرکتها سود خالص بود، اما بدیهی است که به مثابه خونی تلقی می‌شد که از تن اقتصاد ملی می‌رفت. به عنوان نمونه اغلب مطبوعات کشور کاغذ مصرفی سهمیه خود را به قسمت دلار ۷۰ ریال خرید و مثلاً ۱۰ درصد آن را به عنوان ضایعات به قیمت بازار آزاد می‌فروختند و به این ترتیب کاغذ مصرفی‌شان رایگان از آب درمی‌آمد. این روند طی سالهای اجرای برنامه اول که شرکتها رسماً اجازه یافتند

میلیاردها دلار موجودی مواد اولیه و سهمیه ارزی خود را به قیمت بازار آزاد بفروشد شدتی بیسابقه یافت. طی این روند، شرکت‌هایی با سالها زیان سالانه، ناگهان به سود بادآورده‌ای دست یافتند که میلیاردها ریال زیان انباشته‌شان را طی یک سال محو کرد. ارقام و درصدهای سود سالانه از ظرفیت اقتصاد ایران تجاوز کرد... و خلاصه رونقی به ظاهر بی‌پایان آغاز شد.

همه اینها، طبعاً به گسترش شدید ریخت و پاش و روحیه اسرافکارانه انجامید و در صورت تکرار باز هم به این روحیه دامن خواهد زد. بدیهی است که با

این هزینه‌های گزاف و غیرتولیدی را در شرایط فرسودگی ماشین‌آلات و توقف تشکیل سرمایه می‌پردازد.

۲-۲-۲- پنهان ماندن سوبسید اعطایی از سوی دولت و تخصیص ناهنجار آن:

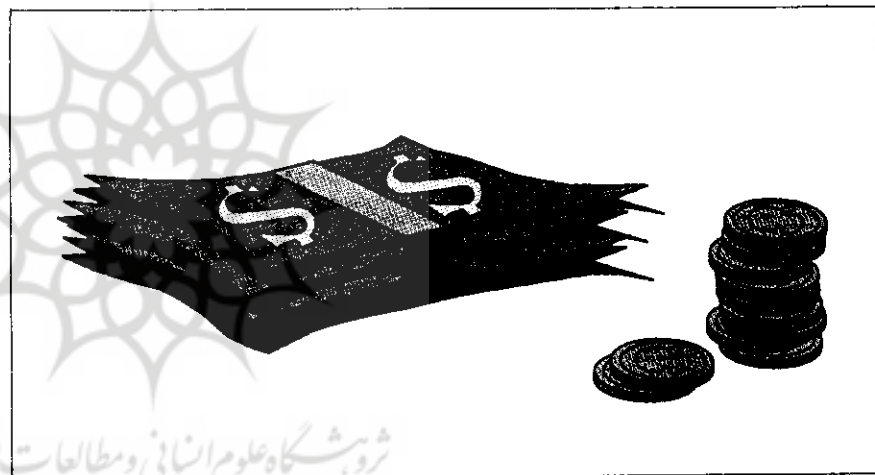
به این ترتیب، در واقع تخصیص اداری ارز همراه با تفاوت قیمت آن در بازار آزاد و دولتی، به معنای سوبسیدی است که

البته بخش اعظم آن نیز یا به کلی به هزینه‌های مصرفی و جاری رسید، و یا اساساً به هدر رفت.

پیداست که پرداخت سوبسید، برخلاف تصور بسیاری از دست‌اندرکاران، نه تنها عامل ناپسندی نیست، بلکه بویژه برای اقتصاد در حال گذاری مانند ایران الزامی است و هنوز هم حتی در به اصطلاح آزادترین، کسایتالیست‌ترین و پیشرفته‌ترین اقتصادهای دنیا مانند ژاپن و ایالات متحد و اتحادیه اروپا به فراوانی پرداخت می‌شود، اما مسأله اینجاست که به هر حال سوبسید باید هدفی را آن هم در مدتی معین دنبال کند: افزایش توان رقابت، گسترش صادرات،... اما می‌بینیم که عملاً در ایران هیچ‌یک از این هدفها در پرداخت سوبسید ارزی در نظر گرفته نشده یا دست کم تحقق نیافته است.

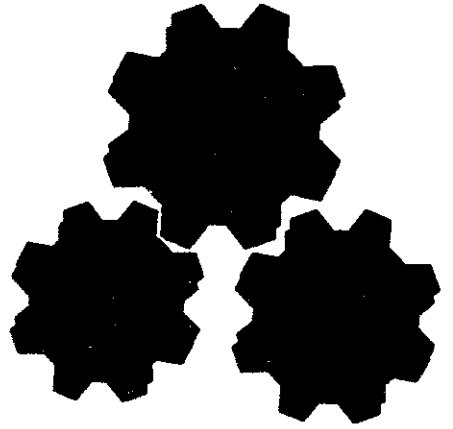
۲-۲-۳- پنهان ماندن چگونگی مدیریت:

نتیجه این رخدادها در هر واحد تولیدی و اقتصادی آن است که میزان تأثیرگذاری مدیریت بر اداره شرکت، به سبب نقش گرفتن تأثیر فرایندهای بیرونی، روز به روز کمتر می‌شود، به این معنا که وقتی بر اثر یک سلسله عملیات دولتی با ماهیت بازرگانی صرف، سود هنگفتی عاید شرکتها شود: طبعاً چگونگی مدیریتها و پیامدهای مثبت و منفی آن، در سایه این سود بادآورده رنگ می‌بازد. به عبارت دیگر در این شرایط با هر نوع مدیریتی می‌توان به دریافت درآمدها و سود کلان، تضمین فروش تحت هر شرایط، و با هر کیفیتی که کالای مورد نظر داشته باشد، مطمئن بود. در این حالت طبیعی است که ورق بزیند



دولت به واحدهای تولیدی و اقتصادی تحت پوشش خود می‌پردازد. با این تفاوت که اولاً این سوبسید پنهان است و در هیچ حسابی منعکس نیست و بنابراین کسی نمی‌تواند پیرامون آن حسابی بگیرد یا پس بدهد و ثانیاً به سبب دارا بودن همین ماهیت پنهانی، جهتگیری مشخص و هدفمندی نمی‌توان برای آن قائل شد. در نتیجه، طی سالهای گذشته عملاً دهها میلیارد دریا سوبسید و رأفت بدون هیچ‌گونه سود و ثمری برای اقتصاد ملی، در اختیار مؤسسات دولتی قرار گرفت و

وجود این همه سود سالانه که ماهیت اصلی آن در هیچیک از حسابهای مالی منعکس نیست، شرکتها به هزینه‌هایی روی می‌آورند که اساساً ظرفیت واقعی کارکرد آنها اجازه آن را نمی‌دهد. از اینجاست که خریدن و گرداندن گرانقیمت‌ترین باشگاههای ورزشی، اتومبیلهای گرانقیمت، استخدام بی‌رویه نیروی انسانی... آغاز می‌شود. در اینجا، ظاهراً شرکتها از این همه هزینه‌زیانی نمی‌بینند جز آنکه مالیات کمتری می‌پردازند، اما واقعاً این اقتصاد ملی است که بهای همه



به بهای آزاد تمام می‌شود و عرضه می‌گردد، حال آنکه قیمت کالای وارداتی به ارز رسمی است. به این ترتیب، در وهله نخست فرایند خودکفایی ملی و اتکا به نیروها و ظرفیتهای تولیدی داخلی مختل می‌شود و شرکتها به خرید خارجی رغبت بیشتری می‌یابند. سپس بر اثر همین عرضه بیکاری گسترش می‌یابد و همزمان مصرف ارزی کشور به عنوان یک ثروت ملی بدون کوچکترین ارزش افزوده داخلی بالا می‌رود.

به عنوان مثال در سال ۱۳۶۲، ۲۰۰ هزار دلار کسک از فرانسه وارد شد یا در سال ۱۳۶۹ که همزمان با سرازیر شدن سیل دلارهای نفتی و یوزانس بود شرکت‌های دولتی از میلیاردها دلار به قیمت رقابتی بهره‌مند شدند و همزمان امر افزایش تولید به هر قیمت در دستور کار صنعت قرار گرفت، بسیاری از این شرکتها برای افزایش سرعت تولید و بهره‌گیری هرچه بیشتر از این دلارهای به ظاهر باد آورده، قطعات فراوانی را که طی سالهای دراز از فهرست کالاهای وارداتی حذف کرده و به تولید داخل رسانده بودند مجدداً از خط تولید خارج کرده و باز به وارد کردن همان قطعات از خارج پرداختند، زیرا به این ترتیب اولاً تولید طبعاً سرعت بیشتری می‌گرفت، ثانیاً با استفاده از ارز رقابتی محصول ارزانتر تمام می‌شد و ثالثاً به هر حال کالای ساخته شده کیفیت مطلوبتری داشت. شاید یکی از علل عمده چند برابر شدن مصرف ارزی کل کشور در عین عدم افزایش استفاده از ظرفیت تولیدی به همان نسبت طی این سالها، همین عرضه بوده است.

۲-۲-۵ - افزایش سهم واردات و تشدید آسیب پذیری اقتصاد

افزایش و تشدید گرایش مصرف ارز و وارد کردن هر چه بیشتر از خارج، ظاهراً در سطح شرکتها و واحدهای تولیدی - اقتصادی، یک حرکت کاملاً معنی‌دار و اقتصادی - البته در شرایط دونرخه بودن ارز است، اما همین گرایش، در سطح اقتصاد ملی به افزایش سهم واردات و نتیجتاً تشدید آسیب پذیری اقتصاد کل کشور می‌انجامد.

مثلاً به طور عمده به همین دلیل، ارزش واردات کشور از ۸/۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۷ به ۲۷/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ و حدود ۱۹/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۱ رسید. طی همین مدت، قرار بود که رشد سالانه واردات کالاهای اساسی ۱۸/۷ درصد، کالاهای مصرفی استراتژیک منفی ۴/۳ درصد (۴/۳ - درصد) و سایر کالاها ۳۲ درصد باشد. اما عملکرد چهار سال ۱۳۶۸ - ۷۱ به ترتیب ۴/۳ درصد، ۲۳/۳ درصد و ۲۷/۶ درصد بود. به این ترتیب، در عمل علاوه بر سرازیر شدن سیل واردات به کشور، در جهت استفاده از رأفت پدید آمده، سرعت واردات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای به مراتب از حد برنامه و به زیان کالاهای سرمایه‌ای پیشی گرفت. می‌توان به جرأت ادعا کرد که بخش عمده‌ای از بدهی و تعهد خارجی ۳۰ میلیارد دلاری کشور در حال حاضر، معلول وجود همین دلارهای رقابتی در سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ است.

۲-۲-۶ - وارد شدن شوک ادواری به اقتصاد

افزایش سهم واردات خود به خود همواره تشدید آسیب پذیری اقتصاد ملی را در شرایط وابستگی کامل آن به صادرات نفت دربر داشته است. بویژه از سال ۱۳۶۹

انگیزه مدیران برای اعمال درست مدیریت شامل جلوگیری از افزایش هزینه، بهبود کیفیت و کمیت تولید... ضعیف شده و سرانجام تمایز میان مدیران کارآمد و ناکارآمد از میان می‌رود. مسأله کیفیت کالاهای ساخت شرکت‌های دولتی طی سالهای گذشته و چگونگی فروش آن، خود گواه روشنی بر این ماجراست. ضعیف شدن انگیزه رقابت میان مدیرتها و واحدهای تولیدی نیز مشکل دیگری است که از شرایط فوق ناشی می‌شود.

۲-۲-۴ - اختلال در روندهای طبیعی یک اقتصاد سالم

با دخالت غیرطبیعی و غیراقتصادی در امر اقتصاد، بدیهی است که بسیاری از مشخصه‌های اقتصاد ملی و شرکتی، مختل خواهد شد. تخصیص اداری ارز و ایجاد مزیتی مطلق برای واردکنندگان در برابر تولیدکنندگان، برای بسیاری از واحدهای تولیدی و بازرگانی، خرید کالا از خارج سودآورتر از تولید همان کالا یا خرید از داخل کشور است، زیرا کالای تولید داخل



فرایند خودکفائی، تولید داخلی و سرانجام توسعه تکنولوژیک و نوآوری بشدت مختل شده است. در حالی که بدون تولید می توان به کسب حداقل ۲۰ درصد سود مطمئن بود، چه نیازی به تولید و فن آوری است که با تمام زحمات آن حداکثر ۱۰ تا ۱۵ درصد سود دارد؟ می توان گفت که تا زمان ادامه کارکرد نظام دو نرخ، این فرایند همچنان متوقف یا دست کم بطئی خواهد بود.

۲-۲-۸- برهم خوردن نقش اصلی پول

چنانکه به اختصار گفته شد، یکی از نقشهای اصلی پول در هر جامعه، معیار ارزش بودن برای هر کالا یا خدمت است. در جوامع امروز با دهها هزار گونه کالا و خدمت متفاوت، از طریق تهاتر نمی توان به مبادله و تعیین ارزش پرداخت. بنابراین پول با تعیین این ارزش برای هر کالا، در واقع موتور محرکه اقتصاد یعنی سرمایه گذاری را به راه می اندازد؛ با تعیین دائمی قیمتها، سرمایه ها خود به خود راه خود را می یابند و در مجموع اقتصاد به طرز متناسب و کمابیش همگون و هماهنگ در تمام بخشها به یکسان توسعه می یابد.

در نظام دو یا چند نرخ، ارز و با پرداخت انواع سوبسیدهای پنهان و اعلام نشده، دیده می شود که در بسیاری بخشها، قیمتهای بازار آزاد پایینتر از حد واقعی و در بسیاری بخشهای دیگر بالاتر از آن است. همین عارضه سرمایه ها را به طور خودکار به یک سو سوق می دهد و تعادل اقتصادی مختل می شود؛ مثلاً با اعطای انواع سوبسیدهای پنهان به بخش مواد ورق بزنید

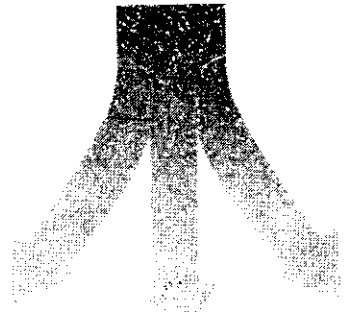
در همین جا باید به افزایش تقاضای کاذب ارز در نظام دونرخ اشاره کرد که بر اثر کارکردهای بالا پدید می آید و ارقام پیشگفته نیز تجربه آن در سالهای اخیر را تأیید می کند. مثلاً با اینکه ارزش واردات کشور در سال ۱۳۷۰ به حدود ۳/۵ برابر رقم سال ۱۳۶۷ رسید، اما عطش تقاضای ارز به هیچ وجه فرو ننشست و اگر محدودیت ظرفیت ساختاری کشور و اعطای اعتبارات خارجی اجازه می داد، این واردات می توانست در سال ۱۳۷۱ به ۴۰ میلیارد دلار یا حتی بیشتر هم برسد که خوشبختانه چنین نشد. در حال حاضر نیز با فاصله گرفتن قیمت دلار دولتی از قیمت بازار آزاد، می توان مشاهده کرد که سیل تقاضا برای دلار شناور به سوی سیستم بانکی سرازیر شده است، زیرا حتی با فروش دوباره این دلارها، شرکتها می توانند مطمئن باشند که بدون کوچکترین عملیات تولیدی دست کم ۲۰ درصد سود به دست می آورند.

۲-۲-۷- توقف توسعه تکنولوژیک

تجربه نشان داده است که در طی سالهای استفاده از نظام تخصیص ارز و سیستم دونرخ و چند نرخ، آن، با افزایش درآمد ارزی و به تبع آن واردات،

به بعد که واردات سرعت رو به افزایش گذاشت، این آسیب پذیری وسیعتر شد تا آنجا که می توان گفت آسیب وارده به اقتصاد کشور بر اثر کاهش قیمت جهانی نفت خام به ۱۱ دلار در حال حاضر، نسبتاً از آسیب وارده بر اثر سقوط قیمت نفت به حدود ۵ دلار در اواخر سال ۱۳۶۴ بیشتر است، زیرا اکنون کشور با رسیدن به درآمدهای نفتی، بدون حالت جنگی - به ۱۰ میلیارد دلار، به همان حدی آسیب می بیند که با یک اقتصاد جنگی و درآمد ارزی ۵ میلیارد دلاری در سال ۱۳۶۵ می دید.

از سوی دیگر، تظاهر این آسیب پذیری در بازار داخلی، به صورت افزایش یکباره قیمت ارز در بازار آزاد است که دیر یا زود دولت و سیستم نرخگذاری اداری را از خود متأثر کرده و به دنبال خود می کشاند. با اصرار سیستم قیمتگذاری دولتی به ادامه یک نرخ ثابت، به آهستگی فاصله نرخ دولتی و آزاد به حدی می رسد که همانند تجربه عملی مشاهده شده، ادامه نرخ اولیه برای دولت هم ناممکن می شود و سیستم بانکی مجبور است خواه ناخواه قیمت فروش رسمی خود را یکباره و در مقیاسهای بزرگ افزایش دهد. همه اینها به توقف سرمایه گذاری و تولید، گسترش بی رویه بخش خدمات، دلالی... دامن می زند.



پس‌نفساله است. این بخش طی دوره ۱۳۶۸-۷۲ جمعاً حدود ۳۳ میلیارد دلار (اعم از پتروشیمی و...) جذب کرد، اما مجموع صادرات صنعتی کشور در همین مدت به زحمت به ۲ میلیارد دلار می‌رسد که البته بخشهای مهمی از این صادرات ماهیت معدنی و نه صنعتی دارد و نیز اساساً فاقد ارزش افزوده اقتصادی است.

۲-۱۰- اتلاف منابع ملی

نتیجه کارکرد همه عوامل فوق، طبعاً اتلاف منابع ملی است، ریخت و پاش منابع، افزایش واردات، کاهش بهره‌وری نیروی کار، عدم سرمایه‌گذاری، کاهش شدید ارزش افزوده ناشی از تولید داخلی، سوق داده شدن سرمایه‌ها به‌طور غیرطبیعی به سمت بعضی بخشها... همه و همه به معنای رفتن خون از کالبد اقتصاد ملی است. از همینجاست که می‌توان پی برد چرا بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار تزریق ارز طی پنج سال گذشته و نیز دهها میلیارد دلار دیگر طی سالهای قبل از آن، چنانکه باید و شاید در توسعه اقتصادی کشور تأثیر نگذاشته و با هر بار کاهش درآمد ارزی، تمام رونق اقتصادی به‌دست آمده از قبیل رشد، اشتغال، سرمایه‌گذاری و... یکباره جای خود را به رکود، بیکاری و... می‌سپارد. در واقع، نظام چند نرخ بودن ارز همواره به مثابه کانالی عمل کرده که می‌توان گفت از طریق آن اقتصاد ملی و حتی ارزش افزوده درآمد نفتی از راههای مرئی و نامرئی به خارج از کشور منتقل شده است.

۲-۳- آیا سیستم کنونی تک‌نرخ است؟

با توجه به تجربه‌های در دسترس و نیز شرایط فعلی، هنوز نمی‌توان از وجود یک نظام تک‌نرخ واقعی ارز سخن گفت. هنوز بین ارز دولتی و آزاد، حدود ۲۰ درصد اختلاف قیمت وجود دارد و همین اختلاف می‌تواند بسیاری از مشکلات پیشگفته را همچنان ناگشوده باقی بگذارد. به عنوان نمونه‌ای بسیار ساده و آشکار، می‌توان به مسأله خرید بلیت سفر خارجی و پرداخت عوارض خروج از کشور برای دریافت ارز به نرخ شناور و رسمی اشاره کرد. حتی با تمام این هزینه‌ها، گاه دریافت ارز و فروش آن در بازار آزاد، سودآور بوده و همین موجب ازدحام شدید مردم در برابر گیشه بانکها و تشدید تقاضای کاذب ارز شده است.

بنابراین، چنانکه پیداست تنها با اظهار دست‌یافتن به یک نظام تک‌نرخ نمی‌توان به نیل به نتایج آن امید بست، بلکه بیش از هر چیز این نظام برآستی باید صورت تحقق بیابد. در این صورت می‌توان امیدوار بود که در کنار یک استراتژی مدون و پیگیر همراه با دستگاه اجرایی کارآمد، نتایج آن در میان مدت به منصفه ظهور برسد.

۳- اثرات تک‌نرخ شدن ارز

طبیعی است که گذار از یک اقتصاد بسته‌بشدت وابسته به ارز تخصیص یافته به طریق اداری به اقتصاد تک‌نرخ، اثرات و پیامدهای مثبت و منفی فراوانی در کوتاه‌مدت و بلندمدت برجای می‌گذارد و می‌توان گفت که در چهارچوب سیاست تعدیل اقتصادی، بزرگترین و بیشترین آثار را در هر عرصه‌ای به‌دنبال دارد. برخی برآوردهای کارشناسی، اثر درآمدی ارزی بر اقتصاد ایران را بین ۵۰ (مستقیم)

غذایی وارداتی، طی سالهای دهه ۱۳۶۰ قیمت بازار بسیاری از محصولات کشاورزی استراتژیک در کشور چنان پایین بود که کفاف قیمت تمام شده را نیز نمی‌کرد و حتی با اعطای سوبسید آشکار دولتی، رشد تولید و سرمایه‌گذاری در اغلب این محصولات مانند گندم، بکلی مختل شده بود که عوارض آن هنوز پابرجاست. متقابلاً در پاره‌ای محصولات دیگر، قیمت بازار به مراتب بالاتر از حد معمول و منطقی بوده و همین موجب شده تا سرمایه‌ها به سوی آن بخش جریان پیدا کنند (مشکل حمل و نقل و عدم سرمایه‌گذاری در آن تا حد رسیدن به یک بحران، نمونه‌ای عملی در این مورد است).

۲-۲-۹- کاهش قدرت رقابت

همه این عوامل موجب می‌شود که شرکتها و بنگاههای اقتصادی، به سبب کاهش بهره‌وری نیروی انسانی، توقف توسعه تکنولوژیک، وجود بازار مصرف داخلی سیری‌ناپذیر، عدم سرمایه‌گذاری، و سرانجام اسراف در هزینه‌ها، قدرت رقابت در سطح بین‌المللی را نداشته باشند. نمونه عملی این وضعیت، تجربه بخش صنعت طی سالهای اجرای برنامه اول

تا ۷۰ درصد (غیرمستقیم) تولید ناخالص داخلی و حتی بیشتر می‌داند و طبیعی است که با تک نرخی شدن قیمت ارز، تمام این عرضه گسترده تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در صورت اعمال یک استراتژی مدون، مدبرانه، هدفمند و قدرتمندانه از سوی دولت در مورد تک نرخی شدن ارز، این جریان طبعاً و در وهله نخست اقتصاد ملی را به سوی کارکردی صرفه‌جویانه‌تر با بهره‌وری بیشتر و ضایعات کمتر هدایت می‌کند. به این لحاظ اثر مثبت تک نرخی شدن، چه در سطح اقتصاد ملی و چه در سطح شرکتها، جلوگیری از خسارتها و ضایعاتی است که نظام دو یا چند نرخی ارز ایجاد می‌کند و در بخشهای پیشین همین گزارش مورد اشاره مختصر قرار گرفت. اما برای بررسی اثرات کوتاهمدت و فوری این چگونگی بر اقتصاد وضع مالی شرکتها، به نظر می‌رسد که ارائه تصویری از وضع کنونی ضروری باشد.

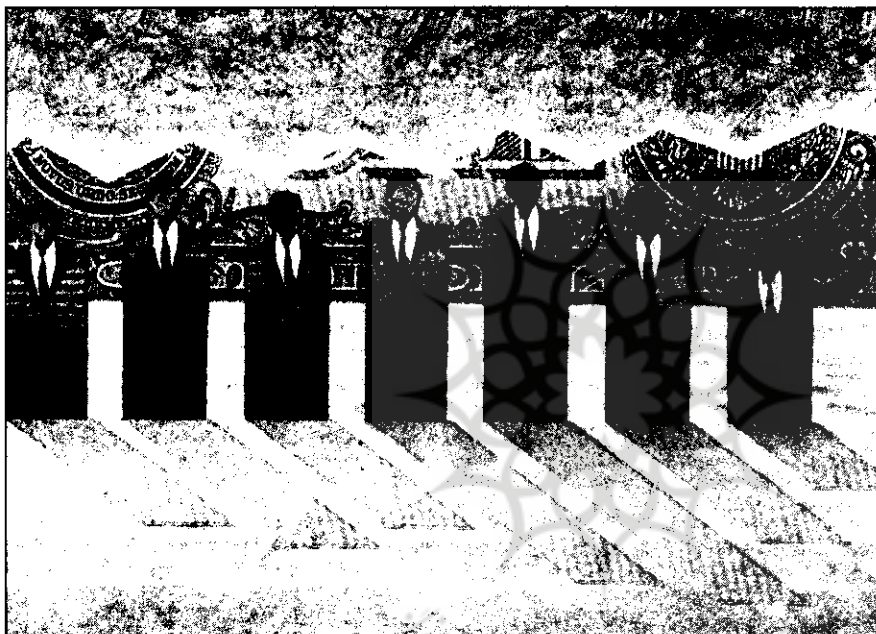
۳-۱- شرایط کنونی

همچنانکه قبلاً ذکر شده، در حال حاضر و برابر آخرین برآوردهای در دسترس سازمان برنامه و بودجه، حجم نقدینگی کل کشور حدود ۴۷/۶ هزار میلیارد ریال تخمین زده می‌شود که نسبت به رقم سال ۱۳۷۱ بیش از ۳۳ درصد رشد یافته است. در همین زمان یعنی طی سال ۱۳۷۲ نسبت به سال ۱۳۷۱ رشد پایه پولی نیز بیش از ۳۳ درصد و رشد شاخص قیمتها یعنی تورم نیز ۳۰ درصد برآورد می‌شود. این در حالی است که خوشبینانه‌ترین برآوردها از رشد تولید ناخالص داخلی طی سال ۱۳۷۲ کمتر از ۳ یا ۴ درصد است. به این ترتیب، در طرف عرضه و

تقاضای ریال در معادله ریال و ارز، در حال حاضر بدون تغییر چشمگیری در تقاضای ریال که در ارقام نازل رشد تولید ناخالص داخلی تبلور یافته، رشد عرضه آن بیش از ۳۰ درصد بوده است. متقابلاً در طرف عرضه دلار به عنوان شاخص اصلی ارز در ایران، روندها جهتی کاملاً برعکس دارند؛ یعنی از یک سو درآمدهای ارزی کشور به سبب سقوط شدید قیمت‌های

دیگر تقاضای دلار طی ماههای اخیر، سرعت رو به افزایش گذاشت. بنابراین، عجیب نیست که در آبان ماه گذشته قیمت ارز در بازار آزاد طی مدتی بسیار کوتاه یکباره بین ۲۵ تا ۴۰ درصد افزایش یافت و سرانجام طی هفته‌های اخیر ۳۰ درصد افزایش تثبیت شده است.

در عین حال، با وجود تضمین دولت در قانون بودجه سال ۱۳۷۲ کل کشور، برآورد

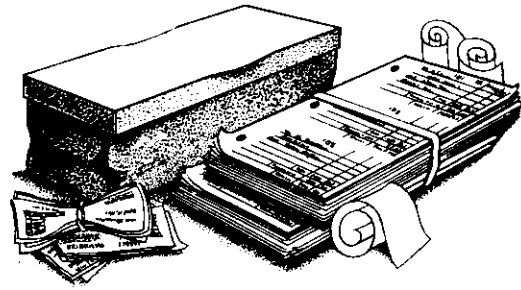


سازمان برنامه و بودجه در پیش‌نویس نخست لایحه برنامه دوم توسعه نشان می‌دهد که بودجه کل کشور امسال نهایتاً حدود ۲۰۰۰ میلیارد ریال کسری علنی خواهد داشت و اگر دولت بخواهد از طریق چاپ اسکناس این کسری را تأمین کند، راهی جز افزایش مجدد قیمت دلار در بازار آزاد وجود ندارد. البته به نظر می‌رسد که بخشی از این کسری، از طریق افزایش اخیر قیمت ارز در بازار آزاد و رسمی، تأمین شده باشد.

بنابراین، روشن است که شرایط کنونی

ورق برزید

جهانی نفت خام بشدت کاهش یافته و پیشبینی می‌شود که از ۱۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۱ (همراه با صادرات غیرنفتی) به کمتر از ۱۲ یا ۱۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۲ برسد و از سوی دیگر ضرورت بازپرداخت میلیاردها دلار بدهی خارجی عقب‌افتاده و سررسید نشده، عرضه دلار به بازار داخلی را به حدود نصف سال ۱۳۷۱ رسانده است. از نظر تقاضا نیز در نتیجه گسترش روحیه مصرف‌گرایی و افزایش جمعیت از یک سو و شتاب اغلب واردکنندگان برای بهره‌مندی از مزایای محاسبه سود و عوارض گمرکی و از سوی



بازار ارزی و پولی کشور، به هیچ وجه پدید آمدن ثبات قیمت ارز را نوید نمی‌دهد و افزایش مجدد قیمت ارز در بازار آزاد، اجتناب‌ناپذیر است. طی ماههای اخیر، به سبب الزام شرکتها از سوی بانک مرکزی به ثبت سفارش در بانک برای گشایش اعتبار خارجی، واردات مواد اولیه و واسطه اغلب شرکتها در حد گسترده‌ای کاهش یافته است. این عارضه، طبقاً با طی یک فاصله زمانی مشخص به کاهش تولید محصول و کاهش فروش در بازار خواهد انجامید که اثرات آن اکنون نیز در مورد بسیاری از واحدها ظاهر شده است و در پی آن، وضعیت نقدینگی شرکتها هر چه بیشتر به وخامت می‌گراید.

این در حالی است که مطابق برآوردهای سازمان برنامه و بودجه، خالص بدهی شرکتهای دولتی به بانک مرکزی در تعقیب سیاست تک‌نرخی کردن قیمت ارز، از ۱۴۷۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۱ با ۱۴۸ درصد افزایش به ۳۶۵۷ میلیارد ریال می‌رسد. به عبارت دیگر به‌رغم ۲/۵ برابر شدن خالص بدهی شرکتهای دولتی که به معنای رشد یکباره اعتبارات اعطایی سیستم بانکی به شرکتها نیز هست و به سبب لزوم اتخاذ سیاست انقباضی قابل افزایش بیشتر نیست، باز هم این شرکتها به معضلات نقدینگی بزرگی دچارند.

البته در مجموع شرایط کنونی را هنوز

نمی‌توان مصداق کامل یک نظام اقتصادی آزاد مبتنی بر تک‌نرخی شدن ارز دانست، زیرا در حال حاضر اولاً هنوز میان قیمت رسمی ارز و قیمت آن در بازار آزاد تفاوت چشمگیری در حد ۲۰ درصد وجود دارد؛ ثانیاً دولت نه به کمک روشها و سیاستهای اقتصادی، بلکه با فرمانها و دستورعمل‌های صرفاً «اداری» به کنترل تقاضا دست زده و ثالثاً ارز موجود همچنان به طریق اداری و در داخل جلسات تخصیص می‌یابد و به این ترتیب، تخصیص اقتصادی آن مطرح یا دست‌کم معلوم نیست. اساساً بر سر اینکه در اقتصادی با مشخصه‌های ایران که منشأ ۹۰ درصد ارز موجود در اقتصاد دولت است تا چه حد می‌توان سیاست تک‌نرخی را اجرا کرد، بحث وجود دارد. اما به هر حال پیداست که حداکثر، نظام موجود ارز، دونرخه است، نه تک‌نرخه و طبقاً همچنان تمام عوارض و آثار این نظام تحقق پیدا می‌کند.

۲-۳- اثرات تک‌نرخی شدن ارز بر شرکتها:

از آنجا که اقتصاد ملی جز فعالیت اقتصادی تک‌تک واحدها و بنگاههای اقتصادی و اشخاص حقیقی و حقوقی نیست دست‌کم در اینجا می‌توان اثرات کوتاه‌مدت و درازمدت تحولات اقتصادی را، کمابیش در هر دو سطح به‌طور یکسان ارزیابی کرد.

۱-۲-۳- کمبود نقدینگی:

در کوتاه‌مدت، فوریت‌ترین اثر اجرای سیاست تک‌نرخی شدن ارز، تشدید کمبود

نقدینگی بنگاههای تولیدی و اقتصادی است. از آنجا که تغییر نرخ ارز به معنای تغییر ارزش پول ملی است، افزایش بهای ارز به معنای آن است که در موقعیت جدید، بنگاههای اقتصادی برای ادامه روند تولید و فعالیت خود، به نقدینگی ریالی بیشتر نیاز دارند. در واقع، کاهش ارزش پول ملی به معنای افزایش قیمت کالاها و بویژه کالاهای وارداتی است. پس این کاهش ارزش ساختار قیمتها را به‌طور کلی در هم می‌ریزد. به عنوان مثال، در اغلب شرکتهای تولیدی، تغییر نرخ ارز به افزایش چند صد درصدی نقدینگی و بودجه مورد نیاز منجر شده است. در اینجا، به لحاظ اهمیت حیاتی و جوه نقد در گردش امور تولیدی و اقتصادی کشور و مؤسسات اقتصادی، مساله یافتن منابع مالی جدید و تأمین جوه نقد، اهمیتی اساسی پیدا می‌کند.

با توجه به تجربه چند ماه اخیر، چنین به‌نظر می‌رسد که بسیاری از مدیران واحدهای تولیدی بویژه در بخش دولتی، به سبب عمدتاً ذهنیتهای سابق، تحلیل درستی از اثرات و ابعاد اجرای سیاست تک‌نرخی شدن ارز ندارند. به عنوان مثال، اغلب این مدیران انتظار دارند که با افزایش قیمت ارز، نقدینگی بیشتری به صورت اعتبار بانکی در اختیار شرکتها و متقاضیان گذاشته شود، حال آنکه سیاست انقباضی، در بطن تک‌نرخی شدن ارز قرار دارد و بدون اتخاذ این سیاست، اعلام سیاست تک‌نرخه یا اجراشدنی نیست و یا به چنان دور باطلی از تورم در سطح کشور می‌انجامد که سرنوشتی جز فروپاشی کامل اقتصاد ملی نخواهد داشت.

از سوی دیگر، حتی اگر دولت با چاپ اسکناس و تزریق نقدینگی به سیستم بانکی نیاز شرکتها را برآورده کند، برای این شرکتها ثمری نخواهد داشت، زیرا با

هر میزان تزریق پول به جامعه بدون پشتوانه تولیدی و عرضه متناسب ارز، قیمت ارز مجدداً بالا رفته، نیاز شرکتها به نقدینگی مجدداً برقرار و حتی تشدید خواهد شد.

بحث تک نرخي کردن ارز، اساساً در بستر کمبود منابع ارزی طرح می‌شود و با هر میزان تزریق ریالی، این کمبود تنها از طریق خارج شدن برخی مصرف‌کنندگان ناکارآمد ارز رفع شدنی خواهد بود، ضمن آنکه برابر مطالعات کارشناسی انجام شده بر اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۴۰ - ۷۰، تجربه نشان داده است که رشد حجم پول و نقدینگی - بویژه طی سالهای دهه ۱۳۶۰ - اثر چندانی بر رشد ملی بدون نفت نداشته و برعکس صرفاً تشدید فشارهای تورمی را باعث شده است.

نشان می‌دهد که دست‌کم در کوتاهمدت، کاهش تولید چه در سطح ملی و چه در سطح بسیاری از بنگاههای تولیدی، اجتناب‌ناپذیر است. علت این امر را باید در افزایش قیمت تمام شده کالا در شرایط کاهش ارزش پول ملی جستجو کرد که در کنار لزوم سیاست انقباضی، بناچار به کاهش تقاضا و محدود شدن مصرف کل جامعه می‌انجامد. در مورد اغلب مؤسسات تولیدی نیز این امر صدق می‌کند، مگر آن دسته شرکتها که کالاهای تولیدیشان با هر میزان افزایش قیمت نیز در بازار مصرف کشتی و متقاضی دارد.

البته کاهش تولید، به شرایط عادی تک‌نرخي کردن ارز بازمی‌گردد. در مورد تجربه کنونی ایران به سبب کاهش شدید درآمدهای ارزی، شدت کاهش تولید



مضعف خواهد بود، زیرا فشار انقباضی ناشی از افزایش قیمت ارز در کنار کاهش عرضه آن، کاهش تولید را تشدید می‌کند. با توجه به کاهش ۳۰ تا ۴۰ درصدی در درآمدهای ارزی کشور طی امسال و

۳-۲-۲- کاهش تولید

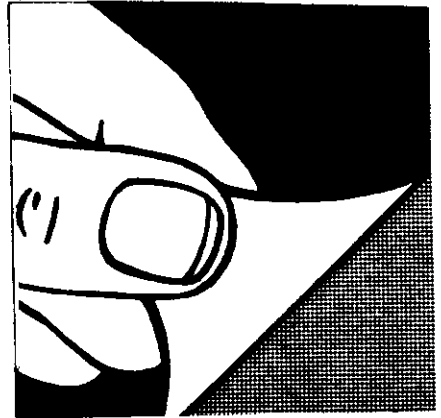
تجربه بیشتر کشورهایی که سیاست تک‌نرخي شدن ارز را به اجرا گذاشته‌اند

پیشبینی سال آینده، باید متناسب همین رقم کاهش تولید را در کنار افت تولید ناشی از اجرای سیاست تک‌نرخي ارز انتظار داشت.

بنابراین باید برای مدیران واحدهای اقتصادی روشن باشد که کاهش تولید در اغلب مؤسسات تحت مدیریتشان اجتناب‌ناپذیر است و باید برای مقابله با اثرات این کاهش تولید تجهیز شد.

۳-۲-۳- تعطیلی بسیاری از بنگاههای اقتصادی

تظاهر اثر تک‌نرخي شدن ارز و کاهش تولید و افزایش تورم و سیاست انقباضی در اقتصاد کلان، تعطیلی اجباری و اجتناب‌ناپذیر بسیاری از بنگاههای اقتصادی است. به‌طور کلی در شرایط فزونی تقاضای مؤثر بر عرضه دلار، به دو گونه می‌توان عمل کرد: دولت می‌تواند یا به تناسب میزان ارز در اختیار، درصدی از ظرفیت تمام واحدهای تولیدی را فعال نگه دارد، یا آنکه با اعمال سیاستهای اقتصادی و عمل به موازین آن، اجازه دهد تا صلاحیتهای اقتصادی، متقاضیان واقعی و شایسته ارز را معین کند. نخستین برخورد که طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد عمل قرار گرفته همان تخصیص اداری، و دومی تخصیص اقتصادی است. به این ترتیب، اگر برآستی قرار باشد که ارز موجود در بازار به مصرف‌کنندگان واقعی آن (با هزینه تولید کمتر، بهره‌وری بالاتر، سوددهی بیشتر...) اختصاص یابد، پس بسیاری از مصرف‌کنندگان کنونی آن که با استفاده از سوبسید اعطایی دولت از این ارز بهره می‌برند، باید از گردونه رقابت خارج شوند. ورق بزنید



نیز سرعت می بخشد و می تواند به افزایش ارزش صادرات غیرنفتی منجر شود، زیرا مؤسسات اقتصادی برای دستیابی به ارزش معتبر، با جدیت بیشتری لوازم گسترش صادرات را فراهم می آورند. نشانه هایی از این گرایش، طی سالهای اخیر مشاهده می شود.

۳-۲-۵- تحلیل لایحه بودجه سال ۱۳۷۳

چشم انداز کوتاهمدت یا یکساله وضعیت پولی و نقدینگی کشور، دورنمای چندان متعادلی را برای شرکتها ترسیم نمی کند. لایحه بودجه سال ۱۳۷۳ کل کشور، بر پایه حدود ۱۳ میلیارد دلار درآمد ارزی سال بر مبنای قیمت هر دلار معادل ۱۷۵۰ ریال، حدود ۵۵،۲۵۱ میلیارد ریال بودجه برای شرکتهای دولتی و بانکها، و ۲۹،۰۱۲ میلیارد ریال بودجه عمومی دولت برای سال ۱۳۷۳ پیشبینی کرده است. در دورن درآمدهای اختصاصی و بودجه شرکتها، درآمدهای شرکتها دولتی حدوداً ۴،۳۶۴ میلیارد ریال از هزینه های آنها کمتر دیده شده که قرار است از محل ۷،۳۱۴ میلیارد ریال وام داخلی تأمین شود. در مورد این بودجه، ملاحظاتی وجود دارد که ذکر آن، برای نگرش شرکتها به وضعیت واقعی دولت در سال ۱۳۷۳ مفید به نظر می رسد.

الف - درآمدهای ارزی دولت در سال ۱۳۷۳ به گواهی همگی کارشناسان و بیشتر نمایندگان مجلس شورای اسلامی از ۱۰ میلیارد دلار فراتر نخواهد رفت. ظاهراً مجلس درآمد ارزی سال آینده را ۹ میلیارد دلار برآورد کرده است. این به معنای آن

است که ارقام لایحه پیشنهادی دولت به مجلس شورای اسلامی، تنها از این محل بیش از ۶،۶۰۰ میلیارد ریال کسری دارد.

ب - درآمدهای مالیاتی سال ۱۳۷۳ معادل ۶۴۰۰ میلیارد ریال پیشبینی شده است. در سال ۱۳۷۲ از بودجه ۵۴۰۰ میلیارد ریالی درآمد مالیاتی، حدود یک چهارم تحقق نیافته و به همین نسبت، با توجه به کاهش اجباری درآمدها در سال ۱۳۷۳، ظاهراً دست کم ۱۰۰۰ میلیارد ریال از مالیات پیشنهادی تحقق نخواهد یافت.

ج - با توجه به صوری بودن بخش بزرگی از بودجه پیشنهادی سال ۱۳۷۳ شرکتها دولتی به سازمان برنامه و بودجه، به نظر می رسد که رقم کسری بودجه شرکتها از ۴۳۶۴ میلیارد ریال به مراتب فراتر خواهد رفت و همین عارضه نیاز این شرکتها به اعتبارات سیستم بانکی را تشدید می کند.

د - از سوی دیگر نکته جالب توجه اینکه از ۷۳۱۳ میلیارد ریال وام بانکی در نظر گرفته شده به منظور پرداخت به شرکتها دولتی، حدود ۵۶۳۰ میلیارد ریال یعنی ۷۷ درصد آن تنها به ۱۵ شرکت غول پیکر شامل نفت، گاز، پتروشیمی، فولاد مبارکه، گوشت کشور، توانیر، ملی فولاد و... اختصاص یافته و بقیه یعنی ۱۶۸۳ میلیارد ریال دیگر برای حدود دو هزار شرکت دولتی در نظر گرفته شده است.

ه - جدا از مسأله تحقق درآمدهای دولت یا شرکتها دولتی از یک سو و وام بانکی اختصاص یافته به شرکتها

در اینجاست که مفاهیم اقتصادی مانند رقابت، کاهش هزینه ها، افزایش بهره وری و... معنا می یابد. در واقع می توان گفت که طبیعتاً نتیجه و حتی هدف تک نرخی شدن ارز در چهارچوب سیاست تعدیل اقتصادی نیز همین است. به همین دلیل، نگرانی آن دسته از واحدهای تولیدی عمدتاً دولتی که از تبعات این سیاست نگرانند، طبیعی به نظر می رسد.

۳-۲-۴- اثرات بر اقتصاد ملی در میانمدت

در صورت اجرای درست و هوشمندانه سیاست تک نرخی کردن ارز در چهارچوب استراتژی مدون اقتصادی و فراهم آمدن تمام عناصر، لوازم، بسترها و زمینه های آن، تک نرخی شدن ارز می تواند در میانمدت به کاهش مصرف و سپس کاهش سرعت مصرف ملی و افزایش تشکیل سرمایه و به تبع آن سرعت گرفتن رشد اقتصادی بینجامد. در کنار اینها، کاهش ارزش پول ملی در برابر ارزهای معتبر، گرایش صادراتی کشور را

دولتی از سوی دیگر، این نکته نیز اهمیت دارد که مطابق پیوست اولیه لایحه برنامه پنجساله دوم توسعه، مبلغ تسهیلات بانکی در نظر گرفته شده از سوی دولت برای پرداخت به سیستم بانکی، در جهت حمایت از بهره بانکی بخش صنعت، در تمام برنامه دوم حدود ۷ هزار میلیارد ریال است. به عبارت دیگر کل بخش صنعت و معدن در تمام ۵ سال آینده، جمعاً مبلغ ۴۸۲ میلیارد ریال از دولت بابت پرداخت ۸ درصد از بهره بانکی ۷ هزار میلیارد ریال بالا، سوبسید دریافت خواهند کرد و جالبتر اینکه در سه سال نخست اجرای برنامه دوم، سوبسید پرداختی در این زمینه صفر خواهد بود.

به این ترتیب، به نظر نمی‌رسد که شرکتها بتوانند امیدی به سیستم بانکی کشور برای جبران کسری نقدینگی خود داشته باشند، ضمن آنکه پرداخت نرخ بهره اعتبارات بانکی کشور همین حالا هم از توان بسیاری از شرکتهای تولیدی خارج است.

۴ - نتیجه:

به عنوان نتیجه گیری کلی، گزارش حاضر بر آن است که سیاست تک نرخی کردن ارز، نه تنها از ضروریات اقتصاد ایران است، بلکه در صورت اعمال هوشمندانه می‌تواند به شکوفایی اقتصاد ملی نیز بینجامد، زیرا این سیاست به کاستن از هزینه‌ها و ریخت و پاشهای زاید، افزایش بهره‌وری و استفاده بهینه از منابع، جدی گرفتن امر بازاریابی بین‌المللی... و در نهایت محدودیت مصرف ملی، افزایش

سرمایه‌گذاری ملی، ارتقای تولید ناخالص داخلی و افزایش درآمد ارزی که معنای آن تقویت پول ملی است، منجر می‌شود.

۴-۱- در سطح شرکتها

در سطح شرکتها، تک نرخی شدن ارز باید به معنای لزوم محکم کردن کمربندها در تمام زمینه‌ها باشد. اگر هم تاکنون امکان داشته، به هر حال در زمان حاضر توان اقتصادی کشور اجازه ادامه بسیاری از کارکردها، رفتارها و ذهنیتهای جاری را نمی‌دهد. از جمله، همانند همه مؤسسات اقتصادی دنیا، کاستن از حتی یک ریال هزینه‌های زائد، باید در دستور کار شرکتها قرار بگیرد؛ بهره‌وری ماشین‌آلات، سرمایه و نیروی انسانی باید تا سر حد امکان افزایش یابد، راههای استفاده بهینه از منابع باید مجدداً ارزیابی شود. نقاط مزیت نسبی فراموش شده بسیاری در کشور وجود دارد که می‌تواند بررسی و پیگیری شود. بودجه سالانه شرکتها و منابع و مصارف وجوه باید متناسب با واقعیتها و نه صرفاً با یک ضرب و تقسیم ساده ارز مورد نیاز در نرخ جدید بسته شود، به تأمین نقدینگی مورد نیاز از سیستم بانکی چندان نباید امید داشت، میزان برآوردها از بازار مصرف و تقاضای مؤثر و قدرت خرید جامعه باید حتماً واقعی باشد، زیرا در غیر این صورت می‌تواند در عین تحقق هزینه‌ها، به عدم تحقق درآمدها منتهی شود. بازاریابی بین‌المللی و ارتقای کیفیت محصولات تولیدی به منظور گسترش صادرات باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد، و از همه مهمتر، کارایی گردش سرمایه شرکتها باید افزایش یابد. در واقع اکنون نرخ گردش سرمایه بسیاری از شرکتهای داخلی به مراتب کمتر از رقم مشابه همان

صنعت در جهان است و این یعنی اتلاف منابع.

بنابراین، مهمترین عامل زنده ماندن بنگاههای اقتصادی در شرایط اجرای سیاست تعدیل و تک نرخی شدن ارز، یک بازننگری جامع و عمدتاً کیفی در اصول اقتصادی اداره واحدهای تولیدی و بازرگانی است. با توجه به بهره‌مندی چند دهه‌ای کشور از منابع ارزی فراوان و سهل‌الوصول، این بازننگری به مثابه اساس هرگونه تحول مقداری و مادی، حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است و مؤسساتی که دیر متوجه این قضیه بشوند چاره‌ای جز خارج شدن از گردونه رقابت ندارند.

۴-۲- استراتژی اقتصادی

چنانکه گفته شد، سیاست تک نرخی کردن ارز، هم برای اقتصاد ایران ضرورت دارد و هم می‌تواند به شکوفایی نهایی آن منجر شود. اما نکته بسیار مهم در این جنبه آن است که تک نرخی کردن ارز در تحلیل نهایی تنها یکی از سیاستهای مرتبط به هم و علت و معلولی تعدیل اقتصادی است. بنابراین، با فراموش کردن یا مسکوت گذاشتن جنبه یا جنبه‌هایی از استراتژی تعدیل اقتصادی در قالب یک هدفگیری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مطلقاً نمی‌توان به اثرگذاری مثبت اجرای این سیاست امید داشت، ضمن آنکه در این صورت، آثار منفی شدت بیشتری به خود خواهد گرفت.

مثلاً بدون تغییر در قانون کار و ماهیت آن، اجرای سیاست تک‌نرخی کردن ارز نتیجه نخواهد داد، اما در عین حال بدون برقراری یک نظام کارآمد تأمین اجتماعی نیز تغییر در قانون کار جز خسارات ژرف

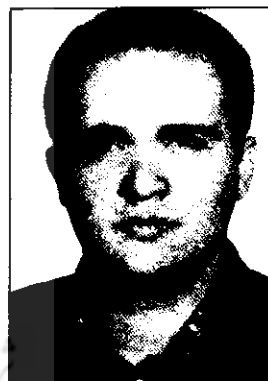
بقیه در صفحه ۱۲۲

مدلهای تعیین میزان بهینه نقدینه و دشواریهای کار بست آن در ایران

● نقدینه عبارت از وسیله‌ای است که مؤسسات جهت انجام مبادلات اقتصادی به کار می‌برند و موجودی نقد نزد مؤسسه (صندوق)، پولهای خارجی، چک و موجودی حسابهای بانکی و تنخواه‌گردانها را در بر می‌گیرد.

نقدینه در میان اقلام داراییهای هر مؤسسه دارای اهمیت ویژه‌ای است چرا که به کمک آن خرید و فروش کالاها و داراییها، وصول مطالبات، پرداخت تعهدات و سایر مبادلات نقدی صورت می‌گیرد. مؤسسات با استفاده از روشهای مدیریت وجوه نقد می‌کوشند هرگونه وجه نقد اضافی خود را در سرمایه‌گذاریهای کوتاهمدت در اوراق و اسناد بهادار به کار برند. اینگونه اقلام شبه نقدینه خوانده می‌شود و دارای دو ویژگی اساسی و بسیار مهم تبدیل پذیری بسیار سریع به نقد و ریسک بسیار اندک است.

اگر به ترازنامه مؤسسات با دقت بنگریم درخواهیم یافت که اغلب مانده نقدینه در آنها رقم درخور توجهی را نشان می‌دهد مثلاً به جدول زیر که نشاندهنده نقدینگی و نسبت آن به کل داراییهای چند شرکت بزرگ جهان است توجه کنید: ●



● مهدی مرادزاده فرد



● علی مصدر

جدول شماره یک: نقدینگی و نسبت آن به کل داراییهای چند شرکت بزرگ جهان در سال ۱۹۸۸

نام شرکت	وجوه نقد (میلیون دلار)	کل دارائیه (میلیون دلار)	درصد وجوه نقد به کل دارائیه
فورد (Ford)	۹۱۴۵	۳۳۵۱۱	۲۷/۳٪
آی.بی.ام. (IBM)	۶۷۷۲	۶۳۶۸۸	۱۰/۶٪
تکزاکو (Texaco)	۳۷۱۵	۳۲۰۱۲	۱۱/۶٪
بویینگ (Boeing)	۳۲۶۹	۱۷۶۶۵	۱۸/۵٪
آی.ان.سی فارماکتیکالز (INC Pharmaceuticals)	۲۹۹	۶۵۰	۴۶٪
گلدن نوگت (Golden Nugget)	۳۵۳	۸۴۰	۴۲٪

در شرایطی که به این نقدینه سودی تعلق نمی‌گیرد این سوال مطرح می‌شود که شرکت چقدر باید نقدینه نگهداری کند، چرا که می‌توان با استفاده از آن نقدینه دست به سرمایه‌گذاری کوتاهمدت زد و درآمد کسب کرد. البته در این میان باید به نقدینه‌ای که موسسه جهت خرید کالاها و خدمات و پرداخت تعهداتش نیاز دارد توجه کامل داشت زیرا حتماً موسسه پرداخت حقوق کارکنان خود را به سرمایه‌گذاری در اوراق و اسناد بهادار ترجیح می‌دهد. پس مؤسسات چقدر باید نقدینه نگهداری کنند تا هم پاسخگوی نیازهای معاملاتیشان باشد و هم هزینه فرصت از دست رفته نگهداری نقدینه اضافی^۲ حداقل شود.

تعیین نقدینه مناسب در مؤسسات مستلزم تعیین منافع و هزینه‌های نگهداری آن است. منافع حاصل از نگهداری نقدینه شامل تسهیلات و اطمینان‌خاطری است که

2. Opportunity Costs.

برای مؤسسه فراهم می‌شود و هزینه نگهداری نقدینه عبارت از درآمدهایی است که در صورت سرمایه‌گذاری با آن می‌توان کسب کرد ولی با نگهداری آن به دست نمی‌آید. اگر مؤسسه بخواهد نقدینه مناسب مورد نظر خود را تعیین کند باید منافع حاصل از سرمایه‌گذاری انجام شده در نقدینه، با ارزش منافع به دست آمدنی از سرمایه‌گذاری در اسناد بهادار با همان مبلغ برابر شود، به عبارت دیگر نقدینه مؤسسه به قدری باشد که خالص ارزش فعلی سرمایه‌گذاری در آن برابر با صفر گردد.

دلایل نگهداری نقدینه:

برای نگهداری نقدینه در مؤسسات دو دلیل اصلی وجود دارد.^۳ دلیل اول نیاز به آن ۳. برای نگهداری نقدینه در مؤسسات علاوه بر این دو دلیل، دلایل دیگری نیز اقامه می‌شود. نگاه کنید به:

Fundamentals of Financial Management - Eugene F. Brigham-Pryden - 1989 - p. 779.

جهت انجام معاملات در روال عادی فعالیتهای مؤسسات است. از جمله چنین مواردی می‌توان به پرداخت حقوق پرسنل، بهای کالاهای خریداری شده، پرداخت بدهیها، مالیات و سود سهامداران اشاره کرد. دلیل دیگر نگهداری نقدینه دارا بودن مسانده‌های جبرانی^۴ است. این شکل از نقدینگی اغلب نزد بانکها نگهداری می‌شود تا در مقابل بتوان از خدمات ارائه شده توسط آنها استفاده کرد.^۵

نقدینه‌ای که مؤسسه کسب می‌کند

ورق بزنید

4. Compensating Balance.

۵. مانده‌های جبرانی حداقل میزان موجودی است که بانکها در مقابل خدماتی که ارائه می‌کنند توقع دارند مؤسسات نزد آنها نگهداری کنند. جهت کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Managerial Finance - Neveu - South Western - 1989 - p. 244.



حاصل از فروش کالاها و خدمات، فروش داراییها و تأمین مالی جدید با صدور سهام یا به صورت بدهی است. نقدینه وارد به مؤسسه و خارج شده از آن الزاماً با یکدیگر تقارن زمانی ندارند و به همین خاطر همیشه نگهداری مقداری نقدینه جهت انجام پرداختها ضروری می‌گردد. حال اگر نقدینه اضافی در اوراق و اسناد بهادار و در بازاری سرمایه‌گذاری شود که دارای ریسک بسیار پایین و ظرفیت خرید و فروش بالا باشد، می‌توان هر زمان که نیاز به نقدینه باشد با فروش اوراق و اسناد بهادار و یا حتی استقراض این نیاز را برآورده کرد. البته خرید و فروش در بازار و نیز استقراض در بردارنده هزینه‌هایی است که به آنها هزینه‌های معاملاتی^۶ گفته می‌شود.

نحوه تعیین مانده نقدینه مناسب:

میزان مانده نقدینه مناسب مبلغی مابین هزینه‌های فرصت از دست‌رفته ناشی از نگهداری نقدینه و هزینه‌های معاملاتی

هزینه نگهداری نقدینه هزینه فرصت از دست‌رفته است که میزان آن را می‌توان براساس زیان حاصل از بهره‌کسب نشده ناشی از عدم سرمایه‌گذاری در اوراق و اسناد بهادار تعیین کرد. برای به‌دست آوردن مانده مناسب نقدینه لازم است منافع حاصل از نگهداری آن را با هزینه‌های نگهداری نقدینه برابر کرد. محاسبه مانده مناسب نقدینه برای مؤسسات بسیار مهم و ضروری است و جهت انجام آن ابتدا باید مبلغ مانده‌های جبرانی محاسبه شود که لازم است حتی‌الامکان در کمترین میزان ممکن باشد و سپس باید در تعیین مانده نقدینه مناسب وجود مانده‌های جبرانی نادیده گرفته شود و تمامی محاسبات و ملاحظات بدون در نظر گرفتن وجود آن صورت پذیرد.

6. Trading Costs.

شکل اول:

هزینه‌های نگهداری نقدینه به ریال

کل هزینه‌های نگهداری نقدینه

هزینه‌های فرصت از دست‌رفته

هزینه‌های معاملاتی

میزان نقدینه

C^*

مانده نقدینه مناسب

ناشی از نگهداری نقدینه کمتر از میزان لازم است. شکل زیر ارائه‌کننده مفاهیم این موضوع در قالب یک نمودار است:^۷ هزینه‌های معاملاتی هنگامی که مؤسسه برای به‌دست آوردن نقدینه اوراق و اسناد بهادار خود را می‌فروشد افزایش

7. Corporate Finance - Ross, Wester field & Jaffe - Irwin & Toppan - 1990 - P. 721.

می‌یابد و هزینه‌های فرصت از دست رفته نیز با افزایش مانده نقدینه نگهداری شده افزایش پیدا می‌کند چرا که نگهداری نقدینه اضافی بازدهی در بر نخواهد داشت. در نتیجه منحنی هزینه‌های معاملاتی با نگهداری نقدینه بیشتر به پایین میل کرده کاهش می‌یابد و بالعکس هزینه‌های فرصت از دست رفته با نگهداری نقدینه بیشتر میل به افزایش دارد. در نقطه C^* که در شکل نشان داده شده، منحنی هزینه‌های مذکور باهم برخورد می‌کنند و در این نقطه منحنی هزینه‌های کل هم در حداقل خود قرار می‌گیرد و این نقطه مانده نقدینه مناسب نامیده می‌شود. برای تعیین مانده نقدینه مناسب مدل‌های متعددی ارائه شده است. در زیر به تشریح چند مدل معروف از بین آنها می‌پردازیم.

مدل باومول^۸ برای تعیین مانده نقدینه مناسب:

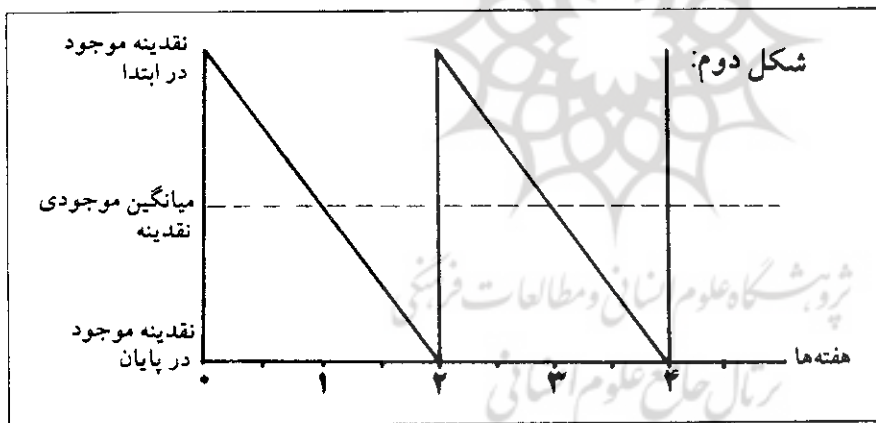
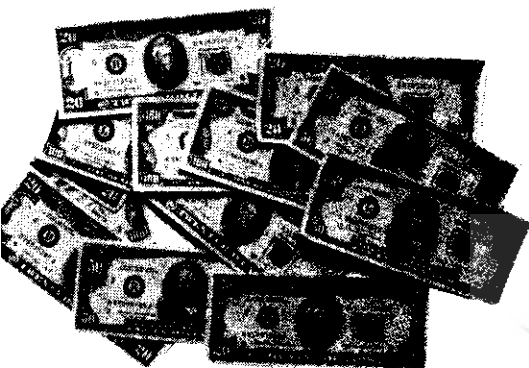
مدل باومول بر پایه مفاهیم مدل میزان سفارش اقتصادی^۹ که پیشتر جهت کنترل موجودیهای جنسی ارائه شده بود استوار است. ویلیام باومول اولین کسی بود که توجهش به این مدل ساده موجودی جلب شد و تشخیص داد که این مدل قادر است بعضی از اطلاعات را در مورد مدیریت مانده‌های نقدی تأمین کند^{۱۰}. وی برای هزینه‌های فرصت از دست رفته ناشی از

8. Baumol Model.
9. Economic Ordred Quantity. (EOQ)
10. Principales of Corporate Finance - Brealy & Myers - Mc Graw- Hill - 1991 - P. 776.

نگهداری نقدینه و هزینه‌های معاملاتی ناشی از سرمایه‌گذاری نقدینه اضافی در اوراق و اسناد بهادار مدلی ارائه کرد که جهت تعیین مانده نقدینه مناسب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این مدل فرض می‌شود که موسسه در طی دوره‌ای معین (مثلاً یک‌سال) تقاضای ثابتی برای نقدینه دارد و وجوه نقد مورد نیازش را در طی این دوره از طریق خرید و فروش اوراق و اسناد بهادار به دست می‌آورد. چون هزینه‌های معاملاتی بسیار کمتر از هزینه‌های فرصت از دست رفته ناشی از نگهداری نقدینه است لذا نقدینه اضافی موسسه در سرمایه‌گذاریهای کوتاهمدت متمرکز می‌شود و هر زمان که نیاز به نقدینه وجود داشت با فروش آنها

ریال اوراق و اسناد بهادار در بازار سرمایه‌گذاری بسیار کمتر از ۵۴۰ است. بنابراین حتی نگهداری یکروزه دو میلیون ریال وجه نقد نیز برای مؤسسات مقرون به صرفه نخواهد بود. مدل باومول را که تحت شرایط اطمینان برای تعیین مانده نقدینه مناسب مورد استفاده قرار می‌گیرد^{۱۱} می‌توان به شکل نموداری زیر ارائه کرد:



همان‌گونه که مشاهده می‌شود هر دو هفته یک بار که موجودی نقدینه نزد مؤسسه به صفر می‌رسد، با فروش سرمایه‌گذاریها نسبت به تأمین وجه نقد مورد نیاز اقدام می‌شود و در این بین بقیه در صفحه ۶۶

11. Financial Management & Policy - James C. Van Horn- Ninth Edition - Prentice Hall - 1989 - P. 404.

تقاضا برای نقدینه پاسخ داده می‌شود.

برای تشریح کمتر بودن هزینه‌های معاملاتی از هزینه‌های فرصت از دست رفته به مثال زیر توجه کنید: هزینه‌های فرصت از دست رفته نگهداری دو میلیون ریال با نرخ بهره سالانه ۱۰٪ برای یک روز برابر با $0.0027/0.10$ درصد یا ۵۴۰ ریال می‌شود، در حالی که هزینه‌های معاملاتی دو میلیون

فهرست اسامی

حسابداران مستقل در تاریخ

۱۳۷۳/۱۲/۲۹

حسابداران مستقل آن گروه از اعضای انجمن می‌باشند که از نظر انجمن صلاحیت انجام کار حسابرسی دارند.

انجمن حسابداران خبره ایران

• این فهرست به ترتیب حروف الفبا تهیه شده و تقدم و تأخر اسامی به این علت است.

نام خانوادگی	تلفن	محل کار
حمزه پاک‌نیا	۶۵۳۱۸۲	سازمان حسابرسی
مهربان پروز	۸۵۹۵۵۰	موسسه حسابرسی پروز و همکاران
محمدرضا پنازادی	۸۳۲۱۶۶	سازمان حسابرسی بنیاد
ایرج پورحسین اکبری	۸۹۳۱۹۰	وزارت صنایع
غسرو پورمعمار	۸۸۸۰۸۱۲	مؤسسه حسابرسی نمودگر
حبیب جامی	۶۴۸۲۳۳۵	موسسه حسابرسی امیم
مصطفی جان‌نثاری	۳۱۹۰۳	سازمان حسابرسی - اهواز
محمد جم	۸۹۱۲۴۶	موسسه حسابرسی آگاهان و همکاران
مجتبی جواهرنشان	۶۵۲۲۹۴	موسسه حسابرسی پردازش
مسعود حاجی‌الحمد	۸۳۲۷۱۶	موسسه حسابرسی بهدوران
سیدمحسن حجازی	۲۰۴۴۰۰۵	
مرتضی حجازی	۷۵۳۷۲۳۶	شرکت توتال پخش
احمد حمیدی‌راوری	۸۹۵۹۳۰	سازمان حسابرسی
حسن حیاط‌شاهی	۲۲۷۸۷۶۴	موسسه حسابرسی رمز
امیرعلی خانخلیلی	۶۵۲۲۹۴	موسسه حسابرسی پردازش
حسن خدائی	۸۰۸۹۹۹۶	
اصغر خرازی	۶۳۴۶۸۱	
اصغر خرمی‌دیزجی	۸۴۵۴۳۸	مؤسسه حسابرسی تدبیرنوین
هوشنگ خستوئی	۸۹۱۰۹۱	سازمان حسابرسی
حسین خطیبیان	۷۸۶۴۱۱۷	
داود خمارلو	۸۹۲۳۱۶	موسسه حسابرسی خیره
بهروز دارش	۹۳۱۲۵۱	موسسه حسابرسی دش و همکاران
محمدنبی داهی	۸۸۰۱۹۰۴	موسسه حسابرسی ممیز
اسپک دراستپانیانس	۸۸۴۴۷۰۳	
عباسعلی دهدشتی‌نژاد	۸۹۹۷۱۸	موسسه حسابرسی رایبند
مصطفی دیلمی‌پور	۸۰۸۰۷۳۲	دانشگاه تهران
محمدعلی رادمان	۸۸۸۰۸۱۲	مؤسسه حسابرسی نمودگر
سیروس رحمانی	۲۴۴۲۸۵	سازمان حسابرسی - تبریز
مرتضی رحمانی یگانه	۸۹۰۲۲۸	سازمان حسابرسی
حسین رضائی	۸۳۵۹۷۳	موسسه حسابرسی رضائی و همکاران
غلامرضا (بیژن) زاهدی	۸۹۰۲۲۱	سازمان حسابرسی
منوچهر زندی	۶۵۴۲۸۸	موسسه حسابرسی حسابرسین
غلامرضا سلامی	۶۴۳۵۱۵۵	موسسه حسابرسی سلامی و همکاران
محمدتقی سلیمان‌نیا	۸۹۹۵۴۳	موسسه حسابرسی همیارحساب
سیاوش سهیلی	۸۹۲۳۱۶	موسسه حسابرسی خیره
سیدمهدی سیدمهدی	۸۷۱۳۲۸۹	موسسه حسابرسی سیستم‌یار
علی شاه‌نظری	۲۴۱۷۹۵	سازمان حسابرسی - اصفهان
فرامرز شایگان	۸۰۱۲۳۱۵	مؤسسه حسابرسی آزمون
محمد شریعتی	۸۹۰۲۴۸	سازمان حسابرسی

نام خانوادگی	تلفن	محل کار
سورن آب‌نوس	۸۳۲۳۱۶	مؤسسه حسابرسی نواندیشان
رضا آتش	۸۳۵۳۹۱	مؤسسه حسابرسی بهمند
پورو آواکیانس	۸۳۰۵۸۸	موسسه حسابرسی پیش‌آگاه
حمیدرضا ارجمندی	۶۵۳۱۷۵	سازمان حسابرسی
عباس اسرارحقیقی	۸۷۱۲۳۳۵	موسسه حسابرسی بیداران
حسن اسمانی	۶۵۴۲۸۸	موسسه حسابرسی حسابرسین
سیدعباس اسحاق‌زاده‌پاک‌دامن	۶۴۳۵۲۲۳	موسسه حسابرسی ایران‌مشهود
پرویز افتخارجوهری	۲۲۶۵۸۳۶	موسسه حسابرسی استاندردکار
یداله امیدواری	۸۸۶۹۹۹۶	موسسه حسابرسی بیداران
فریبرز امین	۸۹۹۷۱۸	موسسه حسابرسی رایبند
عباس امینی	۸۹۰۲۴۰	سازمان حسابرسی
فریدون ایزدپناه	۸۶۸۲۹۴	
نریمان ایلخانی	۸۹۰۵۲۸	شرکت راهبرد ارقام
میلتن ایوان‌کریمیان	۹۳۱۲۵۱	موسسه حسابرسی دش و همکاران
سیدمحمد یزرگ‌زاده	۸۶۷۶۲۸	موسسه حسابرسی شهرپور
اصغر بهنیا	۲۲۷۵۷۶	سازمان حسابرسی - اصفهان
منوچهر بیات	۸۳۷۹۲۸	موسسه حسابرسی بیات‌رایان

نام خانوادگی	تلفن	محل کار	نام
محمد هلی شعبانی سبزه میدان	۶۷۴۴۲۵	موسسه حسابرسی طوس	محمد هلی شعبانی سبزه میدان
نریمان شهربانی	۸۹۹۵۴۳	موسسه حسابرسی همیار حساب	نریمان شهربانی
تیرانداز شکبیا	۷۸۶۰۸۵۴	موسسه حسابرسی هزینه یاب	تیرانداز شکبیا
احد شله چی	۸۹۰۲۴۹	سازمان حسابرسی	احد شله چی
سیروس شمس	۸۹۰۲۴۲	سازمان حسابرسی	سیروس شمس
منصور شمس احمدی	۸۲۹۱۰۰	موسسه حسابرسی شاهدان	منصور شمس احمدی
محمد شوقیان	۸۹۰۲۴۴	سازمان حسابرسی	محمد شوقیان
فریده شیرازی	۸۹۱۲۴۶	موسسه حسابرسی آگاهان و همکاران	فریده شیرازی
پرویز صادقی	۶۵۶۰۷۸	سازمان صنایع ملی ایران	پرویز صادقی
سعید صدرائی نوری	۸۲۵۳۹۳	موسسه حسابرسی بهمند	سعید صدرائی نوری
غلامرضا صرام	۸۹۰۲۴۹	سازمان حسابرسی	غلامرضا صرام
قاسم ضرفامی	۲۷۵۰۹۹		قاسم ضرفامی
اصغر طهوری	۸۹۳۹۰۰	موسسه حسابرسی آگاهان و همکاران	اصغر طهوری
احمد عبائی کویانی	۸۸۲۶۴۷۸		احمد عبائی کویانی
سید حسین عزیززاده	۹۳۱۲۵۱	موسسه حسابرسی دش و همکاران	سید حسین عزیززاده
علیرضا عطفی	۶۴۳۵۳۲۴	موسسه حسابرسی ایران مشهود	علیرضا عطفی
سید داود علوی	۶۵۸۵۳۲	موسسه حسابرسی پارس	سید داود علوی
نعمت الله علیخانی راد	۸۹۲۳۱۶	موسسه حسابرسی خبره	نعمت الله علیخانی راد
جعفر عوض پور	۸۸۲۷۵۵۶	موسسه حسابرسی کاشفان	جعفر عوض پور
علاءالدین ففاری اقدس	۸۹۶۸۷۳	سازمان حسابرسی	علاءالدین ففاری اقدس
کامبیز غیائی	۲۲۶۸۳۷۹	موسسه حسابرسی احتساب	کامبیز غیائی
بهرام غیائی	۸۹۹۷۱۸	موسسه حسابرسی مختار و همکاران	بهرام غیائی
هوشنگ غیبی	۲۲۴۴۵۰	آموزشگاه حسابداری غیبی - کرمان	هوشنگ غیبی
خسرو فخیم هاشمی	۸۸۲۲۶۰۵	موسسه حسابرسی قضاوت	خسرو فخیم هاشمی
جمشید فراروی	۸۹۱۲۴۶	موسسه حسابرسی آگاهان و همکاران	جمشید فراروی
فرزاد فرهنگدیزجی	۸۸۲۴۸۸۷	موسسه حسابرسی نوگا	فرزاد فرهنگدیزجی
بهزاد فیضی	۸۹۱۲۴۶	موسسه حسابرسی آگاهان و همکاران	بهزاد فیضی
ظاهر قدوسی	۸۹۵۹۳۰	سازمان حسابرسی	ظاهر قدوسی
محمد ابراهیم قربانی فرید	۷۵۰۸۴۶۳	موسسه حسابرسی فرید	محمد ابراهیم قربانی فرید
رضا قندی	۶۵۸۵۳۲	موسسه حسابرسی وثیق	رضا قندی
حمیدرضا قهرانی	۸۲۷۳۳	سازمان حسابرسی - اهواز	حمیدرضا قهرانی
علیرضا کریمی طار	۸۳۲۷۱۶	موسسه حسابرسی بهداوران	علیرضا کریمی طار
فریدون کشانی	۶۳۰۸۸۱	موسسه حسابرسی آزمون	فریدون کشانی
بهرام کلانترپور	۶۴۱۹۳۹۴	شرکت توسعه صنایع بهشهر	بهرام کلانترپور
محمد رضا گلچین پور	۶۴۳۵۳۲۲	موسسه حسابرسی ایران مشهود	محمد رضا گلچین پور
محمود گلرخی	۶۴۰۸۳۰۶	موسسه حسابرسی سیستم یار	محمود گلرخی
پرویز گلستانی	۶۷۳۴۳۶	سازمان بورس اوراق بهادار تهران	پرویز گلستانی
جواد گوهرزاد	۸۸۴۰۱۶۳	موسسه حسابرسی نمودار	جواد گوهرزاد
سیروس گوهری	۸۵۹۵۵۰	موسسه حسابرسی شراکت	سیروس گوهری

نام خانوادگی	تلفن	محل کار	نام
عبدالمجید محلاتی کاظمینی	۸۷۴۱۱۷۹	موسسه حسابرسی محلاتی و همکاران	عبدالمجید محلاتی کاظمینی
محمود محمدزاده	۲۶۰۶۷۹	سازمان حسابرسی - اصفهان	محمود محمدزاده
محمد باقر محمدی	۸۸۸۶۲۲۸		محمد باقر محمدی
رسول محمدی سالک	۶۴۰۷۶۳۷		رسول محمدی سالک
نصرالله مختار	۸۹۳۴۹۶	موسسه حسابرسی مختار و همکاران	نصرالله مختار
ابوالقاسم مرآتی	۸۸۲۶۶۸۴	موسسه حسابرسی بیات رایان	ابوالقاسم مرآتی
علیرضا مستغاثی	۲۴۳۸۵۳	موسسه حسابرسی بهداوران - اصفهان	علیرضا مستغاثی
عبدالکریم مستوفی زاده	۸۳۲۶۷۲	موسسه حسابرسی حقیبان	عبدالکریم مستوفی زاده
علی اصغر مسلمی	۶۵۳۱۵۲	سازمان حسابرسی	علی اصغر مسلمی
واقناک مسیحی شاه نظریان	۸۹۱۲۷۷	بانک تجارت	واقناک مسیحی شاه نظریان
علی مشرفی آرنانی	۸۳۵۳۹۲	موسسه حسابرسی بهمند	علی مشرفی آرنانی
همایون مشیرزاده	۸۹۳۴۹۶	موسسه حسابرسی رایمند	همایون مشیرزاده
شیرین مشیرفاطمی	۸۰۷۷۱۶۰		شیرین مشیرفاطمی
زهرا مطلب زاده	۸۸۴۲۵۹۱	موسسه حسابرسی مطلب زاده	زهرا مطلب زاده
رضا معظمی	۸۹۰۸۱۲	موسسه حسابرسی آفران	رضا معظمی
محمد تقی منصوری راد	۸۹۰۲۴۸	سازمان حسابرسی	محمد تقی منصوری راد
اکبر منفرد	۸۸۶۵۹۳۶	موسسه حسابرسی مدیر یار	اکبر منفرد
هوشنگ منوچهری	۸۹۰۲۴۶	سازمان حسابرسی	هوشنگ منوچهری
ابراهیم موسوی	۸۹۰۲۴۸	سازمان حسابرسی	ابراهیم موسوی
حسین موشانی	۸۸۰۱۹۰۴	موسسه حسابرسی ممیز	حسین موشانی
حلیمه خاتون موصلی	۸۹۰۲۴۰	سازمان حسابرسی	حلیمه خاتون موصلی
عبدالامیر میرآب	۶۴۶۶۴۸۰	موسسه حسابرسی ادیب	عبدالامیر میرآب
پرویز میرآرمندهی	۸۸۰۷۴۱۲	شرکت سایار کامپیوتر سیستم	پرویز میرآرمندهی
مجید میراسکندری	۸۸۹۹۷۲۲	انجمن حسابداران خبره ایران	مجید میراسکندری
منصور میرزاخانی نافچی	۳۹۹۸۱	اصفهان	منصور میرزاخانی نافچی
ایرج نجفیان	۸۴۲۱۳۴	موسسه حسابرسی ایران یاور	ایرج نجفیان
عبدالرضا نوربخش	۷۵۳۷۹۴۴	موسسه حسابرسی نوربخش و همکاران	عبدالرضا نوربخش
ایرج نیک نژاد	۶۴۶۳۳۹۵	شرکت یزدیاف	ایرج نیک نژاد
اسدالله نیلی اصفهانی	۸۹۳۲۸۰	سازمان حسابرسی	اسدالله نیلی اصفهانی
محمد حسین واحدی	۲۴۱۷۹۵	سازمان حسابرسی - اصفهان	محمد حسین واحدی
فریدون وحدتی نیکزاد	۸۵۲۰۱۲	شرکت سی رنگ	فریدون وحدتی نیکزاد
اکبر وقارکاشانی	۸۴۷۵۹۹	موسسه حسابرسی و خدمات مدرسه حسابداران امروز	اکبر وقارکاشانی
بهرروز وقتی	۲۶۳۸۸۳	موسسه حسابرسی رازدار	بهرروز وقتی
علی هاشم نژاد شیرازی	۸۹۹۵۴۳	موسسه حسابرسی اندیشان	علی هاشم نژاد شیرازی
اصغر هشی	۸۳۵۳۹۱	موسسه حسابرسی بهمند	اصغر هشی
عباس هشی	۸۳۰۶۸۴	موسسه حسابرسی بهمند	عباس هشی
کارو هوانسیان فر	۸۳۲۳۱۶	موسسه حسابرسی تواندیشان	کارو هوانسیان فر

$$\frac{\delta TC}{\delta C} = \frac{K}{Y} \cdot \frac{TF}{C^2} = 0$$

در این رابطه $\frac{\delta TC}{\delta C}$ هزینه‌های نهایی کل^{۱۲}، $\frac{K}{Y}$ هزینه فرصت از دست رفته نهایی^{۱۳} و $\frac{TF}{C^2}$ هزینه‌های معاملاتی نهایی^{۱۴} است.

می‌توان نتیجه گرفت که مانده نقدینه مناسب هنگامی به دست می‌آید که هزینه‌های فرصت از دست رفته نهایی برابر با هزینه‌های معاملاتی نهایی باشد یا:

$$\frac{K}{Y} = \frac{TF}{C^2}$$

در نتیجه مانده مناسب نقد یا C^* با توجه به رابطه فوق برابر می‌شود با:

$$C^* = \sqrt{\frac{YTF}{K}}$$

به عنوان مثال اگر در موسسه‌ای $F = 1000$ ریال، $T = 31200000$ ریال و $K = 10\%$ باشد، مانده نقدینه مناسب برابر خواهد بود با:

THIS NOTE IS LEGAL TEND
FOR ALL DEBTS, PUBLIC AND P



L 06230741

12. Marginal Total Costs.
13. Marginal Opportunity Costs.
14. Marginal Trading Costs.

میانگین نقدینه موجود نزد موسسه نیز به صورتی ساده و به شرح زیر محاسبه می‌شود:

موجودی نقدینه در پایان + موجودی نقدینه در ابتدا = میانگین موجودی نقدینه

۲

دفعاتی که موسسه طی سال به فروش اوراق و اسناد بهادار خود می‌پردازد، محاسبه می‌شود. لازم است ابتدا کل مبلغ مورد نیاز جهت پرداختها طی سال تعیین شود. آنگاه براساس نقدینه مورد نیاز در دوره‌هایی مشخص طی سال مثلاً هر دو هفته یک بار هزینه‌های معاملاتی به شرح زیر خواهد بود:

$$\text{هزینه‌های معاملاتی} = \frac{T}{C} \times F$$

که در آن T معرف کل نقدینه مورد نیاز طی سال و F نیز هزینه‌های خرید و فروش اوراق و اسناد بهادار در هر معامله است که برای هر معامله مبلغ آن ثابت فرض می‌شود.

پس از تعیین این هزینه‌ها جمع آنها هزینه کل ناشی از نگهداری نقدینه را به شرح زیر به دست می‌دهد:

$$\text{کل هزینه‌ها} = \left(\frac{C}{Y} \times K\right) + \left(\frac{T}{C} \times F\right)$$

برای تعیین میزان نقدینه مناسب لازم است از رابطه هزینه‌های کل نسبت به موجودی نقدینه C دیفرانسیل گرفته شده و نتیجه برابر با صفر قرار داده شود. در این صورت خواهیم داشت:

به عنوان مثال اگر مؤسسه‌ای برای پرداختهای نقدی خود هر دو هفته نیاز به سه میلیون ریال نقدینه داشته باشد متوسط موجودی نقدینه آن به شرح زیر خواهد بود:

$$\text{ریال} \quad \frac{3000000 + 0}{2} = 1500000$$

هر قدر میزان نقدینه نزد موسسه افزایش یابد موجب افزایش میانگین موجودی نقدینه می‌شود و در نتیجه هزینه‌های فرصت از دست رفته ناشی از نگهداری نقدینه نیز افزایش پیدا می‌کند در حالی که نگهداری نقدینه بیشتر، موجب ضرورت کمتر دفعات فروش اوراق و اسناد بهادار و کاهش هزینه‌های معاملاتی می‌شود. اگر میزان موجودی نقدینه مؤسسه کاهش یابد هزینه فرصت از دست رفته نیز کاهش پیدا می‌کند ولی هزینه‌های معاملاتی افزایش می‌یابد. باومول روابط زیر را جهت تعیین میزان هزینه‌های فرصت از دست رفته و هزینه‌های معاملاتی بیان کرده است:

هزینه‌های فرصت از دست رفته مساوی با میانگین موجودی نقدینه ضربدر نرخ بهره است یا:

$$\text{هزینه فرصت از دست رفته} = \frac{C}{Y} \times k$$

که در اینجا C نشانه موجودی نقدینه

12

Ross & Jaffe

Treasury of the United States

توجه می‌شود. در این مدل فرض بر این است که توزیع خالص جریانهای نقدی (جریانهای نقدی ورودی منهای جریانهای نقدی خروجی) دارای یک توزیع نرمال است و مبلغ خالص جریانهای نقدی می‌تواند بیشتر یا کمتر از مبلغ مورد انتظار آن باشد. شکل زیر نشان‌دهنده حاصل کار میلرواور است^{۱۸}:



مدل میلرواور نیز مانند مدل باومول بر هزینه‌های فرصت از دست رفته و ورق بزنید

18. Corporate Finance - Ross, Westerfield & Jaffe - Irwin & Toppan - 1990 - p. 726.

$$\text{مانده نقدینه مناسب} = \sqrt{\frac{2 \times 31200000 \times 1000}{\%10}} = 789937$$

لحاظ کاربرد این مدل در همه موارد پذیرفتنی نیست و به مدل پیشرفته‌تری نیاز است که با در نظر گرفتن چنین نوسانهایی در جریانهای ورودی و خروجی نقدینه

برای محاسبه هزینه فرصت از دست رفته و هزینه‌های معاملاتی در سطح C* به شرح زیر می‌توان عمل کرد:

$$\begin{aligned} \text{هزینه‌های فرصت از دست رفته} &= \frac{789937}{2} \times \%10 = 39497 \\ \text{هزینه‌های معاملاتی} &= \frac{31200000}{789937} \times 1000 = 39497 \end{aligned}$$

براساس آن بتوان مانده نقدینه مناسب را تعیین کرد.

مرتن میلرو دانیل اور توانستند با استفاده از تغییرات تصادفی روزانه که در جریانهای ورودی و خروجی رخ می‌دهد

مدل میلرواور^{۱۵} برای تعیین مانده نقدینه مناسب:

همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد مدل باومول در شرایط اطمینان درخور استفاده است و فرض اساسی آن بر ثابت بودن تقاضا برای نقدینه طی دوره برنامه‌ریزی است. این مدل را می‌توان تا هنگامی خوب دانست که موسسه به طور مداوم و یکنواخت از موجودیهای نقدینه خود استفاده کند که معمولاً چنین نیست. در بعضی اوقات موسسات ممکن است مقدار زیادی از صورتحسابهای مربوط به فروشهای نسبه خود را دریافت کنند و در نتیجه حجم وسیعی نقدینه به داخل شرکت سرازیر شود و بالعکس در بعضی اوقات با پرداخت طلب فروشندگان وجه نقد بسیار زیادی از شرکت خارج شود^{۱۶}. به همین

مدل بهتری برای تعیین مانده نقدینه مناسب ارائه کنند که به مدل تصادفی^{۱۷} نیز معروف است. در مدل میلرواور، هم به جریانهای ورودی و هم به جریانهای خروجی نقدینه

17. Stochastic Model.

15. Miller & Orr Model.

16. Principales of Corporate Finance - Brealy & Myers - Mc Graw Hill - 1991 - p. 777.

هزینه‌های معاملاتی متکی است و در هر دو این مدلها فرض برای این است که هزینه‌های معاملاتی ناشی از هر بار خرید و فروش اوراق و اسناد بهادار ثابت و درصد هزینه‌های فرصت از دست رفته برای هر دوره نگهداری نقدینه براساس نرخ بهره روزانه اوراق و اسناد بهادار محاسبه شدنی است. تفاوت این مدل با مدل باومول در این است که مدل میلرواور هم به جریانهای ورودی و هم به جریانهای خروجی نقدینه توجه دارد و نیز متغیرهای این مدل به صورت تصادفی از تعدادی از معاملات دوره‌های مختلف برگزیده می‌شوند.

در مدل میلرواور دامنه عمل بین بالاترین حد H و پایینترین حد L از نظر زمانی کنترل می‌شود. پایینترین حد را اغلب مدیریت تعیین می‌کند و می‌تواند رقمی مثلاً برابر با صفر باشد. انحراف در مانده نقدینه بین بالاترین و پایینترین حد از دامنه عمل بوده و تا زمانی که مانده نقدینه مابین این دو حد قرار دارد موسسه نیازی به فروش سرمایه‌گذاریها جهت کسب نقدینه یا خرید آنها برای سرمایه‌گذاری نقدینه اضافی خود نخواهد داشت. اما زمانی که مانده نقدینه به بالاترین حد برسد همان‌طور که در نقطه X رخ داده است موسسه باید به میزان $H-Z$ ریال اوراق و اسناد بهادار خریداری کند. این مبلغ فزونی نقدینه نسبت به مانده نقدی Z است. در حالتی دیگر هرگاه مانده نقدینه به کمترین حد خود تنزل کند، همان‌طور که در نقطه Y می‌بینیم، موسسه باید به میزان $Z-L$ ریال از اسناد و اوراق بهادار خود را بفروشد و مانده نقد خود را به میزان Z برساند.

در این مدل مانده نقدینه مناسب برابر با Z است و کل هزینه‌های مورد انتظار ناشی از

اعمال این مدل برابر با هزینه‌های معاملاتی مورد انتظار و هزینه‌های فرصت از دست رفته مورد انتظار خواهد بود. در این مدل مبلغ مانده نقدینه مناسب و حد بالا به گونه‌ای که کل هزینه‌های مورد انتظار به حداقل برسد به شرح زیر تعیین می‌شود:

$$Z = \sqrt[3]{\frac{3F\delta^2}{FK+L}}$$

در اینجا δ^2 نشاندهنده واریانس روزانه خالص جریانهای نقدی بر مبنای ۲ انحراف معیار است.

$$H = 3Z - 2L$$

همچنین میانگین مانده نقدینه را نیز به شرح زیر می‌توان محاسبه کرد:

$$\text{میانگین مانده نقدینه} = \frac{4Z}{3}$$

برای تشریح این مدل فرض کنید $F = 1000$ ریال، نرخ سالانه بهره ۱۰٪ و انحراف استاندارد روزانه جریانهای نقدی ۲۰۰۰ ریال باشد. در این صورت هزینه روزانه فرصت از دست رفته مساوی خواهد بود با:

$$0.1 = 1 - (1+K)^{365}$$

$$1 + K = \sqrt[365]{1.1}$$

$$= 1/0.00261$$

$$K = 0.00261$$

واریانس روزانه خالص جریانهای نقدی نیز مساوی است با:

$$\delta^2 = (2000)^2 = 4000000$$

حال با فرض اینکه مدیریت پایینترین حد را برابر با صفر در نظر گرفته باشد، خواهیم

داشت:

$$Z = \sqrt[3]{\frac{3 \times 1000 \times 4000000}{(4 \times 0.00261) + 0}} = 22568$$

ریال

$$H = 3 \times 22568 = 67704$$

$$\text{ریال میانگین} = \frac{4 \times 22568}{3} = 30091$$

مانده نقدینه

اعداد فوق‌گویی این است که در موسسه فرضی باید هرگاه مانده نقدینه به مبلغ ۶۷۷۰۴ ریال برسد ۴۵۱۳۶ ریال آن را (۲۲۵۶۸ - ۶۷۷۰۴) صرف خرید اوراق و اسناد بهادار کند و نیز هرگاه مانده نقدینه آن به صفر رسید ۲۲۵۶۸ ریال (۰ - ۲۲۵۶۸) از سرمایه‌گذاریها رابفروشد و موجودی نقدینه خود را به میزان مناسب برساند. از اعمال این روش متوسط موجودی نقدینه موسسه فرضی برابر با ۳۰۰۹۱ ریال برآورد می‌شود. برای استفاده از مدل میلرواور باید چهار مورد زیر به وسیله مدیریت تعیین شده باشد:

- ۱ - تعیین پایینترین حد مانده نقدینه.
 - ۲ - برآورد انحراف استاندارد روزانه جریانهای نقدی.
 - ۳ - تعیین نرخ بهره.
 - ۴ - تعیین هزینه‌های معاملاتی ناشی از خرید و فروش اوراق و اسناد بهادار.
- مدل احتمالی^{۱۹} جهت تعیین مانده مناسب نقدینه:

چنانکه گفتیم مدل باومول مبتنی بر این نظر است که جریانهای نقدی دارای روندی پیشبینی شدنی هستند و مدل میلرواور جریانهای نقدی را دارای الگویی تصادفی و رق بزیند

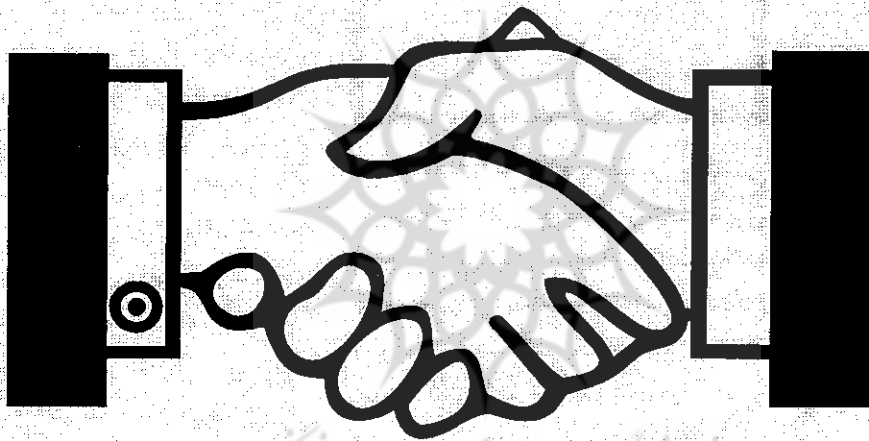
مجموعه های نرم افزاری

M N A

میکرو نرم افزار

سیستم حسابداری تراز با

۷ سال سابقه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز ملی مباحث علوم انسانی

سیستم حسابداری



عضو و سهامدار شرکت تحقیقاتی انفورماتیک ایران
در گروه ۸ شرکت طراز اول انفورماتیک ایران
(طبق آیین نامه تصویب شورای عالی انفورماتیک کشور)

دفتر مرکزی :
تهران ۱۳۱۳۶ ، خیابان آزادی
مجتمع برجساز ، طبقه ۱۲
تلفن : ۹۲۳۶۶۹ ، ۶۴۲۷۱۹۵ ، ۶۴۲۷۱۹۶ ، ۶۴۲۰۱۹۶
فاکس : ۹۳۹۶۵۶ (۰۲۱)

M N A

می‌داند. مدل احتمالی بر این نظر استوار است که جریانهای نقدی موسسات نه کاملاً پیشبینی شدنی و نه کاملاً تصادفی هستند. این مدل، جریانهای نقدی را در یک حدود معین و درخور فرمولبندی براساس پراکندهگیهای احتمالی برای تقاضایی که نسبت به نقدینه وجود دارد می‌داند. جهت تشریح این مدل به ترسیم موسسه‌ای فرضی و وضعیت نقدینه و سرمایه‌گذاریهای آن می‌پردازیم:^{۲۰}

فرض کنید نرخ بازدهی که از اوراق و اسناد بهادار در قالب سرمایه‌گذاریهای کوتاهمدت به دست می‌آید ۸ درصد در هفته، ریسک سرمایه‌گذاریها اندک و تبدیل‌پذیری آنها به نقدینه زیاد باشد. هزینه‌های معاملاتی را نیز به دو بخش تقسیم می‌کنیم (۱) هزینه‌های کمیسیون خرید و فروش اوراق و اسناد بهادار که ۳ درصد و (۲) هزینه‌های ثابت ناشی از هر معامله که معادل ۴۰ ریال برای هر معامله است. در این زمان، موسسه‌ای براساس بررسیهای انجام شده و تجارب قبلی خود در نظر دارد حداقل سه میلیون ریال نقد در پایان هر هفته در اختیار داشته باشد. جهت تأمین وجه نقد مورد احتیاج، موسسه استقراض نخواهد کرد بلکه با فروش سرمایه‌گذاریهای کوتاهمدت نیاز خود را برطرف خواهد نمود. هدف در اینجا ایجاد توازن مناسب بین موجودی نقدینه و اوراق و اسناد بهادار بر مبنای پیشبینیهای نقدی مؤسسه است. در ابتدای هفته موسسه ۳/۲ میلیون ریال نقدینه و ۱/۸ میلیون

سرمایه‌گذاریهای کوتاهمدت دارد و مانده احتمالی وجه نقد را در پایان هفته بدون خرید و فروش سرمایه‌گذاریها به شرح زیر پیشبینی می‌کند:

احتمال وقوع	میلیون ریال
۰/۱	۲/۹
۰/۱	۳
۰/۲	۳/۱
۰/۳	۳/۲
۰/۲	۳/۳
۰/۱	۳/۴

مانده‌های یاد شده براساس پیشبینی موسسه با اتکا بر تجربه آن از تغییرپذیری احتمالی جریانهای نقدی برآورد شده‌اند. فرض اول این است که براساس پیشبینی فوق اگر شرکت یکصد هزار ریال از سرمایه‌گذاریهای خود را در ابتدای هفته به فروش رساند احتمال اینکه مانده نقدینه در پایان هفته کمتر از سه میلیون ریال شود، صفر است. فروش یکصد هزار ریال اوراق و اسناد بهادار متضمن ۴۰ ریال هزینه ثابت و ۳۰ ریال هزینه کمیسیون است. سود خالص حاصل از این فرض در اولین سطر جدول شماره ۳ نشان داده شده است. از ۱۳۶۰ ریال سود ناخالص حاصل از سرمایه‌گذاریها برای هفته (۱/۷ × ۰/۰۰۸ × ۱/۷ میلیون ریال)، هزینه فروش یکصد هزار ریال اوراق و اسناد بهادار را که ۷۰ ریال است کسر می‌کنیم و رقم ۱۲۹۰ ریال سود خالص مورد انتظار ما ناشی از سرمایه‌گذاریهای

کوتاهمدت خواهد بود.

فرض دوم این است که ۱/۸ میلیون ریال اوراق و اسناد بهادار را طی هفته حفظ کنیم و در ابتدای هفته آنها را نفروشیم، که در این صورت ۰/۱ احتمال دارد تا پایان هفته نیاز به فروش یکصد هزار ریال از سرمایه‌گذاریها جهت رسیدن به سطح سه میلیون ریال نقدینگی، به وجود آید. همان‌طور که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌کنیم هزینه مورد انتظار فروش اوراق و اسناد بهادار در این فرض برابر است با $7 = 0.1 \times [40 + (0.003 \times 100000)]$ ریال که این مبلغ از سود ناخالص ناشی از سرمایه‌گذاریها $(1440 = 1/8 \times 0.008 \text{ میلیون})$ کسر می‌شود و سود خالص مورد انتظار ۱۴۳۳ ریال برای هفته به دست می‌آید.

البته باید این واقعیت را نیز در نظر گرفت که امکان دارد اوراق و اسناد بهادار در طی هفته برای رسیدن به سطح نقدینه سه میلیون به فروش رسد. در این صورت علاوه بر هزینه‌های معاملاتی، هزینه فرصت از دست رفته‌ای در نتیجه سود کسب نشده ناشی از سرمایه‌گذاریها نیز خواهیم داشت. اگر مدیریت قادر باشد احتمال فروش اوراق و اسناد بهادار را طی هفته با درصد مناسبی از اطمینان تعیین کند با فرض اینکه کل مبلغی که لازم است از اوراق و اسناد بهادار فروخته شود ۲۰۰,۰۰۰ ریال باشد و مدیریت پیشبینی کند نیمی از آن باید در طی هفته و نیمی دیگر در پایان هفته فروخته شود و به طور متوسط اوراق و اسناد بهادار در روز دوم هفته فروخته شده و دوسوم سود حاصل از آنها به دست نیاید و رقم سود کسب نشده ۰/۰۶ درصد در هفته

20. Financial Management & Policy - James C. Van Horn - Third Edition - Prentice Hall - 1974 - p.p. 436 - 441.

جدول شماره ۳: سود مورد انتظار حاصل از نگهداری سرمایه گذارهای کوتاه مدت

سود ناخالص مورد انتظار	کل هزینه های مورد انتظار	کل هزینه های مورد انتظار فروش	هزینه های ثابت و سود کسب نشده ناشی از فروش قبل از پایان هفته	هزینه های فروش	فروش احتمال وقوع	احتمال مبلغ	هزینه های خرید	سود ناخالص در هفته (۱) (۰/۰۰۰۸)	مبلغ سرمایه گذارها به میلیون ریال
۲-۹	۳-۸	۵×(۶-۷)							
ریال ۱۲۹.۰۰۰	ریال ۷.۰۰۰	ریال ۷.۰۰۰	-	ریال ۷۰	۱.۰۰	ریال ۱۰۰.۰۰۰	-	ریال ۱.۳۶۰	ریال ۱.۷
۱۴۳.۳۰۰	۷۰۰	۷۰۰	-	۷۰	۰.۱۰	۱۰۰.۰۰۰	-	۱.۴۴۰	۱.۸
		۱.۱۰۰	ریال ۱.۰۰۰	۱۰۰	۰.۱۰	۲۰۰.۰۰۰	ریال ۷۰	۱.۵۲۰	۱.۹
		۷۰۰	-	۷۰	۰.۱۰	۱۰۰.۰۰۰			
۱۴۳.۲۰۰	۸.۸۰۰	۱.۸۰۰							
		ریال ۱.۶۲۵	۳.۲۵۰	۱۳۰	۰.۱۰	۳۰۰.۰۰۰	۱۰۰	۱.۶۰۰	۲.۰
		۱.۱۰۰	۱.۰۰۰	۱۰۰	۰.۱۰	۲۰۰.۰۰۰			
		۱.۴۰۰	-	۷۰	۰.۲۰	۱۰۰.۰۰۰			
۱۴۵.۸۷۵	۱۴.۱۲۵	ریال ۴.۱۲۵							
		ریال ۲.۳۲۰	۷.۲۰۰	۱۶۰	۰.۱۰	۴۰۰.۰۰۰	۱۳۰	۱.۶۸۰	۲.۱
		۱.۶۲۵	۳.۲۵۰	۱۳۰	۰.۱۰	۳۰۰.۰۰۰			
		۲.۲۰۰	۱.۰۰۰	۱۰۰	۰.۲۰	۲۰۰.۰۰۰			
		۲.۱۰۰	-	۷۰	۰.۳۰	۱۰۰.۰۰۰			
۱۴۶.۷۵۵	۲۱.۲۴۵	ریال ۸۲.۴۵							
		ریال ۳.۲۳۰	۱۳.۳۰۰	۱۹۰	۰.۱۰	۵۰۰.۰۰۰	۱۶۰	۱.۷۶۰	۲.۲
		۲.۳۲۰	۷.۲۰۰	۱۶۰	۰.۱۰	۴۰۰.۰۰۰			
		۳.۲۵۰	۳.۲۵۰	۱۳۰	۰.۲۰	۳۰۰.۰۰۰			
		۳.۳۰۰	۱.۰۰۰	۱۰۰	۰.۳۰	۲۰۰.۰۰۰			
		۱.۴۰۰	-	۷۰	۰.۲۰	۱۰۰.۰۰۰			
۱۴۶.۵۰۰	۲۹.۵۰۰	ریال ۱۳.۵۰۰							
		ریال ۴.۴۰۰	۲۲.۰۰۰	۲۲۰	۰.۱۰	۶۰۰.۰۰۰	۱۹۰	۱.۸۴۰	۲.۳
		۳.۲۳۰	۱۳.۳۰۰	۱۹۰	۰.۱۰	۵۰۰.۰۰۰			
		۴.۶۴۰	۷.۲۰۰	۱۶۰	۰.۲۰	۴۰۰.۰۰۰			
		۴.۸۷۵	۳.۲۵۰	۱۳۰	۰.۳۰	۳۰۰.۰۰۰			
		۲.۲۰۰	۱.۰۰۰	۱۰۰	۰.۲۰	۲۰۰.۰۰۰			
		۷۰۰	-	۷۰	۰.۱۰	۱۰۰.۰۰۰			
۱۴۶.۹۵۵	۳۹.۰۴۵	ریال ۲۰.۰۴۵							

۲۵٪ هزینه مورد انتظار، ۳۲/۵ ریال پیشبینی می شود. جدول زیر هزینه های ناشی از فروش اوراق و اسناد بهادار را طی هفته در سطوح مختلف نشان می دهد: جدول شماره ۴ نشان می دهد که با افزایش فروش اوراق و اسناد بهادار طی بقیه در صفحه ۱۰۰

را ۳۰۰۰۰۰ ریال فرض کنیم که با احتمال ۲۵٪ نیمی از آن در روز دوم هفته فروخته شود، علاوه بر ۴۰ ریال هزینه ثابت اضافی، سود کسب نشده ای نیز برابر با ۹۰ ریال (۱۵۰۰۰۰×۰/۰۰۰۶) خواهیم داشت و کل هزینه ها ۱۳۰ ریال خواهد بود که با احتمال

باشد. علاوه بر ۴۰ ریال هزینه های اضافی ثابت معاملاتی، ۶۰ ریال نیز سود از دست رفته خواهیم داشت و هزینه ها جمعاً ۱۰۰ ریال خواهد بود که با احتمال ۱/۱ هزینه مورد انتظار مربوط، ۱۰ ریال می گردد. اگر مبلغ اوراق و اسناد بهادار لازم برای فروش

سمینار

«اوراق بهادار با نرخ بازده ثابت و اوراق مشارکت»



سمینار «اوراق بهادار با نرخ بازده ثابت و اوراق مشارکت» از شمار سمینارهای فصلی انجمن حسابداران خبره ایران در روزهای ۳ و ۴ بهمن ماه سال ۱۳۷۳ با حضور بیش از ۳۰۰ نفر مشتمل بر اعضای هیئت مدیره، مدیران عامل، مدیران امور مالی، حسابداران و حسابرسان و کارشناسان رشته‌های گوناگون در هتل بین‌المللی لاله برگزار شد. در این سمینار موضوعاتی نظیر ابزارها و بازارهای مالی، تنوع اوراق قرضه در بازارهای سرمایه، اندازه‌گیری خطر و محاسبه هزینه اوراق بهادار، معرفی مهندسی مالی و کاربرد آن، نحوه تبدیل مطالبات به اوراق بهادار و طراحی این‌گونه اوراق، مقررات قانونی و مسائل مالیاتی و روشهای حسابداری آن و همچنین بررسی چگونگی انتشار اوراق مشارکت پروژه نواب با یاری استادان و کارشناسان رشته‌های ذیربط مورد بررسی قرار گرفت. بخش درخور توجهی از اوقات این سمینار صرف بحث و بررسیهای کارشناسی گسترده با مشارکت شرکت‌کنندگان در زمینه‌های یاد شده شد. افزون بر این در بخشی از زمان سمینار، چگونگی انتشار اوراق مشارکت پروژه نواب نقد و بررسی شد.

چکیده‌ای از این سمینار در این شماره بازتاب یافته است.

در آغاز جلسه، آقای محمد شلیله دبیر سمینار، گزارشی درباره چگونگی برگزاری سمینار ارائه کرد. وی گفت: برگزاری این سمینار نشانه‌دهنده اشتیاق درخور ستایش کارگزاران و متخصصان برای چاره‌جویی درباره دشواریهایی است که اقتصاد کشور با آن رویاروست. ایشان همکاری صمیمانه استادانی که طرح مسائل علمی این سمینار را برعهده داشتند نشانه آمادگی جامعه علمی و حرفه‌ای برای حل مشکلات یاد شده توصیف کرد و افزود که این سمینار به ابتکار آقای دکتر عبده تبریزی و همکاری استادان



آقای محمد شلیله دبیر سمینار

شرکت‌کننده طراحی شده و از حمایت آقای هوشنگ خستویی رئیس شورای عالی انجمن و همکارانشان در این شورا برخوردار شده است. ایشان همکاری آقای مجید میراسکندری دبیرکل انجمن در زمینه پشتیبانی سمینار و کوشش خانم منیژه نفیسی را در اداره امور ثبت‌نام و پذیرش شرکت‌کنندگان را ستود و در پی آن از آقای هوشنگ خستویی، درخواست کرد که سمینار را افتتاح نمایند.

انتشار اوراق مشارکت پروژه نواب را به دلیل رعایت نکردن شیوه اصولی پذیره‌نویسی مورد انتقاد قرار دادند و بی‌توجهی به تناسب بین ریسک و بازده نسبت به ریسک و بازده سپرده‌های بانکی در انتشار اوراق مشارکت

افتتاح سمینار

آقای هوشنگ خستویی نخست‌مقدم شرکت‌کنندگان را گرامی داشتند و حضور شرکت‌کنندگان در سمینار را در راستای راهیابی به شیوه‌هایی برای توسعه و تکامل بازار سرمایه در ایران ارج نهادند. ایشان ساختار عقب‌مانده بازار سرمایه در ایران را از موانع بنیادی رشد اقتصادی کشور قلمداد کردند و افزودند از آغاز برنامه اول توسعه اقتصادی کوشش‌های گسترده‌ای در راستای بررسی و ارائه پیشنهاد در زمینه توسعه بازار سرمایه، در دستور کار انجمن ما قرار گرفته است. ایشان بررسی مسائل و مشکلات و عملکرد بورس اوراق بهادار تهران، نظام بانکداری و مسائل مدیریت مالی در ایران را در شماره‌های گذشته ماهنامه حسابدار و برگزاری سمینار در زمینه مدیریت، برنامه‌ریزی و کنترل و چوه نقد را نشانه توجه انجمن به بازار سرمایه و کوشش در زمینه پیوند دانش و کاربرد حسابداری و مدیریت مالی توصیف کردند و در ادامه گفتند سمت‌گیری ما در سومین سمینار حسابداری ایران نیز، همپا و همراه دانشگاه شهید بهشتی، بررسی مسائل بازار سرمایه بود و به آگاهی حاضران رساندند که همزمان با برگزاری این سمینار، انجمن به طراحی برگزاری سمیناری در زمینه بانک و بازار سرمایه در ایران مشغول است.

آقای خستویی استقبال شایان توجه مردم از اوراق مشارکت طرح نواب و سهام فروشگاه‌های زنجیره‌ای رفاه و حجم درخور اعتنای معاملات در بازار آزاد ارز و هجوم مردم برای خرید سکه طلا در ماه‌های اخیر را نشانه‌دهنده ظرفیت بالقوه سرمایه‌گذاری جامعه دانستند و هدف از این اجلاس را بررسی و تبادل نظر در راستای راهیابی به حل مشکلات سرمایه‌گذاری ذکر کردند و در پایان همکاری و رایزنی استادان و کارشناسان رشته مدیریت مالی و متخصصان سرمایه‌گذاری، حقوق و حسابداری را برای برگزاری این سمینار سپاس گفتند و کوشش‌های همکارانشان در انجمن در این زمینه را ارج نهادند.

آقای هوشنگ خستویی

نامبرده را آشکار ساختند.

دکتر عقیلی در ادامه بحث خود به بررسی مسئله ریسک از نظر سرمایه‌پذیران و سرمایه‌گذاران پرداختند و نقش عامل‌های زمان و تعهد و تضمین را در میزان ریسک سرمایه‌پذیری و سرمایه‌گذاری بررسیدند و دیدگاه‌های کارشناسانه و چارچوبانه‌ای در مورد نحوه انتشار اوراق قرضه و مشارکت در شرایط کنونی بازار سرمایه ایران ارائه کردند. سپس سودمندی‌های اقتصادی مراجعه مستقیم سرمایه‌پذیران به ورق بزنید

ابزارهای مختلف تأمین مالی مانند اوراق مشارکت، اوراق سرمایه‌گذاری، وام بانکی و سهام عادی به پایان بردند و سپس به تشریح درجه ریسک و توان تأمین نقدینگی اجزای ساختار سمت چپ ترازنامه و هزینه ناشر اوراق و سرمایه‌پذیر در هر مورد پرداختند. ایشان آنگاه مسئله تأمین کمبود منابع مالی سرمایه‌پذیران در ایران را مورد توجه قرار دادند و در ادامه، نحوه

بازارها و ابزارهای مالی و پیچیدگی بافت مالی

آقای دکتر پرویز عقیلی استاد رشته مدیریت مالی و سرمایه‌گذاری که ارائه‌کننده این مقاله بودند، مطالب خود را با بحث پیرامون بازار پول و سرمایه آغاز کردند و با بررسی



پس اندازکنندگان و سرمایه گذاران را تحلیل کردند و سرانجام ضرورت انجام اصلاحاتی در نظام بانکی، خصوصی سازی بانکها، آزاد شدن نرخ بهره و ضرورت تمرکز نقش و وظایف بانک مرکزی بر حفظ ارزش ریال، جلوگیری از تورم و نظارت بر عملیات بانکها به جای دخالت در امور آنها یا مداخله در زمینه تخصیص اعتبار را یادآور شدند.

با شرایط و سلیقه های متفاوت سرمایه گذاری و سرمایه گذاران مطابقت دارد و افزودند که بهره گیری از چنین امکانات گسترده ای به آسانی می تواند به گسترش و توسعه و تکامل بازار سرمایه ایران نیز یاری دهد.

ایالات متحد ارائه کردند. سپس ویژگیهای فرهنگی سرمایه گذاران ایران و محیط سرمایه گذاری و مقررات مربوط را در ایران بررسی کردند و به بحث درباره شرایط و ضوابط انتشار اوراق قرضه و خصوصیات مختلف آن پرداختند و گستره ای از تنوع اوراق بهادار را به دست دادند.

دکتر عبده تبریزی در ادامه بحث خود، علل تغییر قیمت اوراق قرضه و شیوه درجه بندی این اوراق و مؤسساتی را که به این کار اشتغال دارند مورد توجه قرار دادند. ایشان در جریان بررسی هر یک از مقوله های پیشگفته، مسائل مربوط به ایران را نیز بررسی کردند و در ادامه نقش و اهمیت اوراق بهادار با پشتوانه وامهای مسکن و تبدیل به اوراق قرضه کردن وامها را بررسی کردند و سرانجام در پایان سخنانشان نتیجه گرفتند که گستره و ابزارهای بسیار متنوعی برای سرمایه گذاری پدید آمده است که هر یک از اوراق بهادار در این گستره

دانش و کاربرد مهندسی مالی

مهندس شاهین شایان ارانی رئیس کل سابق سرمایه گذاری بانک First Interstate Bancorp در امریکا ارائه کننده این مقاله به سمینار بودند که چون بخش چشمگیری از موضوع مورد بحث ایشان در مقاله ای با عنوان «مهندسی سیستمهای مالی» در همین شماره ماهنامه بازتاب یافته است از معرفی مختصر آن پرهیز می شود.



آقای دکتر پرویز عقیلی

تنوع اوراق قرضه در بازارهای سرمایه جهان امروز

بررسی این موضوع را آقای دکتر حسین عبده تبریزی استاد رشته مدیریت مالی و سرمایه گذاری عهده دار بودند. ایشان بحث خود را با ذکر مقدمه ای درباره نحوه طراحی اوراق مشارکت یا اوراق قرضه در چارچوب بانکداری بدون ربا آغاز کردند و به بررسی سابقه انتشار اوراق قرضه در ایران پرداختند و آن را با بحث درباره تنوع اوراق قرضه و تشریح بازارهای اولیه و ثانویه ادامه دادند و شواهدی آماری از حجم و نسبت اوراق قرضه مختلف در بازار اوراق قرضه



آقای مهندس شاهین شایان ارانی



آقای دکتر حسین عبده تبریزی

اندازه‌گیری خطر و محاسبه هزینه آن در مورد اوراق بهادار با نرخ بازده ثابت

سخنران این جلسه سمینار آقای دکتر علی جهان‌خانی استاد رشته مدیریت مالی و سرمایه‌گذاری بودند. ایشان در بحث خود به بررسی عوامل اندازه‌گیری خطر (ریسک) اوراق بهادار با نرخ بازده ثابت پرداختند و درجه نوسان‌پذیری سود عملیاتی شرکت، حجم سود عملیاتی شرکت در مقایسه با میزان سود تعهد شده اوراق بهادار با بازده ثابت، اولویت دارندگان این اوراق نسبت به سایر طلبکاران و سهامداران شرکت در دریافت عایدات، وثیقه‌ها و تضمینهای اوراق مشارکت، حجم تعهدات ناشی از اوراق و اوراق همراه با اولویت برتر در مقایسه با کل داراییهای شرکت و اندازه شرکت را به عنوان شاخصهای ریسک اوراق بهادار با نرخ بازده ثابت برشمردند و نحوه کاربرد هر یک را توضیح دادند و سپس شیوه محاسبه هزینه تأمین مالی از این راه را بررسی کردند.

«مراحل عملی انتشار اوراق مشارکت» و «بررسی نحوه طراحی اوراق جدید متناسب با نیازهای متشکرکننده با توجه به محدودیت بازار سرمایه ایران» موضوعهای دیگر این سمینار بودند که به ترتیب به وسیله آقایان دکتر عبده تبریزی و دکتر پرویز عقیلی بررسی شدند. در این سمینار همچنین ویژگیهای اوراق مشارکت پروژه نواب تحت عنوان «اوراق مشارکت و نخستین تجربه بعد از انقلاب» و شرایط و نحوه انتشار آن مورد بررسی قرار گرفت.

پیشینه و مسائل و مقررات قانونی

آقای محمد رنگچیان مشاور حقوقی و



آقای دکتر علی جهان‌خانی



آقای محمد رنگچیان

وکیل پایه یک دادگستری ارائه‌کننده این مقاله به سمینار بودند. ایشان نخست تاریخچه مختصری از پیشینه و پیدایش اوراق بهادار در جهان را به دست دادند. سپس تاریخچه پیدایش و تحولات اوراق بهادار در ایران و مقررات مربوط به آن را بررسی کردند و با تحلیل حقوقی اوراق بهادار در ایران بحث را ادامه دادند. آقای رنگچیان در بخش بعدی مقاله خود به توصیف جنبه قانونی اوراق قرضه شرکتها، شرایط صدور آن، تشریفات قانونی مربوط به انتشار اوراق قرضه، ویژگیهای

ورقه قرضه و شرایط پذیرش سهام شرکتها در بورس تهران پرداختند، تفاوت اوراق قرضه و سهام را بررسیدند و ملاحظات قانونی درخصوص اوراق بهادار را برشمردند.

بررسی مسائل مالیاتی اوراق مشارکت

این مقاله که به وسیله آقای غلامرضا سلامی حسابرس و مدرس رشته حسابداری و قوانین مالیاتی و تجاری فراهم آمده بود به دلیل مسافرت ایشان به وسیله آقای هوشنگ خستویی ارائه شد و در آن به بررسی همانندیهای بسیار اوراق مشارکت و اوراق قرضه و تنها وجه افتراق آنها پرداخته شد، سپس مسئله اوراق مشارکت و بازار سرمایه مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه‌گیری شد که اوراق مشارکت کنونی از شانس شرکت در بازار سرمایه برخوردار نخواهد شد و دلایل این چگونگی توضیح داده شد. در ادامه مقررات قانونی ناظر بر انتشار اوراق مشارکت و پس از آن اوراق مشارکت و مسئله مالیات و ابهامات و نارساییهای آن در این زمینه بررسی شد.

مبانی حسابداری اوراق مشارکت

بررسی این بخش از موضوع سمینار را آقای منصور شمس احمدی حسابرس و مدرس رشته حسابداری دانشگاهها عهده‌دار بودند. ایشان نخست تعریفی درباره مفاهیم اوراق مشارکت ارائه دادند و سپس نحوه محاسبه بهای تمام شده سرمایه‌گذاری در اوراق مشارکت را بررسی کردند و در ادامه سخنان خود روش ثبت حسابهای مربوط در دفاتر صادرکننده و سرمایه‌گذار را توضیح دادند، و به بررسی روشهای تخصیص صرف و کسر اوراق مشارکت و انعکاس ورق بزنید



آقای منصور شمس احمدی

اوراق مشارکت در صورت‌های مالی و نحوه طبقه‌بندی آن در صورت‌های مالی پرداختند. نامبرده در بخش دیگری از سخنان خود، در مورد حسابداری هزینه‌های صدور اوراق مشارکت مطالبی ارائه کردند و نظر برخی صاحب‌نظران رشته حسابداری را در این زمینه یادآور شدند.

بحث آزاد و پرسش و پاسخ و ارزیابی اوراق مشارکت پروژه نواب

ساعاتی از بخشهای پایانی هر روز سمینار به بحث آزاد و پرسش و پاسخ در مورد مطالب طرح شده در هر روز اختصاص داشت که با استقبال شرکت‌کنندگان همراه بود. این بخش از برنامه روز دوم به طرح بحثهای گسترده‌ای در زمینه ارزیابی اوراق مشارکت پروژه نواب اختصاص یافت و نکات مثبت و نارساییهای آن از زوایای گوناگون مورد توجه قرار گرفت. در این قسمت ۲ تن از کارشناسان بانک مرکزی نیز جلسه را یاری دادند. توجه به موضوعهای بررسی شده در این جلسه می‌تواند از نارساییها و دشواریهای این‌گونه اقدامات در آینده بکاهد.



یافته‌های بررسی ارزیابی شرکت‌کنندگان*

درباره سمینار «اوراق بهادار با نرخ بازده ثابت و اوراق مشارکت»

(ارقام: درصد)

بسیار خوب	خوب	نسبتاً خوب	ضعیف	ارزیابی دستاوردهای سمینار
۲۱	۵۴	۲۱	۴	
بسیار سودمندتر	نسبتاً سودمندتر	در همان حد	ضعیف‌تر	
۱۱	۳۶	۴۹	۴	مقایسه با سمینارهای دیگر
بسیار خوب	خوب	نسبتاً خوب	ضعیف	نحوه ثبت نام
۵۶	۳۶	۸	—	
بسیار	نسبتاً	در همان حد	ضعیف‌تر	نحوه اداره
۴۵	۴۷	۷	۱	
محتوای سخنرانیها (به‌طور کلی)	۳۳	۴۵	۱۸	۴
نحوه ارائه سخنرانیها (به‌طور کلی)	۲۹	۴۸	۱۷	۶
طول مدت	کاملاً مناسب	نسبتاً مناسب	نامناسب	
۴۵	۴۵	۴۸	۷	
محل برگزاری	۴۲	۴۰	۱۸	
آیا به‌طور کلی از این سمینار راضی بودید	بلی	خیر		
۹۲	۹۲	۸		

* ۴۷/۵ درصد شرکت‌کنندگان در سمینار پرسشنامه ارزیابی سمینار را تکمیل کردند.

شناسنامه سمینار

اوراق بهادار با نرخ بازده ثابت و اوراق مشارکت

● **برگزار کننده:** انجمن حسابداران خبره ایران (بخش انتشارات و ارتباطات)

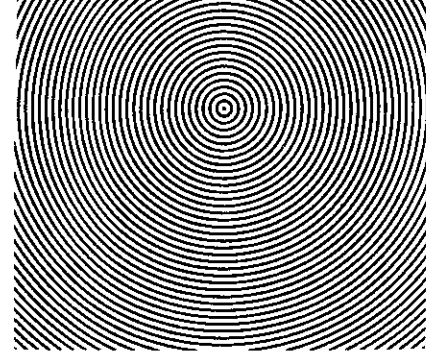
● **طراحی و برنامه‌ریزی:** دکتر حسین عبده تبریزی، هوشنگ خستویی، محمد شلیله

● **دبیر:** محمد شلیله

● **امور پشتیبانی:** دبیرخانه انجمن حسابداران خبره ایران (مجید میراسکندری)

● **پذیرش:** منیژه نفیسی

● **همکاران:** سعید جعفری، اکرم هاشمپور، علی‌اکبر حاجی حسینی



دنباله شیوه‌های تأمین مالی شرکتها در شرایط کنونی

بهای حق انشعاب افزایش یافته را که در مدت فرضی روی می‌دهد به دارنده اوراق قرضه بپردازد. این روش سبب می‌شود بسیاری با توجه به افزایش طبیعی حق انشعاب همراه با تورم راغب باشند که در این اوراق سرمایه‌گذاری کنند. زیرا پیشینی می‌کنند که پولی که در سررسید دریافت خواهند کرد بیش از مبلغ پرداختی خواهد بود و کاهش قدرت خرید پول در دوره اوراق قرضه را جبران خواهد کرد. یا شرکتی مانند ایران خودرو ممکن است اوراق قرضه‌ای را منتشر کند که ارزش اسمی آن در زمان بازخرید، برای مثال یک بیستم قیمت یکدستگاه اتومبیل پیکان باشد. این گونه اوراق قرضه ممکن است مورد توجه کسانی قرار گیرد که اکنون دارای اتومبیل هستند و نگرانند که اگر روزی اتومبیلشان فرسوده شود، درآمدشان تکافوی جایگزین کردن آن را نکند.

نمونه‌های پیشنهادی گونه‌هایی از نوآریه‌هایی در اوراق بهادار است که می‌تواند در شرایط و موقعیتهای متفاوت به کار گرفته شود.

در زمان حاضر بسیاری از شرکتها در کشورهای پیشرفته برای جلب توجه سرمایه‌گذاران اوراق بهاداری مانند سهام عادی را با امتیازاتی از جمله اختیار فروش آنها همراه می‌کنند. ویژگی این گونه اوراق این است که دارنده سهم می‌تواند در هر زمان سهم خود را به مؤسسه‌ای که خرید آن را در هر زمان تضمین کرده است، به قیمت توافقی بفروشد. این شیوه به سرمایه‌گذار امکان می‌دهد که از یک سو در خرید سهام با ظرفیت بازدهی سرمایه‌گذاری کند و به افزایش قیمت سهم در بازار امیدوار باشد، و از سوی دیگر فرصتی داشته باشد که چنانچه شرکت در اجرای برنامه‌های خود موفق نشد از اختیار پیشگفته استفاده کند، یعنی سهم را بفروشد و دیگر ریسک یا نگرانی نداشته باشد. *

سال بعد پرداخت می‌گردد. و این از نوآریه‌هایی است که برای مدیران مالی درخور توجه است.

ورقه قرضه دیگری که استفاده از آن را در شرایط کنونی ایران می‌توان توصیه کرد اوراق قرضه تبدیل‌پذیر به سهام عادی است. ویژگی این اوراق این است که دارنده آن از دو محل بازده به دست می‌آورد: یکی از محل دریافت بهره آن که در زمان انتشار نرخ بهره مشخص می‌شود و دوم از محل افزایش تدریجی قیمت آن. یعنی دارنده این قرضه که با پرداخت مبلغ معینی آن را می‌خرد مختار است اوراق قرضه خود را قبل از سررسید به تعدادی سهم عادی همان شرکت تبدیل کند. اگر قیمت سهم این شرکت در بورس افزایش یابد ارزش قرضه تبدیل‌پذیر هم متناسب با آن افزایش خواهد یافت. و بنابراین دارنده این گونه قرضه از طرفی از درآمد ثابتی که بهره اوراق قرضه است بهره‌مند می‌شود و از طرف دیگر از درآمد احتمالی ناشی از تغییر قیمت سهم. کاربرد این اوراق در شرایط ایران به انجام تعدیلاتی بستگی دارد که بتوان بهره آنها را صفر کرد یا بهره‌ای شناور برای آن در نظر گرفت و عامل ربا را از آن حذف کرد.

اوراق قرضه توصیه کردنی دیگر اوراق قرضه با بهره شناور است. در این گونه اوراق قرضه شرکت تعهدی نسبت به پرداخت بهره ثابت ندارد و بهره آن را تحولات آینده بازار که ممکن است تغییرات نرخ تورم یا نرخ بهره بانکی باشد تعیین می‌کند. به نظر می‌رسد چنانچه بهره چنین قرضه‌ای شناور باشد، با دشواری فقهی روبه‌رو نشود. یا شاید بتوان اوراق قرضه‌ای منتشر کرد که بهره یا ارزش اسمی آن به قیمت کالایی که شرکت می‌فروشد وابسته باشد. برای مثال ممکن است شرکت مخابرات اوراق قرضه‌ای عرضه کند که ارزش اسمی آن متناسب با بهای حق انشعاب تلفن در زمان حاضر و قرضاً ۱۰۰۰۰۰۰ ریال باشد. منتها در سررسید،

و مخالفی را برمی‌انگیزد. یکی از انواع اوراق بهادار مناسب شرایط ایران، اوراق قرضه بدون بهره است. اوراق قرضه بدون بهره که در اصطلاح اوراق قرضه با بهره صفر (Zero Coupon) نامیده می‌شود، گونه‌ای از اوراق بهادار است که به طور کلی بهره‌ای به آن تعلق نمی‌گیرد و از این نظر با شرایط ایران که در آن پرداخت بهره با منع شرعی روبه‌روست، مطابقت دارد. این گونه اوراق به قیمتی کمتر از ارزش اسمی فروخته می‌شوند و سود سرمایه‌گذار از محل مابه‌التفاوت قیمت زمان خرید و ارزش اسمی زمان سررسید به دست می‌آید. و از این نظر با معاملات تجاری موضوع عقود بانکی بدون ربا که اکنون در سیستم بانکی ایران رایج است همانندی بسیار دارد. در این روش شرکت اوراقی را به قیمت معین می‌فروشد و متعهد می‌شود آن را در آینده به قیمتی بالاتر بخرد. اوراق قرضه بدون بهره مزایای بسیاری برای شرکت‌های منتشرکننده دارد. و از جمله شرکت می‌تواند تفاوت قیمت فروش و خرید آن را بتدریج به عنوان هزینه مالی در حسابهای شرکت منظور کند. در سال ۱۹۸۲ شرکتی اوراق قرضه ۲۰ ساله‌ای را که ارزش اسمی آن ۱۰۰۰ دلار بود به قیمت ۶۰ دلار فروخت؛ یعنی کسی که در زمان خرید ۶۰ دلار پرداخته بود، بیست سال بعد ۱۰۰۰ دلار دریافت می‌کرد. بدین ترتیب شرکت نیز می‌تواند ۹۴۰ دلار را طی ۲۰ سال به عنوان هزینه بهره مستهلک کند. تفسیر این کار این است که این گونه قرضه‌ها به شرکتها امکان می‌دهد هزینه قابل قبول درخور توجهی از نظر مالیاتی در سالهای نخست انتشار آنها به دست بیاورند و در نتیجه از نظر مالیاتی صرفه‌جویی مهمی ناشی از هزینه غیرنقدی به عمل آورند، زیرا هزینه‌ای که در سال مفروض به حساب گرفته می‌شود، ۲۰